

کتاب مقدس ترسیان

(ترجمه خاص)

تورات

اعداد

کتاب اعداد

پیشگفتار

پرستشگاه (فصل ۷)، و تقدیس لایوان (فصل ۸).

- در بخش دوم، قوم اسرائیل را می بینیم که سینا را ترک می گویند تا از بیابان عبور کنند، یعنی جایی که به سبب گناهمشان (فصل های ۱۳-۱۴)، می بایست چهل سال سرگردانی را متحمل شوند. این بخش با رسیدن قوم به حواشی سرزمین موآب، پس از عبور از شرق رود اردن (۱:۲۲) خاتمه می یابد.

- رویدادهای بخش سوم در دشتهای موآب، در نزدیکی سرزمین موعود، رخ می دهد. در اینجا شاهد ماجراهای برکت های بلعام (فصل های ۲۲-۲۴) و ارتداد در ماجرای بیت-فغور (فصل ۲۵) می باشیم. سرشماری جدیدی (فصل ۲۶) حاکی از مرگ نسل اول اسرائیلیانی است که از مصر بیرون آمده بودند. و سرانجام، این بخش پایانی حاوی ترتیباتی است که موسی برای تقسیم سرزمینهای تصرف شده (فصل ۳۲) یا سرزمینهایی که باید تصرف شوند (فصل های ۲۷؛ ۳۴-۳۶)، اتخاذ می کند. همچنین در این بخش شاهد روایت لشکرکشی بر علیه

مترجمین یونانی چنین عنوانی را به کتاب اعداد دادند زیرا فصل های اولیه آن حاوی سرشماری قوم اسرائیل می باشد. نام عبری آن «بمیدبار» است، به معنی «در صحرا»، که از کلمات اولیه این کتاب در زبان عبری اخذ شده است. وجه مشخصه این کتاب، ساختار ادبی پیچیده آن است. در تدوین نهایی کتاب که احتمالاً بسیار متأخر صورت گرفته است، مطالب ادبی بسیار متفاوتی در کنار هم قرار داده شده اند؛ در ضمن، سنت های روایتی نیز با متون حاوی احکام پیوند یافته اند.

ساختار ادبی کتاب

چنانچه خطوط اصلی کتاب و اشارات جغرافیایی آن را مد نظر بگیریم، سه بخش در آن تشخیص خواهیم داد:

- بخش نخست که مربوط به وقایع کوه سینا است (فصل های ۱-۱۰)، استقرار نهادهای مذکور در کتاب های خروج و لایوان را ادامه می دهد و آنها را به انتها می رساند؛ به این ترتیب، این بخش شامل این مطالب است: سرشماری (فصل های ۱-۴)، تخصیص

الهی بود، همچون یکی از موضوعات مرکزی ساختار کهناتی کتاب اعداد سر بر می آورد- ساختاری که طبق طرحی خاص، مطالب ادبی متفاوت را که نویسندگان به میراث برده بودند، سازماندهی می کند، یعنی روایات قدیمی و روایات کهناتی و متون حاوی احکام را.

در واقع، در این کتاب، روایات و عناصر متعدد حاوی احکام به هم پیوند داده شده اند. احکامی که در بخش اول کتاب گردآوری شده اند، تشکل مذهبی و نظامی قوم را پیش از آغاز حرکتشان، به طور مبسوط شرح می دهند. در بخش دوم، روایات و احکام به تناوب در پی هم می آیند. ارتباط موضوعی آنها گاه غریبه می نماید، اما طرح الهیاتی واحدی در روایات به چشم می خورد که همانا هشدار بر علیه خطاهای عمدی است. همه انسانی که با نقشه بیهوش به مخالفت بر می خیزند، مجازات خواهند شد. روایات مذکور در فصل های ۱۳-۱۴ و ۱۶-۱۷ و ۲۰:۱-۱۳ مطابق همین اصل عمل می کنند که در متون حاوی احکام در فصل های ۱۵ و ۱۸-۱۹ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. احکامی که در بخش آخر گردآوری شده اند، عمدتاً به مسائل ملموس مربوط به زندگی قوم در سرزمین موعود می پردازد.

بیابان: چارچوب روایات کتاب

به این ترتیب، بیابان در کتاب اعداد، همچون مکانی پدیدار می گردد که در آن، جماعت بنی اسرائیل سلسله ای از خطاهای عمدی مرتکب می شود که نقطه اوج آن، ممنوعیت ورود به سرزمین موعود، و زیر سؤال

قبیله مدیان (فصل ۳۱) و فهرست منزلگاههای اسرائیل از مصر تا کناره رود اردن (فصل ۳۳) هستیم.

حال این سؤال پیش می آید که آیا می توان اصلی کلی یافت تا به وسیله آن کتاب اعداد را انسجام و وحدت بخشید؟ بسیاری در این وسوسه افتاده اند که این کتاب را چیزی ندانند جز ترکیبی از مطالب ادبی که اکثراً نسبتاً متأخر می باشند. اما توجه دقیق به ساختار کتاب بر اساس داده های جغرافیایی، این امر را روشن می سازد که طرحی الهیاتی در این کتاب رعایت شده است. مطابق این طرح، قوم اسرائیل در کوه سینا، ترتیب حرکت خود را از موسی و هارون دریافت می دارند؛ این دو با وفاداری رهنمودهای خداوند را به موقع اجرا می گذارند. این ترتیبات اولیه با ناطاعتی های متوالی قوم و بزرگانشان و لاویان، در طول حرکتشان در بیابان، مواجه می گردد؛ این امر سرانجام به محکومیت نسل اول منتهی می شود که از مصر بیرون آمده بودند. فقط نسلی جدید به دشتهای موآب می رسد. این نسل شمارش می شود و رهبری جدید دریافت می دارد (یوشع) و از کاهن بزرگ جدیدی برخوردار می گردد (العازار). و بالاخره، این نسل به منظور تصرف سرزمین سازماندهی می شود، اما باید رویدادهای بیابان را که از ارزشی عبرت آموز برخوردار می شود، به یاد داشته باشند؛ این رویدادها هشدار است برای تمامی نسل های اسرائیل در مورد خطاهای عمدی که مسبب آنها باید از قوم منقطع شوند (ر.ک. ۲۶:۶۳-۶۵؛ ۳۲:۶-۱۵). به این ترتیب، موضوع گناه اسرائیل که در واقع سرکشی در برابر طرح

می باشد. همچون کتاب خروج، در اینجا نیز می توان سنت های کهنانتی (P) و سنت های قدیمی مربوط به دوره پیش از تبعید را مشاهده کرد. این سنت های متفاوت در دوره ای متأخر به دست مؤلفین کهنانتی در کتاب اعداد گردآوری شده اند که در نسخه نهایی اش، متنی مرکب را تشکیل می دهد.

سنت های قدیمی و سنت های کهنانتی نه تنها از نظر واژگان از یکدیگر متمایز هستند، بلکه از نظر اهداف الهیاتی نیز متفاوت می باشند؛ به این ترتیب که روایات قدیمی به شرح تاریخ می پردازند و خواننده را در اخذ درس عبرت برای زمان خود آزاد می گذارد، حال آنکه روایات کهنانتی از واژگانی الهیاتی استفاده می کند و مفاهیم لازم برای تفسیر سنت های روایتی را در اختیار خواننده قرار می دهد.

این دو نوع سنت اغلب حاوی روایاتی موازی در زمینه ماجراهای مربوط به عبور از بیابان می باشند. برای مثال، این امر در خصوص بحران های متعددی صادق می باشد که وجه مشخصه آنها اعتراض و طغیان اسرائیلیان است (خروج ۱۶ و اعد ۱۱؛ خروج ۱۷: ۱-۷ و اعد ۲۰: ۱-۱۳؛ سنت دوگانه در اعد ۱۳-۱۴).

آیا ترکیب کهنانتی کتاب اعداد می تواند بازتابی باشد از رویدادهای بعد از دوره تبعید؟ گاه به تردید تبعیدشدگان به بابل و بزرگان نشان برای بازگشت به یهودیه در دوره پارسیان اشاره می شود. روایات اعد ۱۳-۱۴ از یک سو، و اعد ۲۰: ۱-۱۳ از سوی دیگر، ممکن است بازتابی باشد از چنین تردیدی و انتقاد شدید از آن. به هر تقدیر، اندیشه

قرار گرفتن مرجعیت موسی (ر.ک. فصل ۱۴)، می باشد. چنانچه رویدادهای تورات را به طور همزمان بخوانیم، خطاهای مذکور در روایت فصل ۱۴ را باید در پرتو خروج ۱۴ تعبیر کنیم: آنچه که در اینجا مورد انکار و اهانت قرار می گیرد، همانا طرح نجات یهوه است؛ و در همان حال، رهبری که یهوه به اسرائیل عطا کرده، خودش نیز رد می شود. مجازات هایی که در پی این رویداد می آید، درس عبرتی می شود برای تمامی نسل های بعدی: هر نسلی از بنی اسرائیل باید از این پس رویدادهای بیابان را به یاد بسپارد تا از هر ناطاعتی جدید اجتناب کند.

بدینسان، بیابان در کتاب اعداد بجای آنکه مکانی برای نزدیک شدن خداوند به قومش باشد، آنگونه که در هو ۲: ۱۶-۲۵ یا در ار ۲: ۳۱ مشاهده می کنیم، چارچوبی می گردد برای تجربیات دشواری که خود خداوند به واسطه آنها به قومش این درس را می دهد که خارج از طرح نجات تاریخی که او برای ایشان تدارک دیده، و خارج از احکامی که به جماعت ایشان ارزانی داشته، حیات میسر نمی باشد. سایر کتاب های عهدعتیق نیز نگرشی منفی در باره «دوران بیابان» دارند؛ برای مثال، می توان به کتاب حزقیال اشاره کرد که فصل بیستم آن بر بی وفایی جماعت اسرائیل تأکید می ورزد، و همچنین به کتاب تثنیه که فصل نهم آن قصورات اسرائیل را در بیابان برجسته می سازد.

سنت ها و ترکیب کتاب اعداد

استخوان بندی کتاب را سلسله ای از روایاتی پدید آورده که ادامه روایات خروج

می دهند، بسیار متفاوت است. اغلب اوقات، موسی نقشی جز سخنگوی غیرشخصی خواسته‌های الهی ندارد. در بهترین حالت، نام او چون مهر مرجعیتی بیش نیست که بر حکمی زده می شود، خصوصاً اگر این حکم متأخر باشد. متون کهناتی، برادرش هارون، کاهن بزرگ را در کنار موسی قرار می دهند که نقشش اغلب چیزی نیست جز ایستادن در کنار موسی آن هنگام که وی اوامر خدا را به قوم اسرائیل بیان می دارد. این واقعیت که به افزودن نام هارون به نام موسی اصرار ورزیده اند، گاه حتی بدون اینکه اصلاح دست‌نویزبانی لازم را وارد سازند (۷:۹): (۱۰:۲۰)، به خوبی بیانگر هدف این متون است، یعنی اینکه شرایطی را که طبق این روایات از زمان وفات موسی به بعد استقرار یافته بودند، توجیه کنند و ثابت نمایند که کاهن بزرگ (العازار، پسر هارون)، انحصار مکاشفه الهی را در اختیار دارد و در میان قوم، از بالاترین حق مرجعیت برخوردار است.

نگرش کهناتی قوم خدا

چنین روشی برای نگارش تاریخ، وجه مشخصه متون کهناتی است. هدف آنها تشریح نهادهای قوم خدا است که دقیقاً با الهیاتشان منطبق است. احکام و مقررات، سرشماری (۱: ۴؛ ۲۶)، دستورهای مربوط به حرکت قوم (۱۰:۱۱-۲۸) یا اردو زدن (باب ۲)، و روایات، همگی دست به دست هم می دهند تا به زنده ترین شکل تابلوی نقاشی ایده آل جماعت اسرائیل را پدید آورند. این واقعیت که متون کهناتی فرض را بر این می گیرند که

الهیاتی کهناتی که به شکلی گسترده بر کتاب اعداد حاکم است- و انتقاد شدید از خطاهای عمدی که در آن ذکر شده- گاه حتی در خود کتاب نیز مورد بحث قرار می گیرد. برای مثال، شفاعت موسی و پاسخ خداوند در اعد ۱۳:۱۴-۲۰، حاوی الهیات رحمت و بخشایش است که در نقطه مقابل مجازات بی چون و چرایی قرار می گیرد که در روایت اعد ۱۴:۲۶ به بعد، و نیز احکام مذکور در اعد ۱۵:۳۰ به بعد ذکر شده است. لذا کتاب اعداد بازتابی است از مباحثات الهیاتی که وجه مشخصه دوره بعد از تبعید است، و میان مؤلفین کهناتی از یک سو، و مؤلفین اعد ۱۳:۱۴-۲۰ از سوی دیگر قرار می گیرد که قرابت آیات اخیر با خروج ۱۱:۳۲-۱۴ و تث ۷:۹-۱۰، اجازه می دهد که آنها را دارای خصوصیتی «تثنیه ای متأخر» به شمار آوریم.

موسی

حرکت در بیابان بدون وجود رهبری که سنت های مختلف بر اهمیت او تأکید می ورزند غیرممکن می بود؛ این رهبر کسی نیست جز موسی. اما این سنت ها اهمیت او را به گونه هایی بس متفاوت مورد اشاره قرار می دهند. سنت های کهن، و نیز ویرایشهای تثنیه ای، تصویری زنده و غنی از او ارائه می دهند: موسایی که آنها معرفی می کنند، قویاً از واقعیتی بشری برخوردار است، با ضعف ها و دلسردیهایش (۱۱:۱۱-۱۵). خصوصیت بارز او احتمالاً وفاداری کاملش به رسالت پیچیده نامطبوع او می باشد. اما چهره ای که متون کهناتی از او به دست

همچون پرده‌ای میان قوم و حضور الهی عمل می‌کنند (۱:۵۳؛ ۱۷:۱۱). فقط ایشان می‌توانند کفاره گناهانی را تأمین کنند که تهدید خشم الهی را بر قوم سایه افکن می‌سازد (۸:۱۹؛ ۱۷:۱۲). امتیاز این اشخاص را همین دو وظیفه توجیه می‌کند، وظایفی که بدون آنها جماعت قادر به ادامه بقا نمی‌باشد (۱۸:۸-۱۹).

قوم خدا در سایر سنت‌ها

دستیابی به ترکیبی این چنین کامل در متون متعلق به سنت‌های قدیمی دشوارتر است. در میان این سنت‌ها، برخی توجه بیشتری به جنبه‌های «انسانی» تاریخ مبذول داشته‌اند. برخی دیگر بر بُعد جهان شمول تقدیر قوم تأکید دارند (ر.ک. اعد ۲۲ و ۲۴)، یا مقدمات را برای استقرار سلطنت داود فراهم می‌سازند (ر.ک. اعد ۲۴:۷، ۱۷، ۱۹). نکته اخیر نقطه اوج تاریخ اولیه قوم اسرائیل خواهد بود. و بالاخره باید به بُعد نبوتی موجود در فصل‌های ۱۱ و ۱۲ توجه داشته باشیم که در تورات نادر است.

کاربرد امروزی کتاب اعداد

کتاب اعداد در آن واحد، هم تصویری است آرمانی از قوم مقدس، و هم روایتی بسیار واقع بینانه از مرحله اول موجودیتش. فایده مندی دائمی آن نیز به واسطه همین سودمندی دوگانه آن می‌باشد. قوم خدا در این تشریح آرمانی، همواره می‌تواند الگویی بیابد، نه به این معنا که باید بنده وار از نهادهایی که تجلی ملموس آرمان اسرائیل است تقلید کند، بلکه به این معنا که می‌تواند در آن اصولی را

سازماندهی نهادها پیش از حرکت از سینا به پایان رسیده، به خوبی نشان می‌دهد که در نظر ایشان، موجودیت اسرائیل بیرون از این چارچوب غیر قابل تصور است، چارچوبی که اغلب با دقتی حیرت‌انگیز توصیف شده است. الهیاتی که این نهادها را توجیه می‌کند، از غنای خاصی برخوردار است و در اینجا می‌توانیم فقط به ذکر چند عنصر آن اشاره کنیم: بر اساس P، اسرائیل قومی مجهز به ابزار جنگی نیست، بلکه جامعه‌ای است وقف شده به عبادت خداوند.

۱- در این جامعه، همه چیز مستقیماً و در جزئی‌ترین امور، با تصمیمات الهی تنظیم می‌گردد. اسرائیل عملاً تحت حکومت و حاکمیت کلام خدا قرار دارد.

۲- این قوم، جامعه‌ای است در حال حرکت، دست کم تا استقرارش در کنعان؛ و هیچ بخشی از کتاب تثبیت پرستشگاه را که به منظور زندگی چادرنشینی طرح ریزی شده، پیش بینی نمی‌کند. هیچ مکان مقدسی، هیچ معبد ثابتی نمی‌تواند انحصار حضور خدا را در اختیار گیرد. تنها مکانی که خدای اسرائیل به آن رضاء می‌دهد، مسکن گرفتن در میان قومش، در خیمه‌ای واقع در مرکز اردوگاه، یا در مرکز جامعه در حال حرکت می‌باشد.

۳- این حضور دائمی، در آن واحد هم اطمینان بخش است و هم ترسناک. چگونه خدای مقدس می‌تواند در میان جامعه‌ای از گناهکاران مسکن گزیند بی‌آنکه ایشان در هر لحظه در معرض خطر مجازات قرار گیرند (۱۷:۲۸)؟ نهاد کاهنان و لاویان اجازه می‌دهد تا جلو این خطر گرفته شود. این افراد که به گونه‌ای خاص برگزیده شده‌اند،

پیشگفتار کتاب اعداد

اسرائیل در بیابان پشت سر گذاشت، نتیجه قوانینی است که برای تمام جماعات مؤمنین که به واسطه کلام خدا گرد هم آمده اند، دارای ارزشی چشمگیر است. تأملات کتاب اعداد بر این بحران‌ها می‌تواند به کلیسا کمک کند تا به نحو بهتری با بحران‌هایی که خودش نیز باید پشت سر بگذارد، مواجه گردد. نظام مبتنی بر نهادهای متون کهناتی بر پایه هشیاری و وقوفی موشکافانه از گناه قوم استوار است؛ طغیان‌ها بازتابی است از این وضعیت گناه‌آلود، اما در عین حال واقعیتی است دائمی، همچون بیماری‌ای مزمن. یکی از پیام‌های قابل ملاحظه کتاب اعداد، انتخاب شدن قومی گناهکار است که جدا شده تا برکت را برای تمامی بشریت به ارمغان آورد و این امکان را فراهم سازد تا خدا در میان انسانها حضور بیابد. کلیسا نیاز دارد بارها این پیام را بشنود تا بتواند به دعوت خود به تقدس وفادار بماند، بی‌آنکه واقعیت ذات انسانهایی را که گرد هم می‌آورد از نظر دور بدارد.

بیابد که باید زندگی خود را با آن انطباق دهد. به همین ترتیب، کلیسا نیز همواره به کتاب اعداد نیاز خواهد داشت تا به یاد داشته باشد که قومی است در حال حرکت، قومی تحت حکمرانی کلام خدا و وقف شده به عبادت خداوند.

قوم خدا در روایت طغیان‌های قومی که در حال شکل‌گیری و آموزش است، هشدار می‌یابد. بعضی از انبیا و برخی از مزمورها در چنین مفهومی است که از رویدادهای دوره بیابان یاد می‌کنند (میک ۳: ۶-۵؛ حزق ۱۶؛ ۲۰؛ ۲۳؛ ۷۸: ۱۷-۴۰؛ ۸۱: ۱۲-۱۷؛ ۹۵: ۸؛ ۱۰۶: ۱۴-۳۳ و غیره). پولس نیز همین کار را می‌کند آن هنگام که مسیحیان قرن‌تس را به روایات خروج و اعداد ارجاع می‌دهد و می‌فرماید: «این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید» (۱-قرن ۱۰: ۱۱).

شکی نیست که کلیسای روزگار ما نیازی ندارد تاریخ خود را در روایات کتاب اعداد جستجو کند. اما بحران‌های متعددی که

کتاب اعداد

آخرین تمهیدات پیش از حرکت از سینا^a

سرشماری نخست

هارون. ^۴ از هر قبیله یک مرد با شما خواهد بود، مردی که رئیس خاندان پدری اش باشد. ^۵ این است نامهای مردانی که شما را یاری خواهند داد:

برای رثوبین ^d: الیصور پسر شدیئور؛

^۶ برای شمعون: شلومیئیل پسر صوریشدای؛

^۷ برای یهودا: نحشون^e پسر عمیناداب؛

^۸ برای یساکار: نتنائیل پسر صوغر؛ خروج ۲۳:۶

^۹ برای زبولون: الیاب پسر حلون؛

^{۱۰} برای یسران یوسف:

برای افرایم: الیشمع پسر عمیهود؛

^۱ و یهوه در صحرای سینا، در خیمه ملاقات، در اول ماه دوم، در سال دوم از خروجشان از سرزمین مصر، با موسی سخن گفت؛ ^۲ فرمود: «شمارش تمام جماعت بنی اسرائیل را انجام دهید^b، مطابق طایفه های ایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، با شمردن تمامی ذکور نام به نام و سر به سر. ^۳ از سن بیست سال و بالاتر، تمام آنانی که در اسرائیل برای لشکرکشی مناسب هستند، ایشان را مطابق لشکرهایشان^c سرشماری خواهید کرد، تو و

a بخش آغازین کتاب تا ۲۸:۱۰ تماماً متعلق به سنت «کهناتی» است.

b این نخستین سرشماری است که به منظور ارزیابی نیروی اسرائیل پیش از حرکت به سوی تصرف سرزمین موعود انجام می شود. سرشماری دوم در فصل ۲۶، به منظور تقسیم این سرزمین انجام خواهد شد. در هر دو مورد، باید توجه داشت که این امر به دستور خداوند صورت می گیرد، چرا که بدون آن، توهین به مقدسات شمرده می شد (ر.ک. ۲- سمو ۲۴). در خروج ۳۰:۱۱-۱۶ نیز (که مقررات کلی برای امر سرشماری را به دست می دهد)، بر همین جنبه تأکید شده است. - «خاندان پدری» به طور تحت اللفظی «خاندان نیاکان» می باشد. در دوره ای که این متن نوشته می شد، «خاندان نیاکان» یگانه واحد مستقل در داخل قباایل بود. این اصطلاح گاه به طایفه نیز اطلاق می شد، حتی به قبیله.

c کلمه عبری «صبه» معمولاً بر خدمت نظام دلالت دارد (همچنین در آیات ۲۰، ۲۲ و غیره)، یا بر مجموعه نیروهای مسلح یک کشور (مانند ابتدای آیه ۳). این کلمه در اینجا دلالت دارد بر دسته های نظامی که هر قبیله می توانست تأمین کند، یعنی حدود ۵۰۰۰۰ مرد، مطابق نحوه محاسبه نویسنده.

d ترتیب قباایل همان نیست که در خروج ۱:۲-۴ آمده، بلکه تقریباً مطابق است با ترتیب پید ۲۳:۳۵-۲۶، به جز در مورد سه قبیله آخر. فهرست مندرج در آیه ۲۰ به بعد، باز ترتیبی متفاوت را دنبال می کند و جاد پیش از یهودا قرار می گیرد.

e «نحشون» ممکن است پدرزن هارون باشد که در خروج ۲۳:۶ به او اشاره شده، یا شاید هم نیای داود باشد که در روت ۱۸:۴-۲۲ ذکر شده است.

برای منسی: جملیئیل پسر فدهصور؛
 ۱۱ برای بنیامین: ابیدان پسر جدعونی؛
 ۱۲ برای دان: اخیعزر پسر عمیشدای؛
 ۱۳ برای اشیر: فجعیئیل پسر عکران؛
 ۱۴ برای جاد: الیاساف پسر دعوئیل؛
 ۱۵ برای فتالی: اخیرع پسر عینان.
 ۱۶ اینانند [مردان] مورد ملاحظه^g از
 جماعت؛ ایشان رؤسای قبایل پدری شان
 بودند، رؤسای طایفه های اسرائیل.
 ۱۷ موسی و هارون این مردان را که به نام
 تعیین شده بودند گرفتند،^{۱۸} و تمام
 جماعت را در اول ماه دوم گرد آوردند.
 ثبت نسب نامه ای^۱ ایشان مطابق طایفه های
 ایشان و مطابق خاندانهای پدری ایشان
 انجام شد، و آنان را که از بیست ساله و
 بالاتر بودند، به نام و سر به سر محاسبه
 کردند؛^{۱۹} مطابق آنچه که یهوه به موسی امر
 کرده بود، در صحرای سینا سرشماری کرد.
 ۲۰ پسران رئوبین، نخست زاده اسرائیل،
 بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]،
 مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای
 پدری شان، با محاسبه هر ذکوری به نام،
 سر به سر، از سن بیست سال و بالاتر، هر
 مردی که برای لشکرکشی مناسب بود؛
 ۲۱ سرشماری شدگان قبيله رئوبین

۵۰۰/۴۶. بودند.
 ۲۲ برای پسران شمعون [که] بر حسب
 اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق
 طایفه هایشان، مطابق خاندانهای
 پدری شان، با محاسبه هر ذکوری به نام،
 سر به سر، از سن بیست سال و بالاتر، هر
 مردی که برای لشکرکشی مناسب بود؛
 ۲۳ سرشماری شدگان قبيله رئوبین
 ۳۰۰/۵۹. بودند.
 ۲۴ برای پسران جاد [که] بر حسب
 اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق
 طایفه هایشان، مطابق خاندانهای
 پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست
 سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی
 مناسب بود؛^{۲۵} سرشماری شدگان قبيله
 جاد ۶۵۰/۴۵. بودند.
 ۲۶ برای پسران یهودا [که] بر حسب
 اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق
 طایفه هایشان، مطابق خاندانهای
 پدری شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست
 سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی
 مناسب بود؛^{۲۷} سرشماری شدگان قبيله
 یهودا ۶۰۰/۷۴. بودند.
 ۲۸ برای پسران یساکار [که] بر حسب
 اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق

۲:۱۴، «دعوئیل» به شکل «رعوئیل» آمده، مشابه با نام پدرزن موسی. در زبان عبری، حروف «د» (دالت) و «ر» (رش) به آسانی با هم اشتباه می شوند.
 g تحت اللفظی: «خواننده شدگان»، ر.ک. ۲:۱۶ و ۹:۲۶/۹ در ۲:۱۶ به صورت «رئیس» به کار رفته است. این عنوان ظاهراً بر وظیفه ای مشخص دلالت دارد که متأسفانه برای ما چندان شناخته شده نیست.
 i نسب نامه مدرکی قانونی است برای اثبات تعلق به قوم خدا (ر.ک. عز ۲:۶۱-۶۳).
 j باید چنین برداشت کرد: ۴۶ واحد نظامی که جمعاً ۵۰۰ مرد جنگی تأمین می کند. در آیه های بعدی نیز همین امر صادق است. اما این احتمال نیز وجود دارد که اینها ارقامی تصنعی با معنایی نمادین باشد، معنایی که از آگاهی ما خارج است. در هر حال، منظور نویسنده دقیقاً رقم ۴۶۵۰۰ است؛ طبق این شمارش، سپاه بنی اسرائیل بالغ بر ۵۵۰۰-۶۰۳ مرد می گردد (آیه ۴۶)؛ در اینصورت، کل جمعیت بنی اسرائیل حداقل بالغ بر سه میلیون نفر می گردد، رقمی که قطعاً نامحتمل است.

سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۳۷} سرشماری شدگانِ قبیله بنیامین ۳۵/۴۰۰ بودند.

^{۳۸} برای پسران دان [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۳۹} سرشماری شدگانِ قبیله دان ۶۲/۷۰۰ بودند.

^{۴۰} برای پسران اشیر [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۴۱} سرشماری شدگانِ قبیله اشیر ۴۱/۵۰۰ بودند.

^{۴۲} برای پسران نفتالی [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۴۳} سرشماری شدگانِ قبیله نفتالی ۵۳/۴۰۰ بودند.

^{۴۴} چنین بودند سرشماری شدگانی که موسی و هارون سرشماری کردند، و نیز رؤسای اسرائیل به تعداد دوازده، یکی برای هر یک از خاندانهای پدری‌شان^k.

^{۴۵} و این است جمع بنی اسرائیل که مطابق خاندانهای پدری‌شان سرشماری شده بودند، از سن بیست سال و بالاتر، از تمام

طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۳۹} سرشماری شدگانِ قبیله یساکار ۵۴/۴۰۰ بودند.

^{۳۰} برای پسران زبولون [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۳۱} سرشماری شدگانِ قبیله زبولون ۵۷/۴۰۰ بودند.

^{۳۲} برای پسران یوسف: برای پسران افرایم [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۳۳} سرشماری شدگانِ قبیله افرایم ۴۰/۵۰۰ بودند.

^{۳۴} برای پسران منسی [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست سال و بالاتر، هر مردی که برای لشکرکشی مناسب بود: ^{۳۵} سرشماری شدگانِ قبیله منسی ۳۲/۲۰۰ بودند.

^{۳۶} برای پسران بنیامین [که] بر حسب اعقابشان [دسته بندی شدند]، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری‌شان، با محاسبه هر نام، از سن بیست

k تحت اللفظی: «یک مرد برای خانه نیاکان».

آنانی که در اسرائیل برای لشکرکشی مناسب بودند: ۴۶ جمع سرشماری شدگان ۱۶۰۳/۵۵۰ بود.

۴۷ اما در مورد لاویان، با توجه به قبیله پدری شان، ایشان در میان آنان سرشماری نشدند.^m

ترتیبات اردوگاه

۴۸ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ۴۹ تنها قبیله لاوی را، آن را سرشماری نخواهی کرد و شمارش ایشان را در میان بنی اسرائیل به عمل نخواهی آورد. ۵۰ اما خودت لاویان را بر مسکن شهادت بگمار، بر تمام اسبابش و بر هر چه که متعلق به آن است. مسکن و تمام اسبابش را ایشان حمل خواهند کرد، ایشان خدمتش را انجام خواهند داد. ایشان در پیرامون مسکن اردو خواهند زد. ۵۱ وقتی مسکن حرکت می کند، لاویان آن را پیاده خواهند کرد؛ وقتی مسکن اردو می زند، لاویان آن را بر پا خواهند داشت؛ شخص بیگانهⁿ که نزدیک شود، به مرگ سپرده خواهد شد. ۵۲ بنی اسرائیل هر یک در اردوگاه خود

خروج ۲۵-۲۷
۲۷:۲
۳۳-۴:۴
۱۷:۲
۲
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲

l خروج ۱۲:۳۷ رقم گرد شده ۶۰۰۰ نه ۶۰۰ را ارائه می دهد. در اینجا جمع نفرات آماده برای جنگ مذکور در آیات ۲۰ تا ۴۲ را مشاهده می کنیم. اگر کلمه عبری «الف» (هزار) را به معنی یک واحد نظامی فقط متشکل از چندین ده مرد تلقی کنیم، (ر.ک. توضیح آیه ۲۱)، جمع کلی معادل ۵۰۰۵ نه ۵۰۰۰ مرد به دست می آوریم، رقمی که برای آن زمان سپاه بزرگی به شمار می رفت. m لاویان که از تعهدات نظامی معاف بودند، در این سرشماری شرکت داده نشدند. ایشان را جداگانه سرشماری کردند (فصل های ۳ و ۴).

n یعنی کسی که متعلق به قبیله لاوی نیست.

o کلمه عبری «دگل» (پرچم) در کتاب اعداد، دلالت دارد بر واحدی متشکل از سه لشکر.

p حضور خدا در میان قومش، هم متضمن حفاظت ایشان است، و هم خطری برای ایشان به شمار می آید: قوم به سبب گناهشان که منشأ ناپاکی است، باید فاصله خود را حفظ کنند (ر.ک. ۲:۲، ۱۷:۲۸). لاویان انتخاب شده بودند تا همچون پرده حفاظتی عمل کنند.

q سندی که قبلاً در فصل ۱ مورد استفاده قرار گرفته بود (ر.ک. توضیح ۱:۲۱)، به نگارنده «کهنانی» اجازه می دهد که قوم آرمانی را به تصویر بکشد. توصیفات او مشابه است با حرق ۳۰:۴۸-۳۴، اما این توصیفات به قومی که در حال حرکت است اطلاق می شود. قبیله ها در پیرامون پرستشگاه، در گروه های سه تایی دسته بندی شده اند، در چهار جهت اصلی. قبیله ها با همان ترتیبی که در فصل ۱ آمده شمارش شده اند، و نقطه آغاز این شمارش، از مشرق است. اما باید توجه کرد که یهودا در رأس قرار گرفته، و این امر با موقعیت برتر این قبیله از سال ۷۲۱ ق.م. سازگار است. ترتیب حرکت و اردو زدن بیشتر با راهپیمایی سازگاری دارد تا با لشکری که به جنگ می رود.

^{۱۶} جمع سرشماری شدگان اردوی رتوبین: ۱۵۱/۴۵۰، مطابق لشکرهايشان. ایشان اردو را دوم حرکت خواهند داد.

^{۱۷} آنگاه خیمه ملاقات حرکت خواهد کرد، با اردوی لایوان در میان اردوهای دیگر. همان گونه که اردو زده باشند، به ۲۸-۱۱:۱۰ همان گونه اردو را حرکت خواهند داد، هر یک به نوبت خود، مطابق پرچمهايشان.

^{۱۸} پرچم اردوی افراییم، مطابق لشکرهايش، به سوی مغرب خواهد بود. رئیس پسران افراییم، الیشم پسر عمیهود است ^{۱۹} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۴۰/۵۰۰ [مرد] می باشد.

^{۲۰} اسپس کنار او، قبیله منسی. رئیس پسران منسی، جملئیل پسر فدھصور است، ^{۲۱} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۳۲/۲۰۰ [مرد] می باشد.

^{۲۲} اسپس قبیله بنیامین. رئیس پسران بنیامین، آبیدان پسر جدعون است، ^{۲۳} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۳۵/۴۰۰ [مرد] می باشد.

^{۲۴} جمع سرشماری شدگان اردوی افراییم: ۱۰۸/۱۰۰، مطابق لشکرهايشان. ایشان اردو را سوم حرکت خواهند داد.

^{۲۵} پرچم اردوی دان به سوی شمال خواهد بود، مطابق لشکرهايش. رئیس پسران دان، اخیعزر پسر عمیشدای است، ^{۲۶} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۶۲/۷۰۰ [مرد] می باشد.

^{۲۷} در کنار او اردو خواهند زد: قبیله

یهودا هستند، مطابق لشکرهايشان^۲، به سوی مشرق، به سوی مَطْلَع، اردو خواهند زد. رئیس پسران یهودا، نَحْشون، پسر عمیناداب است، ^۴ و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۷۴/۶۰۰ [مرد] می باشد.

^۵ در کنار او اردو خواهند زد: قبیله یساکار. رئیس پسران یساکار، نتنائیل پسر صوغر است، ^۶ و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۵۴/۴۰۰ [مرد] می باشد.

^۷ قبیله زبولون. رئیس پسران زبولون، الیاب پسر حلیون است، ^۸ و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۵۷/۴۰۰ [مرد] می باشد.

^۹ جمع سرشماری شدگان اردوی یهودا: ۴۰۰ نه ۱۸۶، مطابق لشکرهايشان. ایشان اردوی خود را اول حرکت خواهند داد.

^{۱۰} پرچم اردوی رتوبین به سوی جنوب خواهد بود، مطابق لشکرهايش. رئیس پسران رتوبین، الیصور پسر شدیئور است، ^{۱۱} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۴۶/۵۰۰ [مرد] می باشد.

^{۱۲} در کنار او اردو خواهند زد: قبیله شمعون. رئیس پسران شمعون، شلومئیل پسر صوریشدای است، ^{۱۳} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۵۹/۳۰۰ [مرد] می باشد.

^{۱۴} اسپس قبیله جاد. رئیس پسران جاد، الیاساف پسر دعوییل است، ^{۱۵} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۴۵/۶۵۰ [مرد] می باشد.

I ر.ک. توضیح ۱: ۵۲ «لشکر» در اینجا به دسته های نظامی اشاره دارد که هر قبیله تأمین می کند.

مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری شدند. جمع سرشماری شدگان اردوها، مطابق لشکرهايشان: ۴۶۰۳/۵۵۰. ۳۳ اما لاویان در میان بنی اسرائیل سرشماری نشدند، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود^{۳۴}. بنی اسرائیل مطابق هر آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود به عمل آوردند. ایشان این چنین مطابق پرچمهایشان اردو زدند، و این چنین اردو را حرکت دادند، هر یک مطابق طایفه اش، بر اساس خاندان پدری اش.

اشیر. رئیس پسران اشیر، فجعیئیل پسر عکران است،^{۲۸} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۴۱/۵۰۰ [مرد] می باشد. ^{۲۹} سپس قبیله نفتالی. رئیس پسران نفتالی، اخیرع پسر عینان است،^{۳۰} و لشکرش - سرشماری شدگانش - ۵۳/۴۰۰ [مرد] می باشد. ^{۳۱} جمع سرشماری شدگان اردوی دان: ۱۵۷/۶۰۰. ایشان اردو را آخر از همه حرکت خواهند داد، مطابق پرچمهایشان. ^{۳۲} این چنین هستند بنی اسرائیل که

موقعیت لاویان

مردند آن هنگام که آتشی غیر مشروع در ^{۶۱:۲۶} لاوی^{۱:۱۰-۲} حضور یهوه تقدیم کردند، در صحرای سینا. ایشان پسری نداشتند، و آنان که کهنات را در مقابل پدرشان هارون انجام می دادند، العازار و ایتمار^۳ بودند. ^۵ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۶ «قبیله لاوی را نزدیک آور و ایشان را در اختیار هارون کاهن قرار خواهی داد تا او را یاری دهند^۷. ایشان عهده دار مسؤولیت او و مسؤولیت تمام جماعت^۸ را

لاویان در خدمت کاهنان

^۳ این است اعقاب هارون و موسی^۷، در روزی که یهوه با موسی بر روی کوه سینا سخن گفت. ^۲ این است نامهای پسران هارون: ناداب نخست زاده، سپس ابیهو، العازار و ایتمار. ^۳ این چنین است نامهای پسران هارون، کاهنانی که مسح را دریافت داشتند و ایشان را برای اجرای کهنات منصوب کردند. ^۴ ناداب و ابیهو در حضور یهوه

خروج ۲۳:۶
۱:۲۸

خروج ۳۰:۳۰
لاوی ۸:۱۲، ۳۰
لاوی ۳۳:۸

t. ر. ک. توضیح ۴۶/۱

ii. ر. ک. ۴۷:۱ و توضیح.

v. این فهرست فقط شامل اعقاب هارون است. در ضمن، هارون و موسی خودشان در میان لاویان سرشماری نشده اند (بر خلاف ۵۹:۲۶ و خروج ۲۰:۶). بر اساس سنت «کهناتی»، انتخاب کاهنان مقدم است بر انتخاب لاویان: در تنبیه، عکس این موضوع صادق است (تث ۸:۱۰-۹؛ ۱۸:۱-۸).

w. صادوق، کاهن اعظم در زمان سلیمان، خود را به العازار منتسب می کند، حال آنکه رقیبش ابیاتار (۲- سمو ۲۵:۲۰) خود را از نسل ایتمار معرفی می کند.

x. لاویان به طور مشخص از کاهنان متمایز شده اند و به گونه ای بنیادین از ایشان پایین تر می باشند. به نظر می رسد که این وضعیت نتیجه اصلاحات یوشیا در سال ۶۲۲ ق. م. باشد (۲- پاد ۲۳:۸-۹). در نظر یوشیا - که حزقیال نیز آن را تأیید می کند (حزق ۴۴) - لاویان کاهنانی هستند که تنزل مقام یافته اند، حال آنکه در نظر سنت «کهناتی»، لاویان مردمانی عادی هستند که به خدمت پرستشگاه ارتقاء مقام می یابند (ر. ک. ۱۶:۸-۱۱).

y. می توان اینگونه نیز ترجمه کرد: «خدمتی را که جماعت می بایست انجام دهند، ایشان انجام خواهند داد». واقعیت این است که جماعت نمی توانستند، بدون مواجهه با خطر مرگ، دست به این خدمت بزنند (۲۸:۱۷).

سرشماری کلی لایوان

^{۱۴} یهوه در صحرای سینا به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۵} پسران لای را سرشماری کن، مطابق خاندانهای پدری شان، مطابق طایفه شان؛ همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ایشان را سرشماری خواهی کرد.»

^{۱۶} موسی به امر یهوه، ایشان را مطابق دستوری که در این مورد یافته بود، سرشماری کرد. ^{۱۷} اینها هستند پسران لای، طبق نامهایشان: جرشون، قهات و خروج: ۱۶-۱۹ مراری. ^{۱۸} و این است نامهای پسران جرشون، مطابق طایفه هایشان: لبنی و شمعی. ^{۱۹} پسران قهات، مطابق طایفه هایشان: عمرام، یصهار، حبرون، عزییئیل. ^{۲۰} پسران مراری، مطابق طایفه هایشان: محلی و موشی. این چنین است طایفه های لای، مطابق خاندانهای پدری شان.

^{۲۱} به جرشون متعلق هستند طایفه لبنیان و طایفه شمعیان: اینها طایفه های جرشونیان می باشند. ^{۲۲} سرشماری شدگان ایشان، با احتساب همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، سرشماری شدگان ایشان ۷/۵۰۰ بودند. ^{۲۳} طایفه های جرشونیان پشت مسکن، به سوی مغرب اردو می زدند.

در مقابل خیمه ملاقات خواهند داشت و خدمت مسکن را به انجام خواهند رساند. ^۸ ایشان تمام اسباب خیمه ملاقات را نگاه خواهند داشت، و با انجام خدمت مسکن، مسؤولیت بنی اسرائیل را بر عهده خواهند گرفت. ^۹ لایوان را به هارون و به پسرانش خواهی داد؛ از میان بنی اسرائیل به او داده خواهند شد، آری، داده خواهند شد. ^{۱۰} اما در خصوص هارون و پسرانش، ایشان را خواهی گمارد تا کهنانت را انجام دهند؛ شخص غربی که نزدیک شود، به مرگ سپرده خواهد شد.

^{۱۱} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۲} اینک من لایوان را از میان بنی اسرائیل برگرفته ام، به جای هر نخست زاده ای، از آنچه که اول از رحم بیرون می آید، از میان بنی اسرائیل: ^b بدینسان، لایوان از آن منند. ^{۱۳} زیرا هر نخست زاده ای از آن من است؛ روزی که همه نخست زادگان را در سرزمین مصر زدم، جمیع نخست زادگان اسرائیل را به خود اختصاص دادم، از نخست زادگان انسان تا نخست زادگان احشام: آنها از آن منند. من یهوه هستم!

۱۷:۸
خروج: ۱۳-۱۶
۲۳:۲۴-۲۹
۱۹:۳۴

Z کتاب اعداد حاکی از رتبه پایین لایوان نسبت به کاهنان، در خدمات مذهبی است. روایت های مجادلات مذکور در فصل های ۱۶-۱۷ که منازعه ای را میان کاهنان و لایوان بازگو می کند، این تصور را پدید می آورد که در خصوص تشکلات مذهبی در معبد دوم، مباحثاتی وجود داشته است.

a «داده شدن» ظاهراً اصطلاحی است فنی برای اشاره به آن دسته از خدمتگزاران معبد که مقامی پایین تر داشتند (ر.ک. عز ۴۳:۲؛ نح ۴۶:۷)، یعنی عملاً چیزی چون برده بودند (ر.ک. یوشع ۹:۲۷). این کلمه در خارج از اسرائیل نیز معادل هایی دارد.

b در ۱۵:۱۸ تصریح شده که نخست زادگانی که به خدا تخصیص می گردند، باید به کاهنان واگذار شوند. از آنجا که لایوان جایگزین نخست زادگان شده اند، ایشان را به کاهن می دهند تا او را خدمت کنند؛ ر.ک. آیات ۶-۹

۲۴ رئیس خاندان پدری جرشونیان، الیاساف پسر لایل بود. ۲۵ در خیمه ملاقات، پسران جرشون مسؤولیت مسکن و خیمه را داشتند، و پوشش آن، پرده ای که در ورودی خیمه ملاقات است، ۲۶ پارچه مُنقَش صحن و پرده ورودی صحن که مسکن و قربانگاه را احاطه می کند، و نیز طناب های مخصوص تمام خدمت آن را.

۲۷ به قهات متعلق هستند طایفه عمرامیان، طایفه یصهاریان، طایفه حبرونیان و طایفه عزبئیلیان. این چنین هستند طایفه های قهاتیان. ۲۸ با احتساب همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ایشان ۸/۳۰۰ بودند که مسؤولیت [مکان] مقدس را داشتند. ۲۹ طایفه های پسران قهات بر پهلوی مسکن، به سوی جنوب، اردو می زدند. ۳۰ رئیس خاندان پدری طایفه های قهاتیان الیصافان پسر عزبئیل بود. ۳۱ ایشان مسؤولیت صندوق را داشتند، و میز، شمعدان چندشاخه، قربانگاهها، اثاث مقدس که با آنها خدمت را به جا می آورند، پرده با تمام وسایلش. ۳۲ رئیس رؤسای لاویان، العازار پسر هارون

خروج ۴۰-۱:۲۵
:۸-۱:۲۷
۱۰-۱:۳۰

خروج ۳۵-۳۱:۲۶

کاهن بود؛ او بر آنانی که مسؤولیت [مکان] مقدس را بر عهده داشتند، نظارت را به عمل می آورد.

۳۳ به مراری تعلق دارند طایفه محلّیان و طایفه موشیان. این چنین است طایفه های مراریان. ۳۴ سرشماری شدگان ایشان، با

احتساب همه ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ۶/۲۰۰ بودند. ۳۵ رئیس خاندان پدری طایفه های مراریان، صوریئیل پسر ابیحاییل بود. ایشان بر پهلوی مسکن، به سوی شمال اردو می زدند. ۳۶ منصب پسران مراری، مسؤولیت تخته های مسکن، میله های عرضی آن، ستونهایش، پایه هایش، و تمام متعلقاتش و تمام وسایلش بود، ۳۷ و همچنین ستونهایی که صحن را احاطه می کنند، پایه هایشان، خیریه هایشان و طناب هایشان.

خروج ۱۹-۹:۲۷

۳۸ موسی و هارون و پسرانش در مقابل مسکن، به سوی مشرق، در مقابل خیمه ملاقات، به سوی مَطْلَع، اردو می زدند. ایشان عهده دار مسؤولیت پرستشگاه بودند و مسؤولیت بنی اسرائیل را به جا می آوردند. شخصی غریبی که نزدیک می شد، به مرگ سپرده می شد.

۳۹ جمع لاویانی که سرشماری شدند، آنانی که موسی^c سرشماری کرد، به دستور یهوه، مطابق طایفه هایشان، جمع ذکوران از سن یک ماهه و بالاتر، ۲۲/۰۰۰^d بود.

لاویان جایگزین نخست زادگان

۴۰ یهوه به موسی گفت: «تمامی نخست زادگان بنی اسرائیل را سرشماری نما، از سن یک ماهه و بالاتر، و صورت اسمی آنها را تهیه کن. ۴۱ سپس لاویان را برای من بر خواهی گرفت- من یهوه هستم!

c در متن عبری آمده: «موسی و هارون»؛ اما این قرائت مورد تردید است. ما بر اساس ترجمه های سامری و سریانی، فقط نام موسی را ذکر کرده ایم.

d جمع افراد مستعد که در این فصل ارائه شده، رقم ۳۰۰ نه ۲۲ می شود. ممکن است یکی از نسخه برداران در رونویسی یکی از اعداد اشتباه کرده باشد، مگر آنکه ۳۰۰ لاوی ای که در اینجا کم است، دقیقاً نخست زادگان قبیله لاوی باشند؛ ایشان چون برای بازخرید سایر نخست زادگان به کار نمی آمدند، به حساب نیز نیامده اند.

^{۴۹} موسی نقره بازخرید را از آنانی که اضافه بودند بر آنانی که از سوی لایوان بازخرید شده بودند گرفت. ^{۵۰} نقره را از نخست زادگان بنی اسرائیل گرفت: ۱/۳۶۵ منقال، مطابق منقال پرستشگاه. ^{۵۱} موسی نقره بازخرید را به هارون و به پسرانش داد، به دستور یهوه، مطابق آنچه یهوه به موسی امر فرموده بود.

وظایف لایوان

^۴ یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت: ^۲ «باشد که شمارش پسران قهات را در میان پسران لایوان انجام دهند، مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان^۳، از سن سی سال و بالاتر تا سن پنجاه سالگی^k: همه آنانی که وارد سپاه^۱ می شوند تا کار خیمه ملاقات را انجام دهند.

^۴ این است خدمت پسران قهات در خیمه ملاقات: خدمت چیزهای بسیار مقدس.

^۵ وقتی اردوگاه را حرکت می دهند، هارون و پسرانش آمده، پوشش محافظ را پایین

- به جای تمامی نخست زادگان بنی اسرائیل، و نیز احشام لایوان، به جای تمامی نخست زادگان احشام بنی اسرائیل^e».

^{۴۲} موسی، مطابق آنچه که یهوه به او امر فرموده بود، تمامی نخست زادگان بنی اسرائیل را سرشماری کرد.

^{۴۳} جمع نخست زادگان ذکور که به نام از سن یک ماهه و بالاتر محاسبه شدند، برای سرشماری شدگان ۲۷۳/۲۲۲^f بود.

^{۴۴} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۴۵} «لایوان را به جای تمام نخست زادگان بنی اسرائیل برگیر، و نیز احشام لایوان را به جای احشام ایشان^g».

لایوان از آن من خواهند بود. من یهوه هستم! ^{۴۶} برای بازخرید ۲۷۳ نخست زاده بنی اسرائیل که اضافه بر تعداد لایوان

است^h، ^{۴۷} پنج منقال برای هر سرخواهی گرفت: آنها را مطابق منقال پرستشگاه خواهی گرفت، هر منقال بیست جیرهⁱ، ^{۴۸} و

نقره را به هارون و به پسرانش خواهی داد همچون بازخرید آنانی که اضافه هستند.»

لاو۵:۱۵؛
۲۵:۳۰-۲۷
لاو۶:۲۷

e چنین دستوری در جای دیگری تکرار نشده است. معمولاً نخست زادگان احشام را باید قربانی کرد، نه بازخرید (خروج ۱۳:۱۲؛ ۲۹:۲۲؛ تث ۱۵:۱۹-۲۳).

f این رقم با آنچه که در ۴۶:۱ ذکر شده سازگار نیست، زیرا معنی آن این می شد که هر خانواده به طور متوسط پنجاه پسر داشته است! ما با ارقامی سر و کار داریم که از منابع متفاوت اخذ شده اند و نویسنده سعی نکرده آنها را هماهنگ سازد.

g فقط به مناسبت این سرشماری است که لایوان به کار بهای بازخرید نخست زادگان می آیند. بعد از آن، مطابق دستورات مذکور در خروج ۱۳:۱۳ و اعداد ۱۶:۱۸ عمل خواهد شد.

h ارقامی که در آیات ۴۳ و ۴۹ ذکر شده، مازادی معادل ۲۷۳ نخست زاده را نسبت به تعداد لایوان نشان می دهد: آیه ۴۱ می گوشت تعداد آنان را برابر سازد.

i پنج منقال معادل ۵۷ گرم نقره است. چندین مقیاس برای اوزان و اندازه ها وجود داشت، به همین جهت، تصریح شده که باید از منقال پرستشگاه، هر منقال معادل ۲۰ جیره استفاده شود (هر جیره حدود ۶ نه ۰ گرم بود). j در اینجا، طایفه های لایوان مطابق ترتیب سنتی که در خروج ۱۶:۶ و اعد ۱۷:۳ آمده، ذکر نشده است. قهات در رأس قرار گرفته، چون وظایفش مهم تر است.

k ر.ک. ۸:۲۴ و توضیح. خدمت پرستشگاه برای لایوان، جای خدمت نظام را می گیرد، خدمتی که همه بنی اسرائیل می بایست انجام دهند. این امر بر این تأکید دارد که برای سنت «کهانتی»، لایوان اساساً افرادی عادی می باشند. برای کاهنان از کلمه «خدمت سپاه» استفاده نمی شود.

m فقط کاهنان می توانند به اشیاء بسیار مقدس نزدیک شوند. کلیه اقدامات احتیاطی باید صورت گیرد تا لایوان از تماس یا حتی

می کنند بر خواهند گرفت. آنها را در پارچه ای از ارغوان بنفش قرار خواهند داد، و آنها را با پوششی از چرم ناب خواهند پوشاند و آنها را بر روی تختی روان قرار خواهند داد.

^{۱۳} از قربانگاه خاکسترهای چرب آن را بر خواهند داشت، و بر روی آن پارچه ای از ارغوان قرمز پهن خواهند کرد.

^{۱۴} بر روی آن تمام اشیاء مقرر برای خروج ^{۳:۲۷} ^{۳:۳۸} خدمتش را قرار خواهند داد، و آتشدانها، چنگالها، خاک اندازهایش، جامهای پاشیدن، تمام متعلقات قربانگاه را؛ و بر روی آنها، پوششی از چرم ناب پهن خواهند کرد، سپس میله هایش را خواهند گذارد.

^{۱۵} چون هارون و پسرانش پوشاندن [مکان] مقدس و تمام اثاث [مکان] مقدس را به پایان رساندند، به هنگام حرکت دادن اردوگاه، آنگاه فقط پسران قهات برای حمل آنها خواهند آمد، اما به [مکان] مقدس دست نخواهند زد: میبادا بمیرند! این چنین است بار پسران قهات در خیمه ملاقات. ^{۱۶} العازار، پسر هارون

کاهن، مسؤول روغن روشنایی، بخور معطر، هدیه آردی دائمی^{۱۰} و روغن مسح خواهد بود، مسؤول تمام مسکن و هر آنچه در آن است، [مکان] مقدس و اثاثش.

^{۱۷} یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت: ^{۱۸} مگذارید قبیله طایفه های

خواهند آورد، و با آن صندوق شهادت^m را خواهند پوشاند. ^۶ بر روی آن، پوششی از چرم ناب قرار خواهند داد، و بر روی آن، پارچه ای تماماً از ارغوان بنفش پهن خواهند کرد، سپس میله ها را خواهند گذارد.

^۷ بر روی میز تقدّمه، پارچه ای از ارغوان بنفش پهن خواهند کرد، و روی آن، بشقابها، کاسه ها، چوب رختها و آفتابه های قربانی ریختنی را قرار خواهند داد؛ نان دائمی روی آن خواهد بود. ^۸ بر روی این [اشیاء]، پارچه ای از سرخ جگری پهن خواهند کرد، و آن را با پوششی از چرم ناب خواهند پوشاند، سپس میله هایش را خواهند گذارد.

^۹ ایشان پارچه ای از ارغوان بنفش خواهند گرفت و با آن شمعدان چندشاخه روشنایی، چراغهایش، گل گیرهایش، آتشدانهایش و تمام ظرف های روغنش که برای خدمت آن مقرر شده، خواهند پوشاند. ^{۱۰} آن را با تمام متعلقاتش در پوشش چرم ناب قرار خواهند داد، سپس آن را بر تختی روانⁿ قرار خواهند داد.

^{۱۱} بر روی قربانگاه طلایی پارچه ای از ارغوان بنفش پهن خواهند کرد، و آن را با پوششی از چرم ناب خواهند پوشاند، سپس میله هایش را خواهند گذارد.

^{۱۲} ایشان تمام اشیائی را که از آن برای خدمت [مکان] مقدس استفاده

دیدن آنها دور باشند.

n تحت اللفظی: «جماق» یا «چوب دراز». ممکن است منظور چوبی است که به آن پارچه محتوی اشیاء مورد حمل را وصل می کردند (ر.ک. ۲۳:۱۳). اما با توجه به حجم اشیاء مذکور در این آیات، چنین چیزی محتمل به نظر نمی رسد.

o هدیه آردی که به همراه دو قربانی سوختنی روزانه تقدیم می شد (۵:۲۸).

p تحت اللفظی: «آنچه که برای ایشان ساخته شده بود و ایشان کار خواهند کرد».

^{۲۷} تمام خدمت پسران جرشونیان تحت اوامر هارون و پسرانش انجام خواهد شد، برای تمام بار ایشان و برای تمام خدمت ایشان؛ هر آنچه را که باید حمل کنند، شما به مراقبت ایشان خواهید سپرد.^{۲۸} این چنین خواهد بود خدمت طایفه های پسران جرشونیان در خیمه ملاقات؛ منصب ایشان تحت رهبری ایتامار، پسر هارون کاهن خواهد بود.

^{۲۹} پسران مراری را مطابق طایفه هایشان، ۲۰:۳ مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری خواهی کرد؛^{۳۰} ایشان را از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی سرشماری خواهی کرد: تمام آنانی را که وارد سپاه می شوند تا خدمت خیمه ملاقات را انجام دهند.

^{۳۱} این است آنچه که ایشان مسؤول حمل ۳۷، ۳۶:۳ آن می باشند، تمام خدمت ایشان در خیمه ملاقات: تخته های مسکن، میله های عرضی اش، ستونهایش و پایه هایش،^{۳۲} ستونهایی که صحن را احاطه می کنند، پایه هایشان، میخهای چوبی شان، طناب هایشان، با تمام متعلقاتشان و هر چه که مربوط به خدمت آنها می گردد. اشیائی را که ایشان مسؤول حملش می باشند، نام به نام سرشماری خواهید کرد.^{۳۳} این چنین خواهد بود خدمت طایفه های پسران مراری، تمام خدمت ایشان در خیمه ملاقات، تحت رهبری ایتامار، پسر هارون کاهن.»

قهات از میان لایوان منقطع شوند،^{۱۹} بلکه این را برای ایشان انجام دهید، تا زنده بمانند و نمیرند آن هنگام که به سوی چیزهای بسیار مقدس پیش می روند: هارون و پسرانش آمده، هر یک از ایشان را در محل خدمتش و در کنار بارش خواهند گذارد،^{۲۰} مبدا وارد شده، چیزهای مقدس را، حتی برای یک لحظه، ببینند و بمیرند!^{۲۱} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:^{۲۲} باشد که شمارش پسران جرشون را نیز انجام دهند، مطابق خاندانهای پدری شان، مطابق طایفه هایشان؛^{۲۳} ایشان را از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی سرشماری خواهی کرد: تمام آنانی که وارد می شوند برای مبارزه در سپاه و انجام خدمت در خیمه ملاقات.

^{۲۴} این است خدمت طایفه های جرشونیان، خدمت ایشان و بار ایشان.^{۲۵} ایشان پارچه های مسکن را حمل خواهند کرد، خیمه ملاقات را، پوشش آن را و پوشش از [چرم] ناب را که بر روی آن است، ستیری را که در ورودی خیمه ملاقات است،^{۲۶} پرده های منقش صحن و ستر ورودی دروازه صحن را که در پیرامون مسکن و قربانگاه است، طناب هایشان را و تمام اشیاء لازم برای خدمتشان، و بالاخره هر آنچه را که برای آنها به منظور خدمت ساخته شده است.^P

q این سرشماری دوم لایوان با سرشماری تمام اسرائیل مذکور در فصل ۱ سازگارتر است. سرشماری اول (۳۹-۱۵:۳) متعلق به

سرشماری لاویانی که در خدمت بودند

^{۴۲} و سرشماری شدگان طایفه های پسران مراری مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، ^{۴۳} از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که وارد سپاه می شدند برای خدمت در خیمه ملاقات، ^{۴۴} سرشماری شدگان ایشان مطابق طایفه هایشان، ۳/۲۰۰ بودند. ^{۴۵} این چنین بودند سرشماری شدگان طایفه های پسران مراری، آنانی که موسی و هارون به امر یهوه که به واسطه موسی انتقال یافته بود، سرشماری کردند.

^{۴۶} جمع سرشماری شدگان که موسی، هارون و رؤسای اسرائیل سرشماری کردند، از میان لاویان، مطابق طایفه هایشان و مطابق خاندانهای پدری شان، ^{۴۷} از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که برای خدمت کردن در خدمت یا حمل و نقل، وارد خیمه ملاقات می شدند؛ ^{۴۸} سرشماری شدگان ایشان ۸/۵۸۰ بودند. ^{۴۹} به امر یهوه که به واسطه موسی انتقال یافت، ایشان را سرشماری کردند، هر یک برای خدمت خود و بار خود^{۵۰}. این چنین سرشماری شدند مطابق آنچه که یهوه به موسی فرمان داده بود.^{۵۱}

^{۳۴} موسی، هارون و رؤسای جماعت، پسران قهاتیان را مطابق طایفه هایشان و مطابق خاندانهای پدری شان سرشماری کردند^{۳۵}، از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که وارد سپاه می شوند برای خدمت در خیمه ملاقات. ^{۳۶} سرشماری شدگان ایشان مطابق طایفه هایشان، ۲/۷۵۰ بودند.^{۳۷} این چنین بودند سرشماری شدگان طایفه های قهاتیان، تمام آنانی که در خیمه ملاقات خدمت می کردند، آنانی که موسی و هارون، طبق امر یهوه که به واسطه موسی انتقال یافته بود، سرشماری کردند.

^{۳۸} و سرشماری شدگان پسران جرشون، مطابق طایفه هایشان و مطابق خاندانهای پدری شان، ^{۳۹} از سن سی سالگی و بالاتر تا سن پنجاه سالگی، تمام آنانی که وارد سپاه می شدند برای خدمت خیمه ملاقات، ^{۴۰} سرشماری شدگان مطابق طایفه هایشان، مطابق خاندانهای پدری شان، ۲/۶۳۰ بودند. ^{۴۱} این چنین بودند سرشماری شدگان طایفه های پسران جرشون، تمام آنانی که در خیمه ملاقات خدمت می کردند، آنانی که موسی و هارون به امر یهوه سرشماری کردند.

سنت دیگری است.

Γ این رقم با رقم مذکور در ۲۸:۳ سازگار نیست؛ همین امر در مقایسه ارقام بعدی با آنچه که در فصل ۳ آمده صادق است.

S ادامه طبیعی باب ۳ و ۴ در مورد لاویان ۵:۸ پیدا می شود که در آن تطهیر ایشان انجام داده می شود.

t این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «هر یک مسؤولیتی را داشت که یهوه به موسی امر کرده بود»؛ یا «و نیز گمارده شدگان او، آنان که یهوه برای موسی تعیین کرده بود».

u احکام فصل ۵ و ۶ ارتباطی بدیهی با چارچوب متن ندارد. اما شایان توجه است که این احکام مرتبط است با رسومی که حضور

رهنمودهای آیینی

موارد اخراج

۵ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:^۱ «به بنی اسرائیل

امر کن تا هر جذامی، هر کس را که مبتلا به ترشح است، یا مرده ای او را ناپاک ساخته، از اردوگاه بیرون کنند.^۲ چه مرد باشد، چه زن، ایشان را بیرون خواهید راند، ایشان را بیرون از اردوگاه خواهید راند، تا اردوگاه خویش را ناپاک نسازند، جایی را که من در میان ایشان ساکن هستم.»

^۳ بنی اسرائیل این چنین کردند: ایشان را از اردوگاه بیرون کردند. مطابق آنچه که یهوه به موسی گفته بود، بنی اسرائیل بدانسان عمل کردند.

جبران جرم‌ها

^۴ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:^۵ «با بنی اسرائیل سخن بگو: وقتی مردی یا زنی در حق دیگری یکی از گناهانی را که در اثر آنها نسبت به یهوه^۶

بی وفا می شوند^۷ انجام دهد، این شخص مجرم است.^۸ ایشان به گناهی که مرتکب شده اند اعتراف خواهند کرد، و شیء مورد لاو:۵:۲۴ جرم را به طور کامل مسترد خواهند داشت و یک پنجم به آن خواهند افزود؛ آن را به کسی باز خواهند گرداند که در حق او مجرم می باشند.^۹ اگر شخص، خویشی نزدیک نداشته باشد که بتواند شیء مورد جرم را به او باز گردانند، این شیء به یهوه تعلق خواهد داشت، به کاهن، جدا از قوچ کفاره کننده که با آن کفاره را برای [مجرم] انجام خواهند داد.^{۱۰}

^{۱۱} هر پیش برداشتی از تمام چیزهای لاو:۲۲:۱۲-۱۶ مقدس که بنی اسرائیل به کاهن تقدیم می کنند^{۱۲}، به او تعلق خواهد داشت.^{۱۳} ^{۱۴} چیزهایی که هر کس تخصیص کرده لاو:۷:۱۰-۱۰ باشد، به او تعلق خواهد داشت؛ اما آنچه که هر کس به کاهن می دهد، متعلق به این کاهن خواهد بود.

کاهن را ضروری می سازد. پس از شمارش و سازماندهی جامعه (ر.ک. فصل های ۱ و ۲)، و نیز شمارش لاویان و یادآوری مسؤولیت های ایشان (ر.ک. فصل های ۳ و ۴)، نویسندگان کهنانتی احکامی را در اینجا گرد می آورند که اجرایشان جزو مسؤولیت های خاص کاهنان است.

در اینجا، بی وفایی به یهوه مترادف است با بی عدالتی در حق انسان ها. خدا ضامن عدالت در روابط انسانی است؛ هر نوع تخطی در این روابط، اهانتی به خود خدا به شمار می رود.

W «نسبت به یهوه بی وفا می شوند» زیرا این بر ضد حق دیگران می باشد و این حق با فرامین خدا تصویب شده است. X این تمهید، حکم مذکور در لاو:۵:۲۰-۲۶ را تکمیل می کند، چرا که موردی را اضافه می کند که در آن، شخص خسارت دیده، مرده باشد.

Y با مقایسه این آیه با لاو:۸:۷، می توان ترتیب جمله را به شکل دیگری ارائه داد، گرچه چنین کاری از نظر دستوری چندان محتمل به نظر نمی رسد: «هر پیش برداشتی از تمام چیزهای مقدس که بنی اسرائیل (برای یهوه- در ترجمه یونانی افزوده شده) می آورند، به کاهن تعلق خواهد داشت، به او.»

Z این جستجوی دلایل جهت داوری بر موضوع حسادت (مثل لاویان ۱۴ جهت پاک کردن جذامی یا باب ۱۶ جهت کفاره یک گروه)

قانون حسادت^z

خواهد گرفت: کاهن همچنین از خاکی که روی زمین مسکن هست خواهد گرفت و آن را در آب خواهد نهاد.^{۱۸} کاهن زن را در حضور یهوه بر پا نگاه خواهد داشت و گره گیسوان زن را خواهد گشود^c و هدیه آردی یادگاری، یعنی هدیه آردی حسادت را بر کف دستانش خواهد گذارد، در همان حال که در دست کاهن، آب تلخی که لعنت می آورد خواهد بود.

^{۱۹} کاهن او را سوگند خواهد داد: به زن خواهد گفت: «اگر مردی با تو نخوابیده باشد، اگر از راه منحرف نشده‌ای تا خود را ناپاک سازی، حال آنکه متعلق به شوهرت می باشی، از این آب تلخی که لعنت می آورد، در امان باش!^{۲۰} اما اگر از راه منحرف شده باشی، حال آنکه متعلق به شوهرت می باشی، چنانچه خود را ناپاک ساخته باشی، چنانچه مرد دیگری جز شوهرت با تو رابطه داشته بوده باشد...»^{۲۱} کاهن زن را با سوگندی مبتنی بر نفرین سوگند خواهد داد: کاهن به زن خواهد گفت: «بادا که یهوه، در میان قومت، تو را به لعنت و قسم بسپارد^e، و او، یهوه،

^{۱۱} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۲} با بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: وقتی مردی زنی داشته باشد که از راه منحرف شود و در حق او مرتکب بی وفایی گردد، ^{۱۳} چنانچه مرد دیگری با وی رابطه جنسی داشته باشد و این امر از نظر شوهر وی مخفی مانده باشد، و وی در خفا خود را ناپاک کرده باشد، بدون آنکه بر علیه او شاهی باشد و بدون آنکه او را غافل گیر کرده باشند: ^{۱۴} اگر روح حسادت بر مرد بگذرد و او نسبت به زنی که خود را ناپاک نساخته حسود شود، ^{۱۵} این مرد زن خود را نزد کاهن خواهد آورد و برای وی همچون هدیه، یک دهم ایفه^a آرد جو خواهد آورد؛ بر روی آن روغن نخواهد ریخت و بر روی آن بخور قرار نخواهد داد، زیرا این هدیه آردی حسادت است، هدیه آردی یادگاری، که خاطره خطایی را یادآوری خواهد کرد.

^{۱۶} کاهن آن زن را نزدیک آورده، در حضور یهوه بر پا خواهد داشت.^{۱۷} کاهن آب مقدس^b را از ظرفی از خاک رس بر

از آداب و رسوم خیلی قدیمی اقتباس شده ولی بخاطر ایمان به یکتا خدا در انجام دادن آیین از اثر بت پرستی پاک شده است.

- a یک دهم ایفه معادل ۴/۵ لیتر است.
b مفهوم این اصطلاح مشخص نیست؛ می تواند آبی باشد که در پرستشگاه نگاه داشته می شد، یا آب چشمه ای مقدس باشد.
c این حرکت احتمالاً نشانه ای است از توبه (که از حرکات مربوط به سوگواری ناشی شده)، همانگونه که خاکی که از زمین برداشته می شود نیز به همین نشانه است.
d «آب تلخی» یعنی آب سسی یا آب منحوس (ر.ک. خروج ۱۵: ۲۳-۲۵). این آیین مشابه روش «آزمایشهای الهی از طریق پدیده های طبیعی» می باشد که در مشرق زمین باستان و در اروپای قرون وسطی متداول بود. این روش زمانی به کل می رفت که شواهد کافی برای محکوم یا تبرئه کردن متهم در دست نبود. سامیان برای این کار، به سادگی از آب نهرها یا چشمه ها استفاده می کردند. نام برخی از چشمه ها در سزمین کنعانه می تواند یادگار این روشها باشد، نظیر «عمین مشفط» (یعنی «چشمه داوری» در پید ۷: ۱۴) و «مریبه» (یعنی «مرافعه» در اعد ۲۰: ۱۳). - حتی اگر روشهای ترکیب شده در این آیین منشأیی سحرآمیز داشته باشند، اما نباید فراموش کرد که آنها به گونه ای مورد تفسیر مجدد قرار گرفته اند که مربوط می شود به مفهوم ایمان به یهوه، ضامن اخلاقیات قوم.
e احتمالاً معنای این عبارت چنین چیزی است: «بادا که یهوه در میان قومت، تو را نمونه ای بسازد که آن را در لعنت ها و سوگندها به کار ببرند». ر.ک. اش ۱۵: ۶۵؛ ار ۴۲: ۱۸.
f «آمین» یعنی «یقیناً» یا «درست است». زن با ادای این کلمه، به سخنانی که کاهن بر علیه او ادا می کند، رضایت می دهد.

واقع خواهد شد که چنانچه او خود را ناپاک ساخته و مرتکب بی وفایی در حق شوهرش شده باشد، آبی که لعنت می آورد، داخل او شده، تلخ خواهد گردید؛ شکمش متورم شده، پهلوهایش خواهد افتاد، و این زن در میان قومش موضوعی برای نفرین خواهد شد.^{۲۸} اما چنانچه زن خود را ناپاک نساخته و پاک باشد، در امان خواهد ماند و دارای اعقاب خواهد شد.

^{۲۹} این چنین است قانون حسادت، وقتی زنی از راه منحرف شود حال آنکه متعلق به شوهرش می باشد، و خود را ناپاک سازد،^{۳۰} یا وقتی روح حسادت بر مردی بگذرد و او نسبت به زنش حسود شود؛ او این زن را در حضور یهوه بر پا نگاه خواهد داشت، و کاهن این قانون را به تمامی در مورد او اجرا خواهد کرد.^{۳۱} شوهر از خطا در امان خواهد بود، اما زن خطای خود را حمل خواهد کرد.^۱

پهلوهایت را ببندازد و شکمت را متورم سازد،^{۲۲} و این آب که لعنت می آورد، وارد شکمت گردد تا شکمت را متورم سازد و پهلوهایت را ببندازد!» و زن خواهد گفت: «آمین! آمین!f»

^{۲۳} کاهن این نفرین ها را روی برگگی خواهد نوشت و آنها را در آب تلخی پاک خواهد کرد.^{۲۴} سپس آب تلخی را که لعنت می آورد به زن خواهد نوشانید، و آبی که لعنت می آورد داخل وی شده، تلخ خواهد شد.

^{۲۵} کاهن هدیه آردی حسادت را از دست زن خواهد گرفت و هدیه آردی را در حضور یهوه تکان خواهد داد و آن را به قربانگاه نزدیک خواهد ساخت.^{۲۶} کاهن مشتی از این هدیه آردی را بر خواهد گرفت، یادمان آن را^h، و آن را بر قربانگاه خواهد سوزانید. پس از این، آب را به زن خواهد نوشانید.^{۲۷} وقتی این آب را به او نوشانید،

لاو ۲:۲؛
۱۲:۵

قانون نذیره

زنی در نظر دارد^۱ نذری را ادا کند، نذر نذیره^k، از طریق پرهیز برای یهوه،^۳ وی از شراب و مسکرات پرهیز خواهد کرد؛ نه ۱۵:۱۵

یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:^۲ با بنی اسرائیل سخن بگو: به ایشان خواهی گفت: وقتی مرد یا

ر.ک. تث ۲۷:۱۵-۲۶ /

g شکل دیگری از این آیین، این بود که متن نفرین را به متهم می خوراندند (ر.ک. حرق ۲:۸ تا ۳:۳).

h ر.ک. توضیح لاو ۲:۲ /

i مرد از اینکه بدون دلیل به زن خود شک کرده باشد، مورد شماتت قرار نمی گیرد. همچنین هیچ تمهیدی پیش بینی نشده تا زنی که به شوهرش شک داشته باشد، آزمایشی مشابه در حق او انجام دهد. موقعیت قضایی زن در میان اسرائیلیان بسیار فروتر از موقعیت مرد بوده است؛ قوانین ایشان در این زمینه تحولی بسیار کند داشته است.

j تحت اللفظی: «خود را متمایز سازد». فعلی که در اینجا به کار رفته، مفهوم عملی خارق العاده یا شگفت انگیز را تداعی می کند. k ممکن است این نذیره ای موقتی از نذیره ای برای تمام عمر مشتق شده باشد (داور ۱۳:۵؛ ۱- سمو ۱:۱۱؛ لو ۱:۱۵؛ نیز ر.ک. عا ۱۱:۲). این تعهدی است که به میل خود شخص واگذار شده و مرد و زن هر دو می توانند آن را به جا بیاورند. ما فقط از بخشی از جزئیات رسوم مربوط به آن اطلاع داریم، و نیز از مفهوم آن. اعد ۶ که تنها متنی است که به امر نذیره می پردازد،

سرکه شراب خواهد نوشید و نه سرکهٔ مسکرات! هیچ عصارهٔ انگور نخواهد نوشید؛ نه انگور تازه خواهد خورد و نه [انگور] خشک. ^۳ در هیچیک از روزهای نذیره اش، از هیچیک از محصولات مو تاک نخواهد خورد، از دانه اش گرفته تا پوستش ^m. ^۵ در هیچیک از روزهای نذر نذیره اش، تیغ بر سرش نخواهد گذشت؛ تا زمانی که روزهایی که باید برای یهوه پرهیز کند تکمیل شود، او تخصیص شده خواهد بود، و خواهد گذاشت تا موهایش رشد کند ⁿ. ^۶ در هیچیک از روزهایی که باید برای یهوه پرهیز کند، نزدیک جنازه مرده نخواهد آمد ^o: ^۷ پدر یا مادر، برادر یا خواهر، برای هیچیک به هنگام مرگشان، خود را ناپاک نخواهد ساخت، زیرا بر سر خود تخصیص ^p خدای خود را دارد.

^a او در طول تمام روزهای نذیره اش، به یهوه تخصیص یافته می باشد. ^۹ اگر کسی در یک لحظه، ناگهانی، نزد او بمیرد، و سر او

۱۶-۱۱:۱۹
لاو ۲۲، ۸:۱۴

را از نذیره بودن ناپاک سازد ^۹، سر خود را در روز تطهیر خود خواهد تراشید؛ آن را در روز هفتم خواهد تراشید. ^{۱۰} و روز هشتم، دو قمری یا دو کبوتر جوان نزد کاهن خواهد آورد، به ورودی خیمه ملاقات. ^{۱۱} کاهن یکی از آنها را همچون قربانی گناه خواهد گذراند، و دیگری را همچون قربانی سوختنی، و کفاره را برای او برای گناهی ^r که نزد این مرده مرتکب شده انجام خواهد داد. شخص سر خود را همان روز تخصیص خواهد داد؛ ^{۱۲} او روزهای نذیره اش را به یهوه نذر خواهد کرد، و بره ای را که در همان سال زاده شده باشد خواهد آورد، برای قربانی مجرمیت ^s: روزهای پیشین به حساب نخواهند آمد، زیرا نذیره بودنش ناپاک شده است.

^{۱۳} این است قانون مربوط به شخص ^a ۲۳:۲۳-۲۴
نذیره. در روزی که روزهای نذیره اش را به کمال برساند، او را به ورودی خیمه ملاقات خواهند آورد، ^{۱۴} و او هدیه اش را

بیشتر آیینهای مربوط به اختتام تعهد را توصیف می کند.

l سرکه آمیخته به آب، نوشیدنی متداولی در سرزمینهای حوزه مدیترانه بود (روت ۱۴:۲؛ مت ۴۸:۲۷ و مشابهاً).
m پرهیز از استفاده از محصولات مو، شکلی از اجتناب از زندگی خانه نشینی است. این امر وجه مشخصه برخی گروهها بوده است، نظیر رکا بیان (ار ۳۵:۵-۸).

n این عرف در خارج از اسرائیل نیز مرسوم بوده است، مثلاً در مصر. گویا مو نماد قدرت بوده است (ر. ک. ماجرای شمشون: داوود ۱۶:۱۷-۳۰).

o شخص نذیره، درست مانند کاهن اعظم (لاو ۲۱:۱-۱۱)، موظف است قواعد مربوط به پاکی آیینی را دقیق تر رعایت کند (ر. ک. فصل ۱۹).

p کلمه ای که در اینجا در عبری به کار رفته («نذر»)، هم به شخص نذیره دلالت دارد و هم به نشانه ظاهری آن، یعنی موهای بلند. این واژه همچنین به معنی «تاج سلطنتی» و «نشان کاهن اعظم» (خروج ۲۹:۶) می باشد. لذا تخصیص شخص نذیره به نوعی با تخصیص پادشاه و کاهن مشابهت دارد.

q احکامی که در اینجا ارائه شده، فقط به تخطیهای تصادفی از پاکی آیینی مربوط می شود. گفته نشده که چنانچه شخص نذیره عمداً نذر خود را زیر پا بگذارد، چه اتفاقی خواهد افتاد: آیا مجازاتی وجود خواهد داشت؟ روشن است که چنین کاری، خطا نسبت به خدا محسوب می شود (ر. ک. ۳:۳۰).

r در اینجا کلمه «گناه» در معنایی ضعیف تر و مترادف با «غفلت» از نظام آیینی و غیر عمد به کار رفته است.

s به گونه ای عینی، به خداوند اهانت شده و لازم است این امر جبران شود.

t شاید این قربانی مربوط می شده به خطاهای غیر عمدی که شخص نذیره از آنها آگاهی نداشته است (ر. ک. ۲۷:۱۵-۲۹).

قربانی آرامش است قرار خواهد داد.^{۱۹} کاهن شانه قوچ را، وقتی که پخت^{۱۷}، بر خواهد گرفت، و (نیز) شیرینی فطیر را از سبد، و کلوچه ای فطیر، و آنها را بر کف دستهای شخص نذیره قرار خواهد داد، پس از آنکه وی [موهای] نذیره ای خود را تراشیده باشد؛^{۲۰} سپس کاهن با آن تکان دادن را در حضور یهوه به جا خواهد آورد: این چیزی است مقدس که به کاهن تعلق دارد، علاوه بر سینه تکان دادنی و ران پیش برداشت^{۲۱}. پس از آن، شخص نذیره می تواند شراب بنوشد^a.

^{۲۱} این چنین است قانون مربوط به شخص نذیره که نذری کرده است، [این چنین است] هدیه اش به یهوه برای نذیره بودن خود، جدا از آنچه که امکاناتش اجازه می دهد؛^b مطابق مفاد نذری که کرده است، بدانسان به واسطه قانون نذیره ای خود خواهد کرد.

به یهوه تقدیم خواهد کرد: یک بره نر که در همان سال زاده شده باشد، بی عیب، برای قربانی سوختنی، یک بره ماده که در همان سال زاده شده باشد، بی عیب، برای قربانی گناه^t، یک قوچ بی عیب برای قربانی آرامش،^{۱۵} یک سبد فطیر، شیرینی هایی از آرد تازه که به روغن سرشته شده باشد، کلوچه های فطیر که به روغن مالیده شده باشد، با هدایای آردی آنها و هدایای ریختنی آنها.^{۱۶} کاهن آنها را در حضور یهوه تقدیم خواهد کرد^u، سپس قربانی گناه و قربانی سوختنی [شخص نذیره] را انجام خواهد داد.^{۱۷} در خصوص قوچ، او^v آن را قربانی آرامش برای یهوه خواهد کرد، علاوه بر سبد فطیر؛ سپس کاهن هدیه [شخص نذیره] و هدیه ریختنی آن را تقدیم خواهد کرد^w.^{۱۸} آنگاه شخص نذیره، در ورودی خیمه ملاقات، سر نذیره ای خود را خواهد تراشید، و موهای سر نذیره ای خود را بر گرفته، آنها را بر روی آتشی^x که زیر

خروج ۳۴:۲۹، ۲:۴؛
لاو ۴:۲۰؛
۱۲:۷

ع ۲۴:۲۱

u در برخی از ترجمه ها، چنین می آورند: «کاهن آنها را به حضور یهوه می آورد و او قربانی گناه و قربانی سوختنی خود را تقدیم می کند». در چنین ترجمه ای، فاعل فعل مشخص نیست و مراد ممکن است خود شخص نذیره باشد.

v ر.ک. توضیح آیه ۱۶/

w مراد هدیه آردی و هدیه ریختنی قربانی می باشد (ر.ک. ۱۵:۴-۱۶).

x موهای شخص نذیره مقدس بود. برای اجتناب از هر نوع بی حرمتی به امور مقدس، می بایست آنها را بسوزانند.
y قوانین «کهانتی» ایجاب می کند که سهم کاهن به شکل خام به او تحویل داده شود (ر.ک. لاو ۶:۷، ۳۱-۳۴). در اینجا بقایای آیینی را مشاهده می کنیم که در ۱- سمو ۲:۱۴-۱۵ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

z در اینجا، کاهن سهمی بیشتر از مواقع عادی (سینه و ران) دریافت می دارد که به نوعی دستمزد او را تشکیل می داد.
a تحت اللفظی: «خواهد نوشید». این امر می تواند دلالت داشته باشد یا به رفع ممنوعیت، یا به آیینی که مستلزم حرکت نوشیدن است.

b تحت اللفظی: «آنچه دستش به آن می رسد، آنچه می تواند بر آن دست بگذارد.»

c استفاده از ضمیر دوم شخص مفرد برای اشاره به اسرائیل، متعلق به سبک آیین نیایش سنتی است که به طور خاص در تثبیه

فرمول برکت

درخشان سازد ^d	۲۲ یهوه به این مضمون با موسی سخن	
و بر تو رحم فرماید!	گفت: ۲۳ با هارون و پسرانش به این	
۲۶ بادا که یهوه روی خود را به سوی تو بر مز ۱۲۲:۶	مضمون سخن بگو: این است آنسان که	
افرازد ^e	بنی اسرائیل را برکت خواهید داد؛ به ایشان	
و به تو آرامش ^f ارزانی دارد!	خواهید گفت:	
۲۷ بدینسان ایشان نام ^g مرا بر	۲۴ «بادا که یهوه تو را برکت دهد و	مز ۱۲۱:۷
بنی اسرائیل خواهند نهاد و من ایشان را	محافظت کند ^c !	
برکت خواهم داد.»	۲۵ بادا که یهوه روی خود را به سوی تو	مز ۷:۷ مز ۳۱:۱۷؛ ۶۷:۲ ۱۱۹:۱۳۵

برقراری نهادهای آیینی: خاتمه

هدیه ای تقدیم کردند! اینها رؤسای قبیله ها بودند، آنانی که سرشماری را سرپرستی کرده بودند. ۳ ایشان هدیه خود را به حضور یهوه آوردند: شش ارابه سروشیده^h و دوازده گاو، یک ارابه برای دور رئیس و هر یک، یک گاو. ایشان آنها را در برابر مسکن تقدیم کردند.

هدایای مربوط به وقف پرستشگاه

۱ باری، روزی که موسی بریایی مسکن را به پایان رساند، آن را مسح کرد و با تمام اثاثش تقدیس نمود، و نیز قربانگاه را با تمام متعلقاتش^h. چون ۱۵-۵:۱ آنها را مسح کرد و تقدیس نمود، ۲ رؤسای اسرائیل، بزرگان خاندانهای پدری شان،

به کار رفته است.

d این عبارت متداول عبری، به این معنی است: «بادا که چهره ای خندان به تو نشان دهد».

e این عبارت متداول عبری، به این معنی است: «بادا که یهوه به تو بنگرد».

f کلمه «آرامش» در عبری مفهومی عمیق تر دارد و به معنی «کمال سعادت» می باشد.

g ایشان نام یهوه را همچون امضا یا مهری بر قوم اسرائیل می نهند تا تعلق آنان را به خدا نشان دهند (ر.ک. اش ۵:۴۴؛ حزق ۴:۹؛ مکا ۳:۷؛ ۱۴:۱ و غیره). این تعلق همچون چشمه ای است که قوم اسرائیل برکات را از آن دریافت می دارند. پایه و اساس برکت، ایمان به اثربخشی کلام است. ادای نام خدای عهد برای سه مرتبه، به این معنی است که به عهد و وعده های آن و نیز به مطالبات آن، اقتداری ببخشند که برای زمان حال معتبر باشد.

h در اینجا، دنباله خروج ۳۳:۴۰ را باز می یابیم. مطابق اعد ۱:۱، سرشماری مذکور در اعد ۱-۴، یک ماه بعد از این وقف صورت گرفته بود. لذا از نقطه نظر ترتیب دقیق تاریخی، در اینجا در واقع به عقب بر می گردیم. اما باید توجه داشت که ترتیب قرارگیری بخشهای مختلف این قسمت نخست از کتاب اعداد، متفاوت است، چرا که با جغرافیای اردوگاه بنی اسرائیل مطابقت دارد؛ به این معنی که ابتدا به جماعتی می پردازد که در محوطه پیرامونی هستند (فصل های ۱ و ۲)؛ سپس لاویان مورد بحث قرار می گیرند که در اطراف پرستشگاه اسکان دارند (فصل های ۳ و ۴)؛ بعد از آن، به کاهنان اشاره می شود (فصل های ۵ و ۶)؛ و در آخر، به هسته مرکزی اردوگاه، یعنی به پرستشگاه می رسم (فصل ۷ به بعد).

i این هدیه در احکام کتاب های خروج و لاویان پیش بینی نشده بود.

j معنی کلمه عبری «صَب» (سروشیده) نامشخص است. بر اساس ترجمه های قدیمی و برخی از نویسندگان یهود، منظور «گاریهای سروشیده» است. برخی دیگر از مترجمان عبارت «ارابه باری» (به آشوری: «صومبو») را پیشنهاد می کنند.

k مراری ها مهم ترین وظایف را بر عهده داشتند. بر اساس ۳۱:۴-۳۲ و خروج ۲۱:۳۸، ایشان می بایست ۷۰ تن فلز را حمل

[مثقال]^o، یک نقره‌ای جام برای پاشیدن، ۷۰ مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه ریختنی،^{۱۴} یک ظرف طلایی ده [مثقالی]، پر از بخور،^{۱۵} یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،^{۱۶} یک بز نر جوان برای قربانی گناه،^{۱۷} و برای قربانی آرامش^p، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه نحشون، پسر عمیناداب.

^{۱۸} روز دوم، نتنائیل، پسر صوغر، رئیس یساکار هدیه داد؛^{۱۹} او هدیه خود را تقدیم کرد: یک بشقاب نقره به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک نقره‌ای جام برای پاشیدن، ۷۰ مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پر از آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،^{۲۰} یک ظرف طلایی ده [مثقالی]، پر از بخور،^{۲۱} یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،^{۲۲} یک بز نر جوان برای قربانی گناه،^{۲۳} و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه نتنائیل، پسر صوغر.

^۴ یهوه به موسی گفت: ^۵ «آنها را از طرف ایشان بگیر، و آنها را در خدمت خیمه ملاقات به کار گیرند. آنها را به لاویان خواهی داد، به هر یک مطابق خدمتش.» موسی ارابه‌ها و گاوها را گرفت و آنها را به لاویان داد.^۷ او دو ارابه و چهار گاو به پسران جرشون داد، مطابق خدمتشان؛^۸ چهار ارابه و هشت گاو به پسران مراری داد، مطابق خدمتشان^k تحت رهبری ایتمار کاهن، پسر هارون.^۹ اما از آنها به پسران قهات نداد؛ زیرا ایشان که مسؤول خدمت اشیاء مقدس بودند، می‌بایست آنها را بر دوش خود حمل کنند!^{۱۰} رؤسا برای وقف^m قربانگاه هدیه دادند، روزی که آن را مسح کردند؛ رؤسا هدیه خود را در برابر قربانگاه اهداء نمودند.

^{۱۱} یهوه به موسی گفت: «هر روز، یک رئیس به نوبت، هدیه خود را برای وقف قربانگاه تقدیم کند.»^{۱۲} آن کس که هدیه خود را روز نخست تقدیم کرد، نحشون، پسر عمینادابⁿ، از قبیله یهودا بود.^{۱۳} هدیه او [مشمول بود بر]: یک بشقاب نقره‌ای به وزن ۱۳۰

می‌کردند، بدون محاسبه چوب و پارچه‌ها.

اشیاء مقدس را فقط می‌شد بر پشت انسان حمل کرد.

m در لا و ۹، توصیف بسیار مختصرتری به وقف پرستشگاه اختصاص داده شده. به منظور تأکید بر اهمیت این امر، اعد ۷ به شرح تقدیم هدیه‌ای فوق‌العاده می‌پردازد که چارچوب اصلی آن دیگر مشخص نیست. - کلمه «وقف» (به عبری: «حنوکا»)، در اینجا برای اولین بار به چشم می‌خورد و تا نح ۲۷:۱۲-۴۳ و ۲-۹:۷ دیگر به آن بر نمی‌خوریم. فقط از بعد از سال ۱۶۴ ق.م. است که جشن سالیانه‌ای به مناسبت وقف معبد برگزار می‌شود (۱-مک ۵۹:۴؛ یو ۲۲:۱۰).

n اسامی مذکور در اینجا، همان اسامی مذکور در فصل ۱ و ۲ می‌باشد. ترتیب قبیله‌ها مطابق فصل ۲ است.

o ۱۳۰ مثقال معادل ۵.۱۵ کیلوگرم است؛ ۷۰ مثقال نیز معادل حدوداً ۸۰۰ گرم می‌باشد؛ ده مثقال نیز ۱۱۵ گرم است.

p به این ترتیب، برای افتتاح قربانگاه، هر سه نوع قربانی‌های اصلی تقدیم می‌شود (ر.ک. «مقدمه لاویان»). باید توجه داشت که اینها هدایای شخصی بزرگان است، نه هدایای قبیله‌ها.

q ۲۴۰۰ مثقال = حدوداً ۲۷.۵ کیلوگرم؛ ۱۲۰ مثقال = حدوداً ۱۴ کیلوگرم؛ r این بخشی است مستقل که خروج ۷:۳۳-۱۱ را

پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،^{۳۸} یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور،^{۳۹} یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،^{۴۰} یک بز نرجوان برای قربانی گناه،^{۴۱} و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه شلومیئیل، پسر صوریشدای.

^{۴۲} روز ششم، رئیس بنی جاد، الیاساف پسر دعوثیل بود.^{۴۳} هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب نقره به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،^{۴۴} یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور،^{۴۵} یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،^{۴۶} یک بز نرجوان برای قربانی گناه،^{۴۷} و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه الیاساف پسر دعوثیل.

^{۴۸} روز هفتم، رئیس بنی افرایم، الیشمع پسر عمیهود بود.^{۴۹} هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب نقره ای به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،^{۵۰} یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور،^{۵۱} یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،

^{۲۴} روز سوم، رئیس بنی زبولون، الیاب، پسر حلیون، بود.^{۲۵} هدیه او [مشمتمل می شد بر]: یک بشقاب نقره ای به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک نقره ای جام برای پاشیدن، ۷۰ مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن برای هدیه آردی،^{۲۶} یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور،^{۲۷} یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،^{۲۸} یک بز نرجوان برای قربانی گناه،^{۲۹} و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه الیاب، پسر حلیون.

^{۳۰} روز چهارم، رئیس بنی رثوبین، الیصور پسر شدیئور بود.^{۳۱} هدیه او [مشمتمل می شد بر]: یک بشقاب نقره به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی،^{۳۲} یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور،^{۳۳} یک گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی،^{۳۴} یک بز نرجوان برای قربانی گناه،^{۳۵} و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه الیصور، پسر شدیئور.

^{۳۶} روز پنجم، رئیس بنی شمعون، شلومیئیل، پسر صوریشدای بود.^{۳۷} هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب نقره ای به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال

بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، ۶۸ یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور، ۶۹ یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی، ۷۰ یک بز نر جوان برای قربانی گناه، ۷۱ و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه اخیعزر پسر عمیشدای.

۷۲ در روز یازدهمین روز، رئیس بنی اشیر، فجعیئیل پسر عکران بود. ۷۳ هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، ۷۴ یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور، ۷۵ یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی، ۷۶ یک بز نر جوان برای قربانی گناه، ۷۷ و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه فجعیئیل پسر عکران.

۷۸ در روز دوازدهمین روز، رئیس بنی نفتالی، اخیرع پسر عینان بود. ۷۹ هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، ۸۰ یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور، ۸۱ یک

۵۲ یک بز نر جوان برای قربانی گناه، ۵۳ و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه البشمع پسر عمیهود.

۵۴ روز هشتم، رئیس بنی منسی، جملیئیل پسر فدهصور بود. ۵۵ هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب نقره‌ای به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، ۵۶ یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور، ۵۷ یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی، ۵۸ یک بز نر جوان برای قربانی گناه، ۵۹ و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه جملیئیل پسر فدهصور.

۶۰ روز نهم، رئیس بنی بنیامین، ابیدان پسر جدعونی بود. ۶۱ هدیه او [مشمتمل بود بر]: یک بشقاب به وزن ۱۳۰ [مثقال]، یک جام نقره‌ای برای پاشیدن، ۷۰ مثقالی، مطابق مثقال پرستشگاه، هر دو پراز آرد تازه سرشته شده به روغن، برای هدیه آردی، ۶۲ یک ظرف طلائی ده [مثقالی]، پراز بخور، ۶۳ یک گاو نر جوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی، ۶۴ یک بز نر جوان برای قربانی گناه، ۶۵ و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه ابیدان پسر جدعونی.

۶۶ روز دهم، رئیس بنی دان، اخیعزر پسر عمیشدای بود. ۶۷ هدیه او [مشمتمل بود

^{۸۹} و وقتی موسی^r وارد خیمه ملاقات می شد تا با او سخن گوید، وی صدایی را می شنید که از بالای تخت کفاره^s که روی صندوق شهادت بود، میان دو کروبی، سخن می گفت، و وی با او سخن می گفت.^t

شمعدان پرستشگاه

۸ ^۱ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲ «با هارون سخن بگو؛ به او خواهی گفت: وقتی چراغها را سوار می کنی، هفت چراغ باید به سوی جلو شمعدان چندشاخه روشنایی بدهند^u». ^۳ هارون چنین کرد: چراغها را به سوی جلو شمعدان چندشاخه سوار کرد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.

^۴ این است انسان که شمعدان چندشاخه ساخته شده بود^v: آن از طلائی شکل داده شده بود؛ تا ساقه اش، تا گلهایش، [از طلائی] شکل داده شده بود. مطابق رؤیایی که یهوه به موسی نشان داده بود، به همان سان شمعدان چندشاخه را ساخته بودند.

تقدیس لایوان

^۵ یهوه به این مضمون با موسی سخن ۱۳-۵:۳ گفت: ^۶ «لایوان را از میان بنی اسرائیل بر گیر، و ایشان را تطهیر خواهی نمود^w. ^۷ این

گاو نرجوان، یک قوچ، یک بره که در همان سال زاده شده بود، برای قربانی سوختنی، ^{۸۲} یک بز نرجوان برای قربانی گناه، ^{۸۳} و برای قربانی آرامش، دو گاو، پنج قوچ، پنج بز نر، پنج بره یکساله. چنین بود هدیه اخیر پسر عیتان. ^{۸۴} چنین بود [هدیایی که] از سوی رؤسای اسرائیل، برای وقف قربانگاه [تقدیم شد]، در روزی که آن را مسح کردند: بشقاب نقره ای: دوازده؛ جام برای پاشیدن: دوازده؛ ظرف طلائی: دوازده. ^{۸۵} هر بشقاب نقره ای ۱۳۰ [مثقال] بود، هر جام برای پاشیدن، ۷۰ / جمع نقره این اشیاء: ۲۴۰۰ [مثقال]، مطابق مثقال پرستشگاه^q.

^{۸۶} ظرف های طلائی: دوازده، پراز بخور، هر ظرف ده [مثقال]، مطابق مثقال پرستشگاه. جمع طلائی ظرف ها: ۱۲۰ [مثقال].

^{۸۷} جمع احشام برای قربانی سوختنی: دوازده گاو نر؛ قوچ: دوازده؛ بره یکساله: دوازده، علاوه بر هدیه آردی آنها؛

بز نرجوان: دوازده، برای قربانی گناه. ^{۸۸} جمع احشام برای قربانی آرامش: بیست و چهار گاو نر؛ قوچ: شصت؛ بز نر: شصت؛ بره یکساله: شصت.

چنین بود [هدیه برای] وقف قربانگاه، پس از آنکه آن را مسح کردند.

تکمیل می کند و راه را برای اعد ۱۲:۴-۸ آماده می سازد.

s در خصوص تخت کفاره، ر.ک. توضیح خروج ۲۵:۱۷ در خروج ۲۲:۲۵ نیز خداوند با موسی از تخت کفاره سخن می گوید.

t این فرمول متداول برای شروع یک گفتار است. دنباله آن نیامده است. وانگهی نمی دانیم فاعل جمله کیست: خداوند یا موسی؟

u معنی این آیه روشن نیست. شاید منظور این است که فتیله هر یک از هفت چراغ را طوری بچرخانند که به طرف جلو روشنایی دهد.

v ر.ک. خروج ۲۵:۳۱-۴۰؛ ۳۷:۱۷-۲۴ /

w مراد بیشتر تطهیری است آیینی تا تخصیص. برای کاهنان، هر دو آیین به جا آورده می شد (لاو ۸)، که این امر حاکی از برتری ایشان است.

x تحت اللفظی: «آب قربانی گناه». شاید منظور آب تطهیری است که در ۱۹:۹ به آن اشاره شده. (نیز ر.ک. ۱۷:۵ و لاو

است آنچه برای تطهیر ایشان با آنان خواهی کرد: بر آنان آب کفاره^x بپاش، سپس ایشان تیغ را بر تمام بدن خود خواهند گذراند و جامه های خود را پاک خواهند ساخت؛ آنگاه پاک خواهند بود.^{۱۸} ایشان یک گاو نر جوان و هدیه آردی آن^z را از آرد تازه سرشته شده به روغن خواهند گرفت، در آن حال که تو گاو نر جوان دومی برای قربانی گناه بر خواهی گرفت.^{۱۹} لایویان را به مقابل خیمه ملاقات نزدیک خواهی ساخت، و تمام جماعت بنی اسرائیل را گرد خواهی آورد.^{۲۰} لایویان را به حضور یهوه نزدیک خواهی ساخت و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لایویان تکیه خواهند داد.^{۲۱} هارون تکان دادن لایویان را در حضور یهوه از سوی بنی اسرائیل به عمل خواهد آورد^b، و ایشان به خدمت یهوه گمارده خواهند شد.^{۲۲} لایویان دستهای خود را بر سر گاوهای نر تکیه خواهند داد^c، و او یکی را همچون قربانی گناه و دیگری را

همچون قربانی سوختنی به یهوه تقدیم خواهد کرد، تا کفاره را برای لایویان انجام دهد.^{۲۳} لایویان را در برابر هارون و در برابر پسرانش^d بر پا خواهی داشت، و تو تکان دادن ایشان را برای یهوه انجام خواهی داد.^{۲۴} بدینسان لایویان را از میان بنی اسرائیل جدا خواهی کرد، و لایویان از آن من خواهند بود.^{۲۵} پس از آن، لایویان آمده، در خیمه ملاقات خدمت خواهند کرد.

این چنین است که ایشان را تطهیر خواهی نمود و تکان دادن ایشان را انجام خواهی داد.^{۲۶} زیرا ایشان از میان بنی اسرائیل به من، داده شده اند؛ ایشان را به جای هر آنچه که نخست از رحم^{۲۷} بیرون می آید، برای خود بر گرفتم، از هر نخست زاده از میان بنی اسرائیل.^{۲۸} زیرا هر نخست زاده از بنی اسرائیل متعلق به^{۲۹} من است، خواه انسان باشد، خواه حشم؛ روزی که هر نخست زاده ای را در سرزمین

(۷-۴:۱۴).

y این تقریباً همان آیین تطهیر جذامیان است (لاو ۱۴:۸-۹).

z ر.ک. ۱۵:۴-۱۲

a نهادن دست می تواند معانی مختلفی داشته باشد: - بر حیواناتی که می خواستند ذبح کنند، دست می گذاشتند (خروج ۲۹:۱۰؛ لاو ۳:۲، ۸؛ توضیح ۴:۴)؛ - از این حرکت برای انتقال قدرت استفاده می شد (۱۸:۲۷؛ تث ۳۴:۹)؛ - آن را در آیین بز «گماشته شده» (لاو ۱۶:۲۰-۲۲) نیز می یابیم که به منظور انتقال مجرمیت صورت می گرفت؛ - و بالاخره با این حرکت، برکتی انتقال می یافت (پید ۴۸:۱۴). در اینجا معنی اول ارجحیت دارد، زیرا لایویان هدیه جماعت هستند (ر.ک. ایات ۱۱-۱۵).

b نمی توان تصور کرد که لایویان را به طرف قربانگاه جلو و عقب می بردند. به نظر می رسد که این اصطلاح به این مفهوم اشاره می کند که لایویان به یهوه تقدیم می شوند تا از آن او باشند، و بعد، از سوی یهوه به کاهنان باز گردانده می شوند تا خدمت عبادات را انجام دهند.

c هدیه طوری تقدیم می شود که دو جایگزینی را تحقق می بخشد: لایویان جایگزین قوم می شوند، و گاوهای نر که قربانی می شوند، جایگزین لایویان می گردند.

d «بر پا داشتن در برابر کسی» یعنی «آن شخص را به خدمت کسی در آوردن» (ر.ک. ۶:۳). به این ترتیب، لایویان در خدمت کاهنان می باشند، اما به این موضوع فقط اشاره ای گذرا شده است. ایشان اساساً متعلق به خداوند می باشند.

e آیه ۱۶-۱۹: شرح در مورد لایویان که بدل نخست زادگان اند و دعوت ایشان. همچنین در باب ۱۲:۳، ۱۳ و ۶:۳-۱۰/۱ معمولاً این آیین مختص کاهنان است (خروج ۳۰:۱۰؛ لاو ۴:۲۰، ۲۶، ۳۱؛ اعد ۱۵:۲۵ و غیره). اینجا تنها موردی را می بینیم

موسی در مورد لاویان امر کرده بود، آنسان در مورد ایشان به عمل آوردند.

زمان خدمت لاویان

^{۲۳}یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۲۴}«این است آنچه که مربوط به لاویان می‌گردد: از بیست و پنج ساله^h و بالاتر، لاوی وارد خواهد شد تا در سپاه در خدمت خیمه ملاقات پیکار کند؛ ^{۲۵}اما از پنجاه سالگی به بعد، خود را از سپاه خدمت کنار خواهد کشید و دیگر خدمت نخواهد کرد. ^{۲۶}او برادران خود را در خیمه ملاقات کمک خواهد کرد تا فرایض را رعایت کنند؛ اما خدمت انجام نخواهد داد. این چنین خواهی کرد در مورد لاویان در آنچه مربوط به وظایفشان می‌شود.»

تصریحاتی در خصوص تاریخ عید گذر

۹ ^۱یهوه در صحرای سینا، سال دوم خروج ۱:۱۲-۱۳ پس از خروجشان از سرزمین مصر، در ماه اول، به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲«و بادا که بنی اسرائیل گذر را در

مصر زد، من او را به خود تخصیص دادم، ^{۱۸}و لاویان را به جای هر نخست‌زاده از بنی اسرائیل بر گرفتم. ^{۱۹}لاویان را از میان بنی اسرائیل، همچون عطیه به هارون و پسرانش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را در خیمه ملاقات به جا آورند و کفاره را برای بنی اسرائیل انجام دهند^f، تا در میان بنی اسرائیل بلایی نباشد آن هنگام که بنی اسرائیل به سوی [مکان] مقدس پیش می‌آیند^g.»

^{۲۰}موسی، هارون و تمام جماعت بنی اسرائیل در مورد لاویان مطابق هر آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود، در مورد لاویان انجام دادند؛ بنی اسرائیل در مورد ایشان بدانسان عمل کردند. ^{۲۱}لاویان خود را از گناهانشان رهایی دادند و جامه‌های خود را تمیز کردند، سپس هارون تکان دادن ایشان را در حضور یهوه به عمل آورد، و هارون کفاره را برای ایشان انجام داد تا ایشان را تطهیر نماید. ^{۲۲}پس از آن، لاویان آمده، خدمت خود را در خیمه ملاقات به انجام رساندند، در برابر هارون و در برابر پسرانش. مطابق آنچه که یهوه به

که این کار به لاویان نسبت داده شده باشد.

g به این ترتیب، لاویان نمایندگان جماعت هستند تا از طرف ایشان عبادات را به جا آورند، زیرا نزدیک شدن به پرستشگاه برای سایر اسرائیلیان ممنوع بود و مجازات مرگ داشت (۲۸:۱۷).

h این دستور جدیدتر از دستور ۴:۳ می‌باشد که حداقل سن را ۳۰ سالگی تعیین کرده است. حداقل سن کاهش داده شده تا کمبود تعداد لاویان آماده به خدمت جبران شود. بنا بر همین دلیل، مقررات جدید با اینکه سن بازنشستگی را همان ۵۰ سالگی نگه می‌دارد، اما به ایشان اجازه می‌دهد تا کماکان خدماتی جانبی در مسکن انجام دهند (آیه ۲۶). ر.ک. ۱-توا ۲۳:۲۴، ۲۷:۲-توا ۳۱:۱۷- عز ۳:۸ سن ورود به خدمت را از این نیز پایین تر می‌آورد.

i منظور ممکن است دو چیز باشد: یکی اینکه لاوی ای که به حداکثر سن رسیده، هنوز می‌تواند وظایف کوچکی انجام دهد؛ یا اینکه می‌تواند نقش سرپرست یا نگهبان را ایفا کند (کلمه ای که «خدمت» ترجمه می‌شود، می‌تواند به معنی نگهبان نیز باشد).

ر.ک. توضیح ۶/۱۲

لاو ۲۳:۵: وقتش به جا آورند. آن را در وقتش، در روز چهاردهم این ماه، میان دو شامگاه^k، به جا خواهید آورد؛ مطابق تمام قوانینش و مطابق تمام قواعدش آن را به جا خواهید آورد.»

^۴ موسی به بنی اسرائیل امر کرد که گذر را به جا آورند. ^۵ و ایشان گذر را در [ماه] اول به جا آوردند، روز چهاردهم ماه، میان دو شامگاه، در صحرای سینا. مطابق تمام آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود، بدانسان بنی اسرائیل به جا آوردند.

^۶ اما مردانی بودند که در اثر جنازه انسان ناپاک بودند^۱ و نمی توانستند گذر را در آن روز به جا آورند. ایشان در آن روز، خود را در برابر موسی و در برابر هارون معرفی کردند،^۷ و این مردان به او گفتند: «ما در اثر جنازه انسانی ناپاک هستیم؛ چرا می بایست از تقدیم هدیه^m یهوه در موقع آن، در میان بنی اسرائیل، باز داشته شویم؟» ^۸ موسی به ایشان گفت: «در اینجا بایستید تا من بشنوم که یهوه برای شما چه امر خواهد فرمود.»

^۹ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: «با بنی اسرائیل به این مضمون

سخن بگو: چنانچه کسی در میان شما یا اعقاب شما در اثر جنازه ای ناپاک باشد، یا در دوردستها در سفر باشدⁿ، می تواند گذری برای یهوه به جا آورد. ^{۱۱} آن را در ماه دوم، روز چهاردهم، میان دو شامگاه، ^{۱۲} تا ۱۵:۳۰ به جا خواهند آورد. آن را با فطیر و سبزیهای تلخ خواهند خورد، ^{۱۳} نخواهند گذاشت چیزی از آن تا صبح باقی بماند و استخوانی از آن نخواهند شکست: آن را مطابق تمام قوانین گذر به جا خواهند آورد. ^{۱۴} اما کسی که پاک باشد یا در سفر نباشد، و از به جا آوردن گذر سر باز زند، این شخص از میان خویشانش منقطع خواهد شد، زیرا هدیه یهوه را به موقع اش تقدیم نکرده است: این شخص گناه خود را حمل خواهد کرد.^{۱۵}

^{۱۶} و چنانچه غریبی میان شما مقیم باشد، می تواند برای یهوه گذری به جا آورد؛ مطابق قانون گذر و مطابق قاعده اش، بدانسان به جا خواهد آورد. برای شما تنها یک قانون وجود خواهد داشت، چه برای شخص مقیم و چه برای شخص بومی در سرزمین.»

۱ در اینجا شاهد روش متداولی هستیم برای عرضه کردن قانونی در متنی «کهنی»، به این ترتیب که یک قضیه ملموس مسأله ای را مطرح می کند و موسی راه حلی را که خداوند در خصوص آن مسأله مکشوف می سازد ارائه می دهد (ر.ک. ۱۵:۳۲-۳۶؛ لاو ۱۱:۲۴-۱۶). ارائه «روایت گونه» قانونی خاص نشان می دهد که نویسندگان کتاب اعداد چگونه با را از تفاوتی که میان سبکهای ادبی روایتی و شرعی وجود دارد فراتر می گذارند. به این شکل، از روایت استفاده می شود تا قانونی شرح داده شود، و قانون نیز بنیاد و اساس روایت قرار می گیرد (نیز ر.ک. اعد ۱۵:۳۲-۳۶). همچنین در مجموعه ای که در فصل های ۱۶-۱۸ اعداد عرضه شده، قوانین فصل ۱۸ کلید تفسیر روایات فصل های ۱۶ و ۱۷ را به دست می دهد.

m این شیوه نگرش به عید گذر همچون «هدیه»، خاص این متن است.
n آیه ۶ فقط به قضیه ای واحد اشاره می کند. اما در اینجا به دو قضیه بر می خوریم، و همین امر نشان دهنده این است که مقصود ارائه اصلی کلی است؛ و اصل کلی این است که چنانچه نتوانند عید گذر را در زمان معین برگزار کنند، باید آن را در ماه بعدی به جا آورند. این رسمی است بنیادین که به هیچ وجه نباید آن را نادیده گرفت.

o آنچه شخص باید متحمل شود، مجازات مرگ است؛ به این شکل، شخص مجرم به خاطر خطایش، از میان قوم منقطع می شود.
p در اینجا، دنباله خروج ۳۴:۴۰-۳۸ را مشاهده می کنیم. «خیمه» و «مسکن» با هم اختلاط می یابند (مانند خروج ۲۰:۲). در

ابر بر روی مسکن

خروج ۱۳:۲۲؛
۳۸-۳۴:۴۰

ابر روزهای کمی بر روی مسکن باقی می ماند. بر اساس دستور یهوه بود که اردو می زدند و بر اساس دستور یهوه بود که حرکت می کردند.^{۲۱} باز اتفاق می افتاد که ابر فقط از شامگاه تا بامداد باقی می ماند: به محض اینکه ابر بامدادان بر می خاست، ایشان حرکت می کردند. یا یک روز و یک شب بود: به محض اینکه ابر بر می خاست، ایشان حرکت می کردند.^{۲۲} یا دو روز بود، یک ماه، یک سال:^۷ تا زمانی که ابر بر روی مسکن توقف می کرد و بر روی آن ساکن می شد، بنی اسرائیل اردو می زدند و حرکت نمی کردند؛ وقتی بر می خاست، ایشان حرکت می کردند.^{۲۳} بر اساس دستور یهوه بود که اردو می زدند و بر اساس دستور یهوه بود که حرکت می کردند: ایشان قانون یهوه را مطابق دستور یهوه که از طریق موسی انتقال می یافت، رعایت می کردند.

^{۱۵} در روزی که مسکن را بر پا کردند، ابر مسکن را پوشاند، خیمه ملاقات را، و شامگاهان بر روی مسکن همچون تجلی ای از آتش بود،^۹ تا بامدادان.^{۱۶} پیوسته چنین بود: ابر [مسکن را] در روز می پوشاند^۱، و شب تجلی آتش بود.^۵ هر بار که ابر از روی خیمه بر می خاست، بنی اسرائیل بی درنگ حرکت می کردند، و در جایی که ابر قرار می گرفت، در آنجا بنی اسرائیل اردو می زدند.^{۱۸} بر اساس دستور یهوه بود که بنی اسرائیل حرکت می کردند، و بر اساس دستور یهوه بود که اردو می زدند؛ تمام اوقاتی که ابر بر روی مسکن ساکن بود، ایشان اردو زده باقی می ماندند.^{۱۹} و وقتی ابر روزهای طولانی بر روی مسکن توقف می کرد، بنی اسرائیل قانون یهوه را رعایت می نمودند^{۱۱} و حرکت نمی کردند.^{۲۰} همچنین اتفاق می افتاد که

سنت کهناتی، «خیمه» در مرکز اردوگاه قرار دارد (اعداد ۲:۱۷)، و «ابر» آن را ترک نمی کند. در سنت های دیگر، «خیمه» بیرون از اردوگاه قرار دارد (خروج ۳۳:۷؛ اعدا ۱۱:۲۶، ۳۰) و «ابر» گاه به گاه بر آن ظاهر می شود (۱۱:۲۵). در کتاب اعداد، سنت های مربوط به «مسکن»، آن را «به شکلی قابل حمل» توصیف می کنند. این امر در خصوص منشأ و ریشه اجتماعی-تاریخی این سنت ها سؤالاتی پدید می آورد. نباید از نظر دور داشت که معبد دوم اورشلیم همچون مکانی ثابت و منحصربه فرد برای عبادت تلقی می شد. به همین دلیل، مشکل بتوان تأیید کرد که مسکن «قابل حمل» کتاب اعداد، تصویر یا نمودی برای این معبد بوده است.

q حتی پیش از ساختن هر نوع پرستشگاهی، «ابر» و «آتش» همچون نشانه های حضور الهی پدیدار شده بودند (خروج ۲۴:۱۵-۱۸)، خصوصاً به منظور هدایت قوم در حرکتشان (خروج ۱۳:۲۱؛ اعدا ۱۴:۱۴). «ابر» بر مسکن قرار می گیرد، همانطور که بعدها معبد سلیمان را آکنده خواهد ساخت (۱-پاد ۸:۱۰): این نشانه آن است که خداوند پرستشگاه خود را به مالکیت در می آورد.

r تحت اللفظی: «آن را می پوشاندند». عبارت «در روز» بر اساس ترجمه های قدیمی به متن اضافه شده است.

s «ابر» مسکن را روز و شب می پوشاند و در طول شب، نورانی می گردد.

t حرکت اردوگاه مستقیماً به دستور یهوه و به واسطه حرکت ابر صورت می گیرد. آیات بعدی به شکلی مبسوط تر آنچه را که در آیات ۱۷ و ۱۸ به شکل خلاصه بیان شده، توضیح می دهند. قوم خدا قومی هستند که پیوسته تحت هدایت یهوه در حال حرکت می باشند، تحت هدایت خدایی که در میان ایشان ساکن است.

u عبارت «بنی اسرائیل قانون یهوه را رعایت می نمودند» (و نیز آیه ۲۳)، اصطلاحی است که تعیین معنایش دشوار است و آن را به صورت «وظیفه خود را نسبت به یهوه انجام می دادند» نیز ترجمه کرده اند. برخی دیگر، آن را چنین ترجمه کرده اند: «مطیع رهنمودهای یهوه بودند»؛ و نیز «عبادت خود را برای یهوه به جا می آوردند».

v تحت اللفظی: «روزها»، یعنی روزهایی که یک سال کامل را تشکیل می دهد (لاو ۲۵:۲۹؛ ۱-سمو ۲۷:۷)؛ شاید هم منظور فقط مدتی نامعین و بیش از یک ماه باشد.

w تحت اللفظی: «کار آهنگری». منظور شیورهایی به طول تقریباً یک متر است. از آنها بیشتر در معبد استفاده می کردند (ر.ک.

از سینا تا دشتهای موآب

کرناهای نقره‌ای

آنها، با هیاهو خواهند نواخت.^۷ برای گرد آوردن جماعت، خواهید نواخت، اما هیاهو نخواهید کرد.^۸ کرناها را پسران هارون خواهند نواخت؛^۹ این برای شما نهادی دائمی در تمامی نسل‌هایتان خواهد بود.^۹ در سرزمین خود، وقتی بر علیه دشمنی که بر شما فشار می‌آورد به جنگ می‌روید، کرناها را خواهید نواخت؛^{۱۰} بدینسان خاطره یهوه، خدای خود را به یاد خود خواهید آورد؛^{۱۱} و از دشمنانتان نجات خواهید یافت.^{۱۲} در روزهای شادی‌تان، در جشنها و در آغاز ماه‌هایتان، کرناها را در طول قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش خود خواهید نواخت، و آنها برای شما به کار یادمان در حضور خدایان خواهند آمد. من یهوه، خدای شما هستم!»

۱۰. یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: «برای خود دو کرنا از نقره بساز؛ از فلز شکل داده شده^{۱۳} آنها را خواهی ساخت. آنها برای تو به کار احضار جماعت و حرکت اردوها خواهند آمد.^{۱۴} هنگامی که آنها را بنوازند، تمامی جماعت نزد تو در ورودی خیمه ملاقات تجمع خواهند کرد.^{۱۵} اما اگر فقط یک کرنا را بنوازند، رؤسا، یعنی بزرگان طایفه‌های اسرائیل نزد تو تجمع خواهند کرد.^{۱۶} وقتی با هیاهو^{۱۷} بنوازید، اردوهایی که به سوی مشرق اردو زده‌اند حرکت خواهند کرد.^{۱۸} و وقتی برای بار دوم با هیاهو بنوازید، اردوهایی که به سوی جنوب هستند حرکت خواهند کرد.^{۱۹} برای حرکت

۲ تو ۱۳: ۱۲
هو ۵: ۸
قرن ۱: ۱۵-۵۲
مکا ۶: ۸-۱۳

۲ تو ۱۱: ۱۴
۲ تو ۲۹: ۲۷-۲۸

- ۱- تو ۱۵: ۲۴-۲ تو ۵: ۱۲)، اما در اینجا برای آنها کاربردی نظامی در نظر گرفته شده که در جاهای دیگر اشاره‌ای به این امر نشده است.
- y کلمه عبری «تروغ» معمولاً دلالت دارد بر هیاهوی شادمانه جمعیت، مثلاً به هنگام تقدیس پادشاه (۲۳: ۲۱؛ ۱- پاد ۳۴: ۴۰). وقتی آن را در مورد نواختن آلت موسیقی به کار می‌برند، تا آنجا که می‌توان حدس زد، مراد نواختن با تحریر است.
- Z در مورد سایر اردوها چیزی گفته نشده، اما دنباله آن روشن است. ترجمه یونانی این جمله را کامل کرده، چنین آورده است: «وقتی برای بار سوم بنوازید، اردوی غربی حرکت خواهد کرد» و غیره.
- a در تمام مشرق زمین، کرنا آلتی کمیاب بود و به کاهنان اختصاص داشت.
- b جنگ در اینجا خصوصیتی مقدس می‌یابد.
- c در اینجا رد پای کاربردی بسیار کهن را مشاهده می‌کنیم. اقوام باستان بر این باور بودند که نواختن کرنا و شیبور در فراخواندن خدا یا نشان مؤثر است و باعث وحشت خدایان دشمن می‌گردد.
- d اگر این داده را با داده مذکور در خروج ۱۹: ۱ تکمیل کنیم، طول مدت اقامت در سینا، مطابق روایت خروج-اعداد، دقیقاً

دستور حرکت اردوها

^{۲۱} سپس قهاتیان، حمل کنندگان پرستشگاه، حرکت کردند؛ مسکن را پیش از رسیدن ایشان برپا می‌داشتند^g.
^{۲۲} سپس عَلم اردوی بنی افراییم، مطابق لشکرهایشان حرکت کرد؛ و در رأس لشکر [افراییم]، الیشمع پسر عمیهود بود؛^{۲۳} و در رأس لشکر قبیله بنی منسی، جملیئیل پسر فدهصور بود؛^{۲۴} و در رأس لشکر قبیله بنی بنیامین، ابیدان پسر جدعونی بود.

^{۲۵} در پس قراول تمام اردوها، عَلم بنی دان، مطابق لشکرهایشان، حرکت کرد؛ و در رأس لشکر [دان]، اخیعرز پسر عمیشدای بود؛^{۲۶} و در رأس دسته نظامی قبیله بنی اشیر، فجعیئیل پسر عکران بود؛^{۲۷} و در رأس لشکر قبیله بنی نفتالی، اخیرع پسر عینان بود.

^{۲۸} چنین بود ترتیب حرکت بنی اسرائیل مطابق لشکرهایشان، آن هنگام که حرکت می‌کردند.

چه کس قوم را هدایت خواهد کرد^h؟

^{۲۹} موسی به حوخاب مدیانی، پسر رعوثیل، پدرزن موسی گفت: «ما به سوی مکانی حرکت می‌کنیم که یهوه گفته است:

^{۱۱} پس، سال دوم، در ماه دوم، بیستم ماه^d، ابراز روی مسکن شهادت برخاست.
^{۱۲} بنی اسرائیل از صحرای سینا، برای اُترقه‌های خود، حرکت کردند، و ابر در صحرای فاران قرار گرفت.^{۱۳} این نخستین باری بود که ایشان حرکت می‌کردند، به دستور یهوه که به واسطه موسی انتقال یافت^e.

^{۱۴} در وهله اول، عَلم اردوی بنی یهودا، مطابق لشکرشان، حرکت کرد؛^f و در رأس لشکر [یهودا]، نحشون پسر عمیناداب بود؛^{۱۵} و در رأس لشکر قبیله بنی یساکار، نتنائیل پسر صوغر بود؛^{۱۶} و در رأس لشکر قبیله زبولون، الیاب پسر حیلون بود.

^{۱۷} مسکن پیاده شد و بنی جرشون و بنی مراری، حمل کنندگان مسکن، حرکت کردند.

^{۱۸} سپس عَلم اردوی رئوبین، مطابق لشکرهایش، حرکت کرد؛ و در رأس لشکر [رئوبین]، الیصور پسر شدیئور بود؛^{۱۹} و در رأس قبیله بنی شمعون، شلومیئیل پسر صوریشدای بود؛^{۲۰} و در رأس قبیله بنی جاد، الیاساف پسر دعوثیل بود.

دوازده ماه می‌گردد.

^e این آیه ممکن است به دو معنی باشد: ۱) برای این اولین حرکت، دستور استثنائاً از سوی موسی داده شده (و نه از سوی ابر، آنگونه که در ۱۸:۹ پیش بینی شده بود)؛ ۲) این نخستین باری بود که اسرائیلیان ترتیباتی را که موسی به نام خداوند مشخص کرده، به عمل می‌آورند (فصل ۲).

^f این همان ترتیبی است که در فصل ۲ پیش بینی شده است. دو گروه که تعدادشان از همه بیشتر است، به ترتیب پیش قراول (یهودا) را تشکیل می‌دهند، و بعد پس قراول (دان) را.

^g در اینجا طرح مذکور در ۱۷:۲ تصریح شده، به این ترتیب که گفته می‌شود که لاویان در دو گروه مجزا حرکت می‌کنند.
^h در اینجا و تا پایان فصل ۱۴، سنت‌های قدیمی را باز می‌یابیم (روایت «قدیمی» اعد ۱۱؛ روایت «قدیمی» اعد ۱۳-۱۴)؛ این سنت‌ها در تألیف نهایی کتاب اعداد در آن گنجانده شده‌اند (ر.ک. «مقدمه»).

ⁱ بنی اسرائیل برای عبور از صحرا نیاز به راهنما داشتند. موسی برای این منظور به مدیانیان متوسل می‌شود که قومی صحرانشین بودند و او از طریق همسرش صفوره، با آنان پیوند داشت. - متن روشن نیست، زیرا نمی‌دانیم که پدرزن موسی حوخاب است (ر.ک. داور ۱: ۱۶: ۴؛ ۱۱: ۴) یا رعوثیل (خروج ۱۸: ۲)، خصوصاً که می‌دانیم در خروج ۱: ۱۸ به او نام پترون داده شده است.

راه پیمایی، صندوق عهد یهوه پیشاری
ایشان می رفت تا برای ایشان جایی برای
توقف بجوید.^{۳۴} و در طول روز، وقتی از
اردو می رفتند، ابر یهوه بر فراز ایشان بود.
موسی می گفت:^{۳۵}
«برخیز، ای یهوه! بادا که دشمنانت
پراکنده شوند، و نفرت کنندگان از مقابل
رویت بگریزند!»
و چون توقف می کرد، می گفت:
«باز آی،^{۳۶} ای یهوه، به سوی کروهای
طایفه های اسرائیل!»

مز ۶۸:۲

آن را به شما خواهم داد. پس با ما بیا و ما
به تو نیکی خواهیم کرد، زیرا یهوه برای
اسرائیل نیکی اعلام نموده است.»^{۳۴} او به
وی گفت: «نخواهم آمد، بلکه به سرزمین
خود و نزد خویشانم خواهم رفت.»
[موسی] گفت: «خواهش می کنم ما را
ترک مکن؛ زیرا تو می دانی ما کجا در
صحرا می توانیم اردو بزنیم؛ تو برای ما چشم
خواهی بود.»^{۳۲} پس اگر با ما بیایی،
نیکی ای که یهوه نصیب ما خواهد کرد، ما
تو را در آن نصیب خواهیم داد.^k
ایشان از کوه یهوه^۱ سه روز راه
پیمودند^m، و در طول این سه روز

چندین سنت متفاوت وجود دارد که موسی را یا به قینیان پیوند می دهد (حوباب قینی بود)، یا به مدیانیان (رعوثیل، یثرون).
هنگامی که میان مدیان و اسرائیل خصومت پدید آمد (۱۷:۲۵-۱۸-۱۹:۳۱-۱۸)، سنت اول جای سنت دوم را گرفت. برای
روشن شدن متن، می توان فرض کرد که رعوثیل نام قبیله است؛ به این شکل، می توان چنین خواند: «حوباب رعوثیلی»؛ یا
می توان فرض کرد که کلمه عبری «هوتن» (یعنی پدرزن)، در معنای گسترده تری به کار رفته که گاه «خویشاوند سببی» نیز
معنی می دهد.

J این اصطلاح نزد جادرنشینان متداول است.

k مشخص نیست که آیا خوباب بالاخره درخواست موسی را پذیرفت یا نه. تنها نشانه ای که می تواند حاکی از پاسخ مثبت او
باشد، در داور ۴:۱۱ آمده که به حضور اعقاب او در فلسطین اشاره می کند. سنت مربوط به خوباب به این شکل متوقف
می شود. در اینجا، صندوق عهد که به واسطه آن، خداوند قوم خود را مستقیماً هدایت می کند، جای راهنمای بشری را
می گیرد. آیات ۳۳-۳۶ قوم را در حالی توصیف می کند که در عقب صندوق عهد در حرکت بوده، به سوی سرزمینی که در آن
اسکان خواهند یافت، پیش می روند. به این ترتیب، این آیات از سنت کهنانی متمایز می شوند که طبق آن، صندوق عهد در
وسط قوم قرار دارد؛ در نظر این سنت، قوم اسرائیل با اینکه در حال حرکت است، اما ساختار نهایی خود را پیدا کرده است.
l این تنها موردی است که در آن، کوه سینا با این نام خوانده شده. معمولاً آن را «کوه خدا» می نامند.

m به هنگام حرکت از مصر، سفری سه روزه پیش بینی شده بود که پس از آن می بایست قربانی ای تقدیم شود (خروج ۳:۱۸؛
۳:۵). شاید سه مرحله ای که در اینجا ذکر شده، مقدمات برگزاری جشنی را آماده سازد که اثری از آن در روایت دیده
نمی شود.

n در ویرایش «ماسورتی» از متن عبری، علامت خاصی هست که مشخص می سازد آیه های ۳۵ و ۳۶ در جای درست خود قرار
ندارند. واقعیت این است که این دو آیه چندان با مضمون متن پیوند ندارند. ترجمه یونانی، آیه ۳۴ را بعد از آیه ۳۶ قرار
می دهد که این امر منطقی تر به نظر می رسد.

o این آیه که احتمالاً بد حفظ شده، بسیار مورد بحث قرار دارد. عبارت «باز آی، ای یهوه...» تداعی کننده بازگشت صندوق عهد
است به پرستشگاهی ثابت، بعد از سفر یا لشکرکشی ای کوتاه مدت. برخی از نقادان، برای اخذ معنایی منطقی تر، فعل عبری
«شووا» (یعنی «باز آی») را به «شووا» (یعنی «بنشین») تغییر می دهند، که این امر با عبارت «برخیز» در آیه ۳۵ سازگارتر
است.

p تحت اللفظی: «و قوم همچون گریانان بودند». قاعداً منظور باید گریه و زاری ای آیینی باشد، مانند آنچه که در مذاهب کنعانی

می گشتند؛ سپس آن را با آسیاب دوگانه آسیاب می کردند یا آن را با هاون می کوبیدند؛ آن را در دیگ می پختند و از آن کلوچه درست می کردند. طعم آن طعم شیرینی روغنی بود.^۹ وقتی شب هنگام شبنم بر اردوگاه فرود می آمد، من نیز فرود می آمد.

^{۱۰} موسی شنید که قوم در هر طایفه گریه می کنند، هر یک در ورودی خیمه اش. خشم یهوه به سختی بر افروخته شد، و این موسی را ناپسند آمد.^{۱۱} موسی به یهوه خروج ۱۱:۳۲ گفت: «چرا به خدمتگزارت بدی می کنی، و چرا در نظر تو التفات نیافته ام که بار تمام این قوم را بر من گذارده ای؟^{۱۲} آیا بر این قوم من باردار شدم، و آیا ایشان را من زاییدم که به من می گویی: ایشان را در آغوش خود بردار، آنسان که دایه^x کودک را به پستان می برد، به سوی زمینی که با سوگند به پدرانشان وعده داده ای.^{۱۳} از کجا گوشت بگیرم تا از آن به تمام این قوم بدهم، حال آنکه نزد من گریه می کنند و می گویند: ما را گوشت بده تا بخوریم؟^{۱۴} من به تنهایی نمی توانم تمام این قوم را حمل کنم: این برای من بیش از حد سنگین

نخستین اترافها، نخستین بحرانها

۱۱ اما چون قوم شکایتی بد^p به گوشهای یهوه بلند می کردند، یهوه شنید و خشمش بر افروخته شد. آتش یهوه برای علیه ایشان شعله ور شد و انتهای اردوگاه را نابود کرد.^۲ قوم به سوی موسی فریاد بر آوردند: موسی نزد یهوه شفاعت کرد و آتش فرو افتاد. ^۳ این مکان را تبعیره^s نام نهادند،^t چرا که آتش یهوه بر علیه ایشان شعله ور شده بود.

قوم گوشت طلب می کنند

^۴ مردمان بی ارزشی^t که در میان [اسرائیل] بودند، دچار حرص و طمع شدند، و حتی بنی اسرائیل نیز بنای گریه گذاردند!^۵ گفتند: «چه کس به ما گوشت خواهد خوراند؟^۵ به یاد می آوریم ماهی ای را که در مقابل هیچ در مصر می خوردیم، و خیار و طالبی و تره و پیاز و سیر را!^۶ و اینک گلوی ما خشک است؛ دیگر چیزی نیست، چیزی جز این من در مقابل چشمان ما!»

^۷ من همچون تخم گشنیز بود و جلوه مقل را داشت.^۷ قوم برای جمع آوری آن

خروج ۱۶:۱۳-۱۵
خروج ۱۶:۳۱

مشاهده می کنیم (ر.ک. حزق ۸:۱۴).

r تحت اللفظی: «او... نام نهاد». فاعل فعل ممکن است موسی بوده باشد.

s «تبعیره» یعنی «حریق»، نابودی گسترده در اثر آتش.

t ر.ک. خروج ۱۲:۳۸

u این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «بنی اسرائیل شروع کردند به گریستن با صدای بلند»: یا طبق ترجمه یونانی: «بنی اسرائیل نیز خودشان به گریستن نشستند».

v «گشنیز» جزو غلاتی است که دانه های آن را پس از آسیاب کردن، همچون چاشنی به کار می بردند. «مقل» صمغ درختی است در عربستان. باید توجه داشت که در این متن، بر خصوصیت طبیعی «من» تأکید شده است، حال آنکه خروج ۱۶ و تث ۸:۲-

۳ (و نیز حک ۲۰:۱۶-۲۱) بر جنبه معجزه آسای آن تأکید می ورزند.

w نمی توان به درستی تشخیص داد که چه چیز موسی را ناپسند آمد: رفتار قوم، خشم خداوند، یا وضعیت خودش؟

x کلمه عبری «اومن» به شکل تحت اللفظی، به معنی مرد یا زنی است که نوزادی را حمل می کند، اما بدون آنکه او را شیر دهد.

y تحت اللفظی: «تا در رنج خود نبینم». نسخه برداران یهود این اصطلاح را جایگزین عبارت «در رنج تو» کرده اند، یعنی «رنجی

در حضور او گریستید و گفتید: چرا از مصر بیرون آمدیم؟^{۲۱} موسی گفت: «قومی که در میان ایشان هستم، ششصد هزار مرد پیاده هستند، و تو می‌گویی: به ایشان گوشت خواهم داد و یک ماه تمام از آن خواهند خورد! ^{۲۲} آیا باید برای ایشان احشام کوچک و بزرگ را ذبح کنیم تا به اندازه کافی از آن داشته باشند؟ یا باید برای ایشان تمام ماهیان دریا را جمع کنیم، تا به اندازه کافی از آن داشته باشند؟» ^{۲۳} یهوه به موسی گفت: «آیا ممکن است بازوی ^b یهوه کوتاه باشد؟ اینک خواهی دید که آیا سخن من برای تو جامه عمل خواهد پوشید یا نه.»

هفتاد تن از مشایخ

^{۲۴} موسی بیرون آمد و سخنان یهوه را به قوم گفت. او هفتاد مرد از میان مشایخ قوم گرد آورد و ایشان را در پیرامون خیمه بر پا داشت. ^{۲۵} یهوه در ابر نزول کرد و با [موسی] سخن گفت؛ او از روحی که بروی بود گرفت و آن را بر آن هفتاد مرد، یعنی مشایخ، انتقال داد. پس به مجرد اینکه روح بر ایشان قرار گرفت، نبوت کردند؛ اما از سر نو شروع نکردند.

است. ^۵ اچنانچه می‌خواهی با من چنین رفتار کنی، از سر لطف مرا بکش، مرا بکش اگر در نظرت التفات یافته‌ام، و دیگر شوربختی خود را نپنیم!^{۱۷}»

^{۱۶} یهوه به موسی گفت: «برای من هفتاد مرد از میان مشایخ اسرائیل که می‌دانی مشایخ قوم و کاتبان ایشان هستند، گرد آور؛ ایشان را به خیمه ملاقات خواهی آورد، و در آنجا با تو خواهند ایستاد. ^{۱۷} من فرود خواهم آمد، و در آنجا با تو سخن خواهم گفت؛ از روحی ^Z که بر تو است خواهم گرفت و آن را بر ایشان خواهم گذارد، تا با تو بار قوم را سهیم شوند، و تو آن را دیگر به تنهایی حمل نکنی. ^{۱۸} و به قوم خواهی گفت: خود را برای فردا تقدیس کنید و گوشت خواهید خورد،^a چرا که به گوشه‌های یهوه گریستید و گفتید: چه کس به ما گوشت خواهد خورد؟ در مصر چه راحت بودیم! - یهوه به شما گوشت خواهد داد و از آن خواهید خورد. ^{۱۹} از آن فقط یک روز نخواهید خورد، و نه دو روز، و نه پنج روز، و نه ده روز، و نه بیست روز، ^{۲۰} بلکه یک ماه کامل، تا جایی که از بینی تان در آید و از آن بیزار شوید، زیرا یهوه را که در میان شما است رد کردید و

که تو بر من وارد می‌آوری».

- Z «روح» در اینجا دلالت دارد بر مجموع خصوصیات که خدا به منظور انجام رسالت خاصی به شخص می‌دهد. در آیه ۲۹، مستقیماً به «روح یهوه» اشاره می‌شود، زیرا او منشأ روح حیات بخش است که به هر انسانی عطا می‌گردد، و نیز منشأ «روح‌های» مختلفی که به برخی از اعضای قوم خدا داده می‌شود (نظیر داوران، پادشاهان، انبیا، و صنعت‌گران).
- a برای تناول خوراک مقدس، باید در وضعیت پاکی آیینی بود. پس جقدر بیشتر باید دل خود را طاهر کرد تا مداخلتی الهی را پذیرا شد. بدون این گشوده بودن دل و پاکی، نمی‌توان خدا را به دور از خطر ملاقات کرد (ر.ک. خروج ۱۹: ۱۰-۱۵، ۲۲).
- b تحت اللفظی: «دست».
- c «نبوت کردن» شاید در اینجا در معنای «ورود به عالم خلسه و جذب» به کار رفته باشد (ر.ک. ۱-سمو ۱۰: ۱۰ به بعد). این تجلیات که مشخصه‌های نبوت در منشأ آن می‌باشد، عناصری ثانوی و گذرا از حضور روحی که خداوند می‌دهد بیش نیست. آنها را در موسی مشاهده نمی‌کنیم، گرچه او سهم بزرگتری از این روح نبوت را دریافت داشته بود.
- d اعطای روح بستگی به مکانی خاص ندارد، اما به شکلی تصادفی نیز داده نمی‌شود، بلکه فقط به آنانی بخشیده می‌شود که خدا

^{۳۲} قوم تمام آن روز را سر پا بودند، تمام شب و تمام روز بعد را، تا بلدرچینها را جمع کنند؛ آن کس که کمتر از همه داشت، ده حومر^e جمع کرده بود. سپس شروع کردند به پهن کردن^f آنها در پیرامون اردوگاه. ^{۳۳} گوشت هنوز در میان دندانهایشان بود، هنوز جویده نشده بود که خشم یهوه بر علیه قوم بر افروخته شد و یهوه قوم را با ضربه ای بسیار سخت زد^g. ^{۳۴} آن مکان را قبروت-هت-تاوه نامیدند، زیرا در آنجا بود که مردمانی را که دچار حرص و طمع شده بودند، در قبر گذاردند. ^{۳۵} قوم از قبروت هت تاوه بسوی حضیروت حرکت کردند و در حضیروت ماندند.

موسی، یگانه شفاعت کننده

۱۲ ^۱مریم و هارون، به سبب زن کوشی که موسی گرفته بود، بر علیه او سخن گفتند؛ او در واقع، زنی کوشی گرفته بود^h. گفتند: «آیا یهوه فقط به واسطه موسی سخن گفته است؟ آیا به واسطه ما نیز سخن نگفته استⁱ؟» یهوه شنید. ^۳ اما این مرد، یعنی موسی، بسیار فروتن بود، فروتن تر از هر انسانی بر سطح زمین.

^{۲۶} دو مرد در اردوگاه باقی مانده بودند، یکی الداد نام داشت و دیگری میداد نام داشت. روح برایشان قرار گرفت؛ گرچه ایشان در میان ثبت شدگان بودند، اما به خیمه نرفته بودند، و در اردوگاه نبوت می کردند^d. ^{۲۷} مرد جوانی دوید و آن را به موسی اعلام داشت و گفت: «الداد و میداد در اردوگاه نبوت می کنند!» ^{۲۸} یوشع پسر نون که از زمان جوانی اش دستیار موسی بود، رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «موسی، سرورم، ایشان را باز دار!» ^{۲۹} موسی به او گفت: «آیا تو برای من حسادت می کنی؟ کاش که تمام قوم یهوه چیزی جز نبی نبودند، زیرا در آن صورت یهوه روح خود را بر ایشان می گذاشت!» ^{۳۰} موسی به اردوگاه بازگشت، او و مشایخ اسرائیل.

بلدرچینها

^{۳۱} آنگاه بادی به واسطه یهوه بر خاست و بلدرچینهایی از دریا آورد و آنها را بر اردوگاه فرو ریخت، بر گستره ای حدود یک روز راه از هر سوی پیرامون اردوگاه؛ از آن حدوداً دو ذراع بر سطح زمین بود.

به واسطه موسی برگزیده است.

e ده حومر اندکی بیش از چهار متر مکعب بود. اکثر غلات را بر اساس حجم اندازه گیری می کردند، نه وزن.
f پهن کردن آنها به منظور خشک کردن بود. این تنها وسیله ممکن برای حفظ مواد غذایی در صحرا بود.
g این حرص ناگهانی، این میل شدید به خوردن گوشت، به معنی قانع نبودن به خوراکی بود که خدا می فرستاد، یعنی من. قوم با این عمل خود، در واقع تمام اعمال خدا را رد می کردند؛ همین امر شدت مجازات را توجیه می کند: «ضربه» یعنی بیماری واگیردار.

h معمولاً منظور حبشی است، اما شاید هم منظور مدیانی باشد (حب ۷:۳)، کوشان و مدیان را مترادف می سازد. این آیه سؤالات بسیاری بر می انگیزد: آیا منظور صفوره، همسر مدیانی موسی است (خروج ۲:۲۱)، یا زن دومی است که موسی در این زمان گرفته؟ موضوع انتقاد مریم چیست: ازدواج موسی با زنی بیگانه؟ ازدواج مجدد او؟ یا شاید هم (طبق نظر سنت یهود)، این امر که او از زن «کوشی» خود جدا شده بوده است؟

i در خروج ۲۰:۱۵ به مریم عنوان «نبیه» داده شده است. اما در هیچ جا نمی بینیم که مکاشفه ای تنها به هارون داده شده باشد.
j منظور بیرون آمدن از «اردوگاه» می باشد. طبق سنت های کهنانی، خیمه در بیرون از اردوگاه بوده است (ر. ک. خروج ۳۳:۷).

و اینک مریم جذامی بود، [سفید] همچون برف. هارون به طرف مریم برگشت، و اینک او جذامی بود!

^{۱۱} هارون به موسی گفت: «سَرور من، از سر لطف، کاری مکن که گناهی را که حماقت ارتکابش را داشتیم حمل کنیم. آه! بادا که او مانند مرده زاد نباشد که به هنگام خروج از رحم مادر، گوشتش نیم پوسیده باشد!»

^{۱۳} موسی به سوی یهوه فریاد بر آورد و گفت: «ای خدا، استدعا می کنم، او را شفا ده!» ^{۱۴} یهوه به موسی گفت: «اگر پدرش

۵:۳-۲؛
لاو ۱۳:۴۶

بر صورت او آب دهان می انداخت، آیا هفت روز شرمسار نمی بود؟ بادا که هفت روز بیرون از اردوگاه بازداشت باشد، و پس از آن، او را به آنجا باز پس پذیرید!» ^{۱۵} پس مریم هفت روز بیرون از اردوگاه بازداشت بود، و قوم پیش از آنکه مریم باز پس پذیرفته شود، حرکت نکردند.ⁿ

^{۱۶} سپس قوم از حضیروت حرکت کردند و در صحرای فاران اردو زدند.

^۴ یهوه ناگهان به موسی و هارون و مریم گفت: «شما سه نفر به سوی خیمه ملاقات بیرون آید.». هر سه بیرون آمدند. ^۵ یهوه در ستونی از ابر نزول فرمود و در ورودی خیمه ایستاد. او هارون و مریم را فرا خواند و ایشان هر دو بیرون آمدند.^k ^۶ یهوه گفت: «خوب به سخنان من گوش دهید:

اگر در میان شما نبی ای باشد، خود را به او در رؤیا می شناسانم، با او در خواب سخن می گویم.

^۷ در مورد خدمتگزارم موسی چنین نیست:

او در تمام خانه من وفادار است.

^۸ من با او دهان به دهان^۱، و در رؤیا، سخن می گویم،

و نه به واسطه معماها،

و او تصویر^m یهوه را می نگرد.

پس چرا نترسیدید که بر علیه خدمتگزارم سخن گوید، بر علیه موسی؟»

^۹ خشم یهوه بر علیه ایشان بر افروخته شد و او از آنجا رفت. ^{۱۰} ابر از فراز خیمه رفت

k منظور جدا شدن از گروه می باشد.

l مراد مکالمه ای میان دو شخص می باشد (ر.ک. خروج ۳۳:۱۱ و تث ۳۴:۱۰).

m کلمه عبری «نمونه» به معنی «شکل، شیخ»، می تواند مانند خروج ۳۳:۲۰-۳۳ به دیدن شخص از پشت سر اشاره کند. منظور از «تصویر» یا «شکل» به هیچ وجه به معنی دیدن «روی» خداوند نمی باشد؛ موسی نیز مانند هر انسان دیگری، نمی توانست روی خدا را ببیند و زنده بماند.

n مفسران یهود تأکید دارند که همه، از جمله خداوند، می بایست منتظر مریم می مانند. اهمیتی که متون کتاب مقدس برای مریم قائل شده اند، به سبب نقشی است که او برای موسای نوزاد ایفا کرد.

o ماجراهای این بخش از کتاب، مبتنی است بر دو روایت درهم آمیخته؛ یکی روایت کهنانی است و دیگری غیر کهنانی. چند نکته

نخستین تلاش برای نفوذ به کنعان^۵

^۸ برای قبیله افرایم، هوشع پسر نون^f؛
^۹ برای قبیله بنیامین، فَلَطی پسر رافو؛
^{۱۰} برای قبیله زبولون، جدیئیل پسر سودی؛
^{۱۱} برای قبیله یوسف؛
 برای قبیله منسی، جلدی پسر سوسی؛
^{۱۲} برای قبیله دان، عمیئیل پسر جمکی؛
^{۱۳} برای قبیله اشیر، ستور پسر میکائیل؛
^{۱۴} برای سبط نفتالی، نحبی پسر وفسی؛
^{۱۵} برای قبیله جاد، جاؤئیل پسر ماکي.
^{۱۶} چنین است نامهای مردانی که موسی
 برای تجسس سرزمین فرستاد. موسی هوشع
 پسر نون را یهوشوع^s نام نهاد.
^{۱۷} موسی ایشان را گسیل داشت تا
 سرزمین کنعان را تجسس کنند؛ به ایشان
 گفت: «از نِگب به آنجا بر آید، و از کوه^t

مأموریت دوازده تجسس گر
^{۱۳} یهوه به این مضمون با موسی سخن
 گفت: ^۲ «مردانی برای تجسس
 سرزمین کنعان که آن را به بنی اسرائیل
 می‌دهم بفرست؛ یک مرد برای هر یک از
 قبیله‌های پدری خود خواهید فرستاد، هر
 یک رئیس باشد در میان آنها.»
^۳ پس موسی، به دستور یهوه، ایشان را از
 صحرای فاران گسیل داشت؛ این مردان
 همگی بزرگان بنی اسرائیل بودند^p. ^۴ و این
 است نامهای ایشان:

برای قبیله رثوبین، شموع پسر زکور؛
^۵ برای قبیله شمعون، شافاط پسر حوری؛
^۶ برای قبیله یهودا، کالیب^q پسر یفنه؛
^۷ برای قبیله یساکار، یجال پسر یوسف؛

در جزئیات متن، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد: جزئیات جغرافیایی (متن کهناتی محل وقوع ماجرا را فاران ذکر می‌کند، و متن غیرکهناتی قادش)؛ جزئیات ماجرا (متن کهناتی یوشع را با کالیب مرتبط می‌سازد، اما متن غیرکهناتی چنین نمی‌کند)؛ و خصوصاً مفهومی که به این اقدام داده شده (برای متن غیرکهناتی، این مأموریتی است برای شناسایی سرزمین به منظور آمادگی برای حمله؛ برای متن کهناتی، این اقدامی است قضایی، یعنی بازرسی سرزمینی که قرار است مالک آن شوند). روایت مذکور در اعداد فصل ۱۴، در مقابل خروج فصل ۱۴ قرار می‌گیرد. آرزوی قوم برای بازگشت به مصر، برابر است با انکار نجاتی که یهوه به هنگام پیروزی بر مصریان ارزانی داشت (ر.ک. خروج ۱۴:۳۰). این ارتداد قوم منجر به مجازاتی عبرت‌آمیز می‌گردد. آیات ۱۳-۲۰ از فصل ۱۴ (شفاعت مؤثر موسی) متأخر می‌باشد و بازتابی است از الهیات تثنیه‌ای (ر.ک. خروج ۳۲:۱۱-۱۴؛ تث ۷:۹ تا ۱۰:۱۱).

p در فصل ۱، به رؤسای قبیله‌ها اشاره شده بود. پس در اینجا، منظور رؤسای زیردست، یعنی رؤسای طوایف یا خانواده‌ها می‌باشد. نامهای ایشان را در جای دیگر مشاهده نمی‌کنیم، جز نامهای یوشع و کالیب.

q «کالیب» متعلق به طایفه قناز بود (ر.ک. یوشع ۱۴:۶) که وابسته به قبیله یهودا بود.

r این آیه می‌بایست بعد از آیه ۱۱ قرار می‌گرفت.

s نام جدید «یهوشوع» (که یوشع و یسوع- همان عیسی در قرآن- از آن مشتق شده)، نام یهوه را در خود دارد؛ در مورد سایر نامهای این فهرست چنین امری صلیق نمی‌کند. سنت «کهناتی» به این وسیله می‌کوشد بر این نکته تأکید کند که مردمانی که پیش از خروج زاده شده بودند، هنوز نام یهوه را نمی‌شناختند. عهد سینا بود که ایشان را با او در ارتباط قرار داد؛ تغییر نام یوشع نمادی است از این موقعیت جدید. اما همانند تمام بخشهای کتاب مقدس، این امر همچنین دلالت دارد بر تغییر نام شخصیت که مرتبط است با وظیفه جدید او، یعنی دستیاری موسی. در هیچیک از روایات تصریح نشده که این تغییر نام در چه زمانی رخ داده است؛ شکل نام یوشع از قبل، در خروج ۹:۱۷-۱۴:۲۴؛ ۱۷:۳۲؛ ۱۱:۳۳ به چشم می‌خورد.

t «کوه» در اینجا دلالت دارد بر کوهستانهای یهودیه. از آیه ۲۲ پی می‌بریم که طبق سنت غیرکهناتی، این تجسس محدود می‌شده به جنوب این منطقه کوهستانی، حال آنکه طبق سنت کهناتی، تمام سرزمین آتی اسرائیل را در بر می‌گیرد.

u «صحرای سین» (واقع در شمال شرقی قادش)، مطابق ۴:۳۴، حد جنوبی سرزمین موعود را تشکیل می‌دهد. محل «رحوب»

وادی اشکول نامیدند، به سبب خوشه‌ای که بنی اسرائیل در آنجا بریدند.

^{۲۵} بعد از چهل روز، از تجسس سرزمین باز گشتند. ^{۲۶} ایشان نزد موسی و هارون و تمام جماعت بنی اسرائیل، در صحرای فاران، در قادش Z، آمدند. آنان به ایشان گزارش دادند، و نیز به تمام جماعت، و میوه‌های سرزمین را به ایشان نشان دادند.

^{۲۷} ایشان این روایت را به او گفتند: «ما

وارد سرزمینی شدیم که ما را به آن خروج ۸:۳

فرستادی؛ براستی که شیر و شهد در آن

جاری است؛ اینک میوه‌های آن. ^{۲۸} اما چه

قدرتمندند قومی که در سرزمین ساکن اند!

شهرها حصاردار است و بسیار بزرگ؛ و در

آنجا حتی اعقاب عناق را دیدیم. ^{۲۹} عمالیک ^{۱۹:۱۵} پید
خروج ۱۷:۳

ساکن سرزمین نگب است؛ حتی، یوسی و

اموری ساکن کوهستان هستند؛ کنعانی

نزدیک دریاه^a و برکناره اردن ساکن

است.»

^{۳۰} کالیب قوم را در حضور موسی ساکت

کرد و گفت: «بر آییم، به تصرف

بر خواهید آمد. ^{۱۸} خواهید دید سرزمین چگونه است؛ قومی را که در آن ساکن اند، آیا نیرومندند یا ضعیف، شمارشان اندک است یا زیاد؛ ^{۱۹} سرزمینی که ایشان در آن ساکن اند چگونه است، خوب یا بد؛ شهرهایی که ایشان در آن ساکن اند چه هستند، اردوگاه است یا حصاردار؛ ^{۲۰} سرزمین چگونه است، فربه یا لاغر، آیا درخت هست یا نه. قوی خواهید بود، و از میوه‌های سرزمین بر خواهید گرفت.» آن روزهای نوبر انگور بود.

^{۲۱} ایشان برآمدند و سرزمین را تجسس

کردند، از صحرای سین تا رحوب، در

مدخل حمات^u. ^{۲۲} ایشان از نگب برآمدند

و به حبرون رسیدند، که در آنجا اخیمان و

شیشای و تلمای بود، اعقاب عناق^v.

حبرون هفت سال پیش از صوعن مصر بنا

شده بود^w. ^{۲۳} ایشان به وادی اشکول^x

رسیدند و یک شاخه و یک خوشه انگور

بریدند، و دو نفری آن را با چوبدستی^y

بردند، و نیز انار و انجیر. ^{۲۴} این مکان را

(ر.ک. داور ۱۸:۲۸) قابل تشخیص نیست، اما می‌بایست نزدیک «مدخل حمات» بوده باشد که مطابق ۸:۳۴ و یوشع ۵:۱۳، حد نهایی شمالی سرزمین را تعیین می‌کند. به این ترتیب، طبق روایت «کهناتی»، تجسس گران تمام سرزمین را گشتند، یعنی مسیری حدود ۶۰۰ کیلومتر را پیمودند. در روایت قدیمی (آیه ۲۲)، ایشان از حبرون که در ۱۲۰ کیلومتری قادش است فراتر نرفتند.

v «عنقیان» پیش از رسیدن اسرائیلیان، ساکن کوهستانهای یهودیه بودند. از این قوم جز نامی بیش نمی‌دانیم. در مورد ایشان خیلی زود افسانه‌ها ساختند و آنان را غول به حساب آوردند (آیه ۳۳؛ تث ۲:۱۰؛ ۹:۲؛ یوشع ۱۱:۲۱).
w باستان‌شناسان بنای «صوعن» (همان «تانیس» واقع در دلتای نیل) را مقارن با سال ۱۷۳۰ ق.م.، به هنگام مهاجرت هیکسوس‌ها، تخمین زده‌اند.

x وادی واقع در شمال حبرون.

y کلمه‌ای که در عبری به کار رفته، می‌تواند به برانکار نیز دلالت داشته باشد (۱۰:۴ و غیره).

Z مطابق اعد ۱:۲۰ و ۳۶:۳۳، قادش در صحرای سین واقع بوده است. لذا نام محل قادش و اشاره به صحرای فاران می‌تواند از سنت‌های مختلف اخذ شده باشد.

a مراد دریای مدیترانه است. در اینجا دقیق‌ترین توصیف را در تمام کتاب مقدس، در باره جمعیت فلسطین می‌یابیم. اشاره به «عمالقیان»، دشمنان اسرائیل (خروج ۱۷:۸-۱۶)، مزید بر علت بود تا قوم را دلسرد سازد.

b در اینجا روایت «کهناتی» را باز می‌یابیم که برای گزارش تجسس گران، محتوایی کاملاً منفی قائل است.

۴ و به یکدیگر می گفتند: «به خود رئیسی اع: ۳۹:۷
 بدھیم و به مصر باز گردیم.»
 ۵ موسی و هارون بر صورت خود در مقابل
 تمام تجمع جماعت بنی اسرائیل افتادند.
 ۶ یوشع پسر نون و کالیب پسر یفنه که از
 میان کسانی بودند که سرزمین را تجسس
 کرده بودند، جامه های خود را پاره کردند،
 ۷ و به تمام جماعت بنی اسرائیل گفتند:
 «سرزمینی که آن را برای تجسس پیمودیم،
 سرزمین خوبی است، بسیار خوب. ۸ اگر
 یهوه به ما لطف کند، ما را وارد این
 سرزمین خواهد ساخت و آن را به ما خواهد
 داد، سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری
 است! ۹ فقط بر علیه یهوه طغیان نکنید، و
 شما از قوم این سرزمین مھراسید: ما آن را
 خوراک خود خواهیم ساخت. پناهگاه
 ایشان^d از ایشان دور شده است، و یهوه با
 ما است. از ایشان مترسید.»

میانه گیری موسی میان خدا و قومش
 ۱۰ تمام جماعت در این باره سخن
 می گفتند که ایشان را با سنگ بکوبند که
 (ناگاه) جلال یهوه در خیمه ملاقات، بر
 تمام بنی اسرائیل پدیدار گشت. ۱۱ یهوه به
 موسی گفت: «تا به کی این قوم مرا اهانت
 خواهند کرد؟ تا به کی به من ایمان
 نخواهند داشت، با وجود تمام نشانه هایی^e

[سرزمین] بر آیم، زیرا می توانیم صاحب
 آن شویم.» ۳۱ اما مردانی که با او برآمده
 بودند گفتند: «ما قادر نیستیم بر علیه این
 قوم بر آیم: ایشان از ما قوی ترند.»
 ۳۲ ایشان در مقابل بنی اسرائیل، بنا
 گذاشتند به بی ارزش کردن^b سرزمینی که
 تجسس کرده بودند و می گفتند: «سرزمینی
 که برای تجسس آن پیمودیم، سرزمینی
 است که ساکنان خود را می دردد^c، و تمام
 مردمانی که در آنجا دیدیم، مردانی
 بلند قامت می باشند. ۳۳ در آنجا نفیلیم را
 دیدیم، پسران عناق را، که از میان نفیلیم
 هستند: ما در نظر خود همچون ملخ بودیم و
 در نظر ایشان نیز چنین بودیم.»

لاو: ۲۶:۳۸
 حزق: ۳۶:۱۳

پید: ۴:۶

قوم از پیشروی امتناع می ورزند

۱۴ تمامی جماعت [صدای خود را]
 بلند کردند و فریاد بر آوردند؛ و
 قوم آن شب را گریستند. ۲ همه بنی اسرائیل
 بر علیه موسی و بر علیه هارون همه
 کردند، و تمامی جماعت به ایشان گفتند:
 «کاش که در سرزمین مصر می مردیم، یا
 کاش که در این صحرا می مردیم. ۳ پس چرا
 یهوه ما را وارد این سرزمین می سازد تا به
 شمشیر بیفتیم، حال آنکه زنان و
 فرزندانمان به غنیمت گرفته خواهند شد؟
 آیا برای ما بهتر نیست به مصر باز گردیم؟»

خروج: ۱۱:۱۲-۱۴
 ۳:۱۶

c منظور این است که زندگی در این سرزمین، به علت ناسالم و بایر بودن و وجود حیوانات وحشی، غیر ممکن است؛ یا شاید هم
 علت این باشد که در آنجا دائماً جنگ هست (ر.ک. خروج ۱۳:۳۶-۱۵).
 d تحت اللفظی: «سایه ایشان» یعنی آنچه که ایشان را حفاظت می کند (ر.ک. داور ۹:۱۵؛ اش ۴:۲۵؛ ۲:۳۲). منظور خدایان
 این اقوام است؛ آنها از ایشان دور شده اند و به دست دشمنان رهایشان کرده اند. ر.ک. داور ۱۶:۲۰.
 e با احتمالی ضعیف تر، می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «تا به کی به من و نشانه هایی که... ایمان نخواهند داشت.»
 f موسی هر بار که برای قوم شفاعت می کند (خروج ۱۲:۳۲؛ تث ۹:۲۵)، همین استدلال را به کار می برد، زیرا خدا با مداخلت

^{۱۸} یهوه در خشم کند است و در وفاداری غنی، که خطا و جرم را تحمل می کند، اما [هیچ چیز را] بدون مجازات نمی گذارد، و خطای پدران را بر پسران مکافات می دهد، بر [نسل] سوم و چهارم. ^{۱۹} پس خطای این قوم را ببخش، بر حسب عظمت وفاداری ات و آن سان که این قوم را از مصر تا به اینجا تحمل کرده ای.»

^{۲۰} یهوه گفت: «بر حسب سخن تو می بخشم، ^{۲۱} اما به حیانت و به جلال یهوه که تمام زمین را آکنده می سازد (سوگند) که از تمام این مردمان که جلال مرا و

نشانه هایی را که در مصر و در صحرا کرده ام دیده اند، و ده بار مرا آزمایش کردند و به صدای من گوش نسیپاردند،

^{۲۳} هیچیک سرزمینی را که با سوگند به پدرانشان وعده داده ام نخواهند دید، هیچیک از آنانی که مرا امانت کردند آن را نخواهند دید. ^{۲۴} اما در خصوص خدمتگزارم کالیب،^۱ از آنجا که روح دیگری در او است و مرا به کمال پیروی کرده

تث ۱:۳۶

که در میان ایشان به عمل آوردم؟^{۱۲} ایشان را با طاعون خواهیم زد و نابود خواهیم کرد، اما از تو ملتی بزرگتر و نیرومندتر از ایشان خواهیم ساخت.»

^{۱۳} موسی به یهوه گفت: «اما مصریان شنیده اند^g که تو با قدرتت این قوم را از نزد ایشان بر آورده ای،^{۱۴} و ایشان این را به ساکنان این سرزمین گفته اند. ایشان

شنیده اند که تو، یهوه، در میان این قوم هستی و می گذاری چشم به چشم^h دیده شوی، تو ای یهوه، که ابر تو بر فراز ایشان می ایستد، و در مقابل ایشان در روز، در ستونی از ابر راه می روی، و شب، در ستونی از آتش.^{۱۵} چنانچه این قوم را مانند شخصی واحد بمیرانی، ملت هایی که در باره تو شنیده اند خواهند گفت: ^{۱۶} چونکه یهوه قادر نبود این قوم را وارد سرزمینی کند که آن را با سوگند به ایشان وعده داده

قرن ۵:۱۰ بود، ایشان را در صحرا ذبح کرد. - ^{۱۷} پس اینک بادا که قدرت خداوند تمجید یابد، مطابق آنچه که اعلام کردی و گفتی:

در تاریخ اسرائیل، خود را به گونه ای بازگشت ناپذیر به ایشان متعهد ساخته است. اگر از تعهد خود باز گردد، حرمتش در خطر خواهد بود (ر.ک. حزق ۳۶:۱۶-۲۳).

g این جمله که احتمالاً ناقص است، باعث حیرت می باشد: لازم نبود مصریها در باره آنچه که دیده بودند، چیزی بشنوند تا از آن آگاه شوند. باید توجه داشت که روایات خروج به خوبی نشان می دهند که رویدادهای پیرامون خروج اسرائیلیان، امری بسیار محلی بوده و فقط بر ساکنان دلتای نیل اثر گذاشته است. در اینجا، کلمه «مصریان» در عبری، بدون حرف تعریف به کار رفته، لذا بر تمام اهل مصر دلالت ندارد.

h این اصطلاح که فقط در اش ۸:۵۲ تکرار شده (اما در چارچوبی متفاوت)، بیانگر نزدیکی یهوه و صمیمیتی است که او با قوم خود برقرار می سازد، و به هیچ وجه به این معنی نیست که اسرائیلیان خدای نادیدنی را می بینند.

i «جلال» یهوه همانا قدرت و توان وجود او است، و نیز تجلیات همین قدرت که در طبیعت و چه در تاریخ. به این ترتیب، زمین بر عظمت خالق خود شهادت می دهد؛ در این معنا است که می توان گفت که زمین از جلال یهوه پر است (ر.ک. اش ۳:۶؛ مز ۵۷:۶؛ ۱۹:۷۲؛ روم ۲:۰۱). در ضمن، اسرائیلیان توانستند جلال خدای خود را در رویدادهای تاریخ خود کشف کنند (ر.ک. آیه ۲۲).

j «کالیب» نام طایفه ای است وابسته به یهودا که در جنوب کوهستانهای یهودیه مستقر شدند (ر.ک. داور ۱:۲۰). تصرف سریع و آسان قلمرو حبرون به دست کالیبیان (ر.ک. یوشع ۶:۱۴-۱۵) در اینجا به واسطه رفتار و حالات آموزنده نیای ایشان توجیه شده است (و نیز در ۱۲:۳۲؛ تث ۱:۳۶). در متون دیگر (یوشع ۶:۱۴-۱۴)، کالیب به طایفه قنزیان مرتبط شده که طایفه ای وابسته به ادومیان بود.

k پس از فتح کنعان، کالیب فقط مناطق کوهستانی را اشغال خواهد کرد؛ دشتهای از مغرب در اشغال کنعانیان، و در جنوب در اشغال

درباره ایشان گفتید: به غنیمت گرفته ۳:۱۴
 تث:۱:۳۹
 خواهند شد! هم ایشان هستند که وارد آنجا
 خواهیم ساخت، و ایشان سرزمینی را خواهند
 شناخت که شما خوار شمردید!
 ۳۲ جنازه‌های شما در این صحرا خواهد
 افتاد، ۳۳ و پسران شما به مدت چهل سال
 در صحرا چویان خواهند بود^p، و ایشان
 ا:۷:۳۶
 روسپیگریهای^q شما را حمل خواهند کرد،
 تا زمانی که تمام جنازه‌های شما در صحرا
 دست نخورده باشد. ۳۴ مطابق شمار
 روزهایی که صرف تجسس سرزمین کردید،
 چهل روز- همان تعداد سال برای آن تعداد
 روز- خطاهای خود را حمل خواهید کرد-
 چهل سال^r- و خصومت مرا خواهید
 شناخت. ۳۵ من، یهوه، سخن گفته‌ام، آری،
 این چنین است که با این جماعت بدکار که
 بر علیه من هم عهد شده‌اند رفتار خواهم
 کرد: همه در این صحرا دست نخورده
 خواهند بود؛ در اینجا است که خواهند
 مرد.»
 ۳۶ اما در خصوص مردانی که موسی برای
 تجسس سرزمین فرستاده بود و به هنگام
 بازگشت خود، تمام جماعت را با بی ارزش
 کردن سرزمین، به همه و داشته بودند،

یوشع ۶:۱۴-۱۵: ۲۰:۱
 است، من او را وارد سرزمینی خواهم
 ساخت که به آن رفته است، و اعقابش آن
 را مالک خواهند شد. ۲۵ اما چون عملی و
 کنعانی ساکن وادی هستند^k، فردا برگردید
 تث:۱:۴۰ و به سوی صحرا، در جهت دریای نینزار^l
 حرکت کنید.»

محکومیت نسل اول

۲۶ یهوه به این مضمون با موسی و هارون
 سخن گفت: ۲۷ «تا به کی این جماعت
 بدکار که بر علیه من مهمه می‌کنند؟...
 همه‌هایی را که بنی اسرائیل بر علیه من
 ادا می‌کنند شنیده‌ام. ۲۸ به ایشان بگو: به
 حیاتم (سوگند) m!- وحی یهوه- آری،
 مطابق آنچه به گوشه‌های من گفتید،
 همانگونه با شما عمل خواهم کردⁿ.
 ۲۹ جنازه‌هایتان در این صحرا خواهد افتاد،
 ۲:۱۴
 همگی شما، همه شما که سرشماری
 شده‌اید، از سن بیست سال و بالاتر، شما
 که بر علیه من مهمه کرده‌اید. ۳۰ نه، شما
 وارد سرزمینی که با دست برافراشته
 [سوگند خوردم] o تا شما را در آن ساکن
 سازم نخواهید شد، به استثنای کالیب پسر
 یفنه و یوشع پسر نون. ۳۱ فرزندان شما که

عملیقان باقی خواهد ماند (ر.ک. ۲۹:۱۳ و داور ۱:۱۹).

l منظور خلیج عقبه است (ر.ک. توضیح ۱۰:۳۳).

m تحت اللفظی: «من زنده هستم، وحی یهوه، اگر با شما... رفتار نکنم».

n اسرائیلیان در آیه ۲ آرزو کردند که در صحرا می‌مردند: یهوه مطابق آرزوی ایشان عمل خواهد کرد.

o تحت اللفظی: «که برای آن دست خود را بلند کردم تا شما را در آن مستقر سازم» (ر.ک. خروج ۸:۶).

p یعنی «چادر نشین». صحراهای شبه جزیره سینا کاملاً خشک نیست و مردمان چادر نشین از طریق کارهایی چون دامداری در آن زندگی می‌کنند.

q «روسپیگری» در اینجا در معنای مجازی به کار رفته، معنایی که نزد انبیا رایج بود.

r «چهل روز» و «چهل سال» (ر.ک. ۳۸:۳۳؛ خروج ۳۵:۱۶؛ تث ۱:۳؛ ۲:۷؛ ۸:۶؛ یوشع ۵:۶)، اعداد گرد شده هستند و در اینجا توضیحی واقعی برای این امر در دست نداریم.

s منظور نزول نوعی بلا است. این کلمه معمولاً برای اشاره به بیماری‌های واگیردار به کار می‌رود (ر.ک. توضیح ۱۱:۳۳).

^{۳۷} این مردان که با شرارت، سرزمین را بی ارزش کرده بودند، به ضربه ای ناگهانی^{۳۸} در حضور یهوه زده شدند و مردند. یوشع پسر نون و کالیب پسر یفنه، تنها از میان این مردان که برای تجسس سرزمین رفته بودند، زنده باقی ماندند.

شکست در اقدامی گستاخانه

^{۳۹} موسی این سخنان را به تمامی بنی اسرائیل گفت، و قوم به سوگی سخت نشستند. ^{۴۰} ایشان صبح زود برخاستند و به قله کوه برآمدند و گفتند: «لیبک! به مکانی که یهوه درباره آن سخن گفته است برو خواهیم آمد، چرا که گناه کردیم!» ^{۴۱} اما موسی گفت: «چرا از حکم یهوه تجاوز

می کنید؟ این امر کامیاب نخواهد شد. ^{۴۲} بر میایید چرا که یهوه در میان شما نیست؛ بدینسان، در مقابل دشمنانان شکست نخواهید خورد. ^{۴۳} زیرا عملیقی و کنعانی^۴ در مقابل شما هستند، و شما به شمشیر خواهید افتاد؛ از آنجا که از پس یهوه منحرف شدید، یهوه با شما نخواهد بود.» ^{۴۴} اما ایشان این گستاخی را به خود راه دادند تا به قله کوه برآیند، حال آنکه صندوق عهد یهوه^۵ و موسی از میان اردوگاه حرکت نمی کردند. ^{۴۵} عملیقی و کنعانی که برای این کوه ساکن بودند، فرود آمدند؛ آنان ایشان را زدند و تکه تکه کردند، تا به حرمه^۶.

تث: ۱: ۴۲-۴۴

دستورهای مختلف^w

هدایای آردی

۱۵ ^۱ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲ «با بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: وقتی وارد سرزمینی شدید^x که در آن ساکن خواهید شد و من آن را به شما می دهم،

^۳ اگر قربانی آتشین برای یهوه می دهید، قربانی سوختنی یا قربانی ذبحی، تا نذری را وفا کنید، یا همچون هدیه داوطلبانه، یا در جشنهای خود، تا همچون عطری آرام بخش برای یهوه احشام بزرگ یا کوچک تقدیم کنید، ^۴ آن کس که هدیه خود

t این نامها در اینجا معنای دقیقی را که در آیه ۲۵ داشتند، دارا نیستند. تث: ۱: ۴۴ به همین اقوام نام «اموری» را می دهد که باز هم اصطلاحی است کلی.

u این نکته توضیح می دهد که اعلان مذکور در آیه ۴۲ چگونه تحقق یافته است. یکی از نقش های صندوق عهد، تضمین حضور یهوه در میان نظامیان بود. در ۷: ۸۹؛ ۱۰: ۳۳ و تث: ۱۰: ۵-۱۰ نقش های دیگری نیز برای صندوق عهد ذکر شده است.

v «حرمه» (ر. ک. ۲۱: ۳ و داور ۱: ۱۷) در چهار کیلومتری شرق بئر شمع واقع بود. لذا شکست اسرائیلیان کامل نبود، چرا که نگب در مالکیت ایشان باقی ماند؛ اما نگب آن سرزمین موعود نبود.

w در اینجا سنت «کهانته» را باز می یابیم.

x تأیید مجدد چشم انداز ورود به سرزمین - علی رغم مجازاتی که به تازگی گریبانگیر اسرائیل شد - بر وعده ای تأکید می گذارد که خداوند به قوم داده بود. دستورهای مذکور در اعد ۱۵: ۳ به بعد، مانند بسیاری قوانین دیگر، فقط پس از استقرار در کنعان قابل اعمال می باشند.

y منظور «یک دهم ایفه» می باشد، یعنی چیزی بین ۱ تا ۲ لیتر. «هین» واحد حجمی بود بین ۲ تا ۴ لیتر. عنصر اصلی قربانی،

۱۳ هر بومی امور را این چنین انجام خواهد داد آن هنگام که قربانی آتشین همچون عطر آرام بخش برای یهوه تقدیم می کند. ۴ چنانچه بیگانه ای در میان شما مقیم باشد، یا چنانچه کسی در میان شما باشد، در تمامی نسل هایتان، و قربانی آتشین همچون عطر آرام بخش برای یهوه انجام دهد، آنچنان که شما می کنید، او نیز خواهد کرد. ۵ در جماعت فقط حکمی واحد برای شما و برای بیگانه^z مقیم وجود خواهد داشت، نهادهی دائمی برای تمامی^{لاو ۲۲:۲۴} نسل های شما: در حضور یهوه، برای بیگانه آن سان خواهد بود که برای شما. ۱۶ برای شما و برای بیگانه مقیم با شما، فقط یک قانون و یک حق وجود خواهد داشت.

نوبرهای نان

۱۷ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ۱۸ با بنی اسرائیل سخن بگو: به ایشان خواهی گفت: وقتی وارد سرزمینی شدید که من شما را به آن داخل خواهم ساخت، ۱۹ و از نان این سرزمین خوردید، آنگاه پیش برداشتی برای یهوه پیش برداشت خواهید کرد. ۲۰ همچون نوبر آسیابهای^a خود، پیش برداشت شیرینی ای را پیش برداشت خواهید کرد؛ همچون

را به یهوه تقدیم می کند، همچون هدیه آردی یک دهم^{لاو} آرد تازه سرشته شده به یک چهارم هین روغن تقدیم خواهد کرد، ۵ و همچون شراب برای هدیه ریختنی یک چهارم هین، و آن را به قربانی سوختنی یا قربانی ذبحی، برای هر بره، ضمیمه خواهی کرد. ۶ یا چنانچه قوچی باشد، هدیه ای آردی معادل دو دهم آرد تازه سرشته شده به یک سوم هین روغن، ۷ و همچون شراب هدیه ریختنی، یک سوم هین، که همچون عطر آرام بخش برای یهوه تقدیم خواهی کرد. ۸ و چنانچه گاو نری همچون قربانی سوختنی یا قربانی ذبحی قربانی می کنی تا نذری را وفا کنی، یا همچون قربانی آرامش برای یهوه، ۹ علاوه بر گاو نر جوان، سه دهم آرد تازه سرشته شده به نیم هین روغن تقدیم خواهند کرد، ۱۰ و همچون شراب برای هدیه ریختنی، نیم هین تقدیم خواهی کرد، همچون قربانی آتشین، عطر آرام بخش برای یهوه. ۱۱ این چنین انجام خواهد شد برای هر گاو نر، برای هر قوچ، برای هر رأس از احشام کوچک، بره یا بز. ۱۲ مطابق تعداد [حیوانات قربانی] که قربانی می کنی، برای هر یک از آنها این چنین خواهید کرد، مطابق تعدادشان.

گوشت است: به آن، هدیه ای از شیرینی یا خمیر و هدیه ریختنی شراب می افزودند تا خوراکی کامل را تشکیل دهد (ر.ک. خروج ۲۹:۴۰-۴۱: لاو ۱۰:۲-۱۰:۹، داوود ۹:۹، ۱۳:۱-سمو ۱:۲۴ و غیره).
 z بیگانه مقیم، یعنی فرد مهاجر، در اینجا کاملاً در جمع قوم پذیرفته شده است (نیز ر.ک. خروج ۱۲:۴۸-۴۹).
 a می توان «تغار» یا «خمیر» نیز ترجمه کرد (ر.ک. حزق ۳۰:۴۴: نح ۳۸:۱۰). به هر حال، نتیجه یکی است، چرا که دانه ها را روز به روز آسیاب می کردند و آرد را بلافاصله مورد استفاده قرار می دادند. پیش برداشت از نان روزانه انجام می شود. این هدیه، هدیه نوبرها پس از خرمنکوبی را تکمیل می کرد (یا جایگزین آن می شد).
 b منظور همان برداشت محصول است.

و نیز قربانی گناه خود را در حضور یهوه، برای غفلت خود.^{۲۶} تمامی جماعت بنی اسرائیل بخشیده خواهند شد، و نیز برای بیگانه‌ای که در میان ایشان مقیم باشد، زیرا تمام قوم است که در اثر غفلت [گناه کرده‌اند].

^{۲۷} چنانچه فقط یک نفر در اثر غفلت گناه لاو ۲۷:۴-۳۱ کرده باشد، او همچون قربانی گناه، بز ماده‌ای که در همان سال زاده شده باشد تقدیم خواهد کرد.^{۲۸} کاهن برای شخصی که گناهی را در اثر غفلت مرتکب شده باشد، در حضور یهوه کفاره خواهد کرد؛ وقتی کفاره برای او انجام شد، او بخشیده خواهد شد.^{۲۹} خواه شخصی بومی در میان بنی اسرائیل باشد، خواه بیگانه‌ای که در میان ایشان مقیم باشد، برای آن کس که در اثر غفلت عمل کند، قانونی واحد خواهید داشت.

^{۳۰} اما شخصی که با دستی برافراشته^d عمل کند- خواه شخصی بومی باشد، خواه مقیم- او اهانت را در حق یهوه انجام داده است؛ این شخص از میان قومش منقطع خواهد شد.^{۳۱} آزا آنجا که سخن یهوه را خوار شمرده و از حکم او تخطی کرده است، این شخص باید منقطع شود^e؛ خطایش در او است!»

پیش برداشتی که از خرمنگاه^b می‌کنند، به همین شکل آن را پیش برداشت خواهید کرد.^{۳۱} از نوبرهای آسیابهای خود، پیش برداشتی در تمامی نسل‌های خود برای یهوه خواهید داد.

آیین مربوط به کفاره خطاهای غیر عمد

^{۳۲} چون در اثر غفلت [گناه کرده باشید] و یکی از احکامی را که یهوه بر موسی فرو خوانده، به عمل نیاورده باشید،^{۳۳} یکی از انواع احکامی را که یهوه به واسطه خدمت موسی برای شما تعیین کرده- از روزی که یهوه امر کرده باشد، و سپس در تمامی نسل‌هایتان-^{۳۴} در این خصوص چنین خواهد بود: چنانچه در اثر غفلت به دور از چشمان جماعت^c عمل کرده باشند، تمامی جماعت گاو جوان نری را همچون قربانی سوختنی، همچون عطر آرام بخش برای یهوه قربانی خواهند کرد، با هدیه آردی و هدیه ریختنی اش، مطابق قاعده، و نیز بزری را همچون قربانی گناه.^{۳۵} کاهن کفاره را برای تمام جماعت بنی اسرائیل انجام خواهد داد، و ایشان بخشیده خواهند شد؛ زیرا غفلتی بوده، و ایشان هدیه خود را همچون قربانی آتشین برای یهوه آورده‌اند،

c از دیدگاه متون «کهنانی»، غفلت از خواست خدا، خودبه‌خود لعنتی به همراه می‌آورد. دور شدن از قانون الهی، به معنی قطع ارتباط با منشأ حیات است. اگر خطا غیر عمد باشد، نظم برهم خورده به واسطه قربانی مصالحه، یعنی همان «آیین کفاره» مجدداً برقرار می‌شود (توضیح لاو ۴:۲؛ ۱۴:۲۲-۳۰؛ ۱۶:۱۳-۱۶)، اما این امر هیچگاه به صراحت توصیف نشده است.

d یعنی «عمداً». خطای عمدی با انجام آیین قابل جبران نیست. مجرم باید به وسیله مرگ از میان قوم منقطع شود، اما گفته نمی‌شود به چه طریق. شخص گناهکار ممکن بود به دست خود خداوند از میان برود (تث ۲:۱۵؛ اعد ۳۷:۱۴) یا از سوی جماعت اعدام شود.

e ر.ک. توضیح لاو ۷:۲۰

f ممنوعیت افروختن آتش از همان آغاز یکی از عناصر اساسی رسوم مربوط به سبت بود. قضیه‌ای که در اینجا ذکر شده، قانونی

موردی از تجاوز از سبت

۳۲ در طول مدتی که بنی اسرائیل در صحرا بودند، مردی را یافتند که در روز سبت چوب جمع می کرد.^{۳۳} آنانی که او را در حال جمع کردن چوب یافته بودند، او را به حضور موسی و هارون و تمام جماعت آوردند.^{۳۴} او را تحت مراقبت کامل قرار دادند، زیرا هنوز تصمیمی در خصوص آنچه با وی می بایست کرد، گرفته نشده بود.^{۳۵} یهوه به موسی گفت: «این مرد باید به مرگ سپرده شود؛ بادا که تمام جماعت او را بیرون از اردوگاه، با سنگ بکوبند.»^{۳۶} تمام جماعت او را به خارج از اردوگاه بیرون آوردند؛ او را با سنگ کوفتند و او مرد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.

منگوله برای جامه

۳۷ یهوه به موسی گفت:^{۳۸} با بنی اسرائیل سخن بگو: به ایشان خواهی گفت که برای دامنهای جامه های خود منگوله ای^h بسازند، در تمامی نسل هاییشان، و بر منگوله دامن، نخ از ارغوان بنفش بگذارند.^{۳۹} این منگوله شما خواهد بود، و وقتی آن را ببینید، تمامی احکام یهوه را به یاد خواهید آورد و به آنها عمل خواهید کرد، و به دنبال آنها روسپگیریⁱ می کنید، سرگردان نخواهید شد.^{۴۰} بدینسان تمامی احکام مرا به یاد خواهید آورد و به آنها عمل خواهید کرد، و برای خدای خود مقدس خواهید بود.^{۴۱} من یهوه، خدای شما هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. خدا خدای شما باشم، من، یهوه، خدای شما!»

خروج ۲:۲۰
لاو ۲۲:۳۳
۴۵:۲۶

باز سنگین تر را وضع می کند: ممنوعیت آمادگی برای افروختن آتش. در خصوص مجازات مرگ برای هر نوع تخلف از قانون سبت، ر.ک. خروج ۳۱:۱۴؛ ۳۵:۲۷ در خصوص نحوه عرضه قانون، ر.ک. توضیح ۶/۹. سنگسار کردن امکان می داد همگان در اعدام شخص شریک شوند: در چنین روشی، هر کس می توانست خود را مستقیماً مسؤول حفظ نظم اجتماع بداند. این امر همچنین این حقیقت را تداعی می کند که مجرم از جامعه طرد شده است، زیرا هیچکس او را لمس نمی کرد.

h شریعت حتی رسم لباس پوشیدن را نیز قانون مند ساخته است تا نشانه ای باشد بر تمایز قوم اسرائیل. در تث ۱۲:۲۲، رسمی اندکی متفاوت ارائه شده که احتمالاً قدیمی تر است. آیه ۳۹ برای منگوله معنایی نمادین قائل شده که جنبه مصنوعی صرف ندارد: با توجه به کاربرد ارغوان در آیین نیایش (خروج ۲۸:۲۸؛ ۳۹:۲۱، ۳۱)، «نخ ارغوانی» تداعی کننده تقدیس قوم می باشد.

i* تحت اللفظی: «با دنبال کردن آنها، ممکن است روسپگیری کنید» (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۴).

i تحت اللفظی: «بر اساس دلها و چشمان خود تجسس نخواهید کرد» (ر.ک. ۱۷:۱۳، ۳۲؛ ۳۶:۱۴).

ز این نکته یادآور فرمولی است که مقدمه ده فرمان را تشکیل می دهد (خروج ۲:۲۰) و حق یهوه را برای تحمیل شریعتش بنیاد می گذارد. آیات ۳۷-۴۱، به همراه تث ۴:۶-۹ و ۱۱:۱۳-۲۱، «شماع» را تشکیل می دهد، یعنی اقرار ایمان و دعای روزانه اسرائیلیان را.

k تاریخچه ترکیب ادبی این بخش پیچیده است. می توان در آن عناصری غیرکهنانی یافت (آیه ۱۲ به بعد)، و نیز دو لایه کهنانی

اعتراض قوم به مرجعیت موسی و هارون^k

طغیان قورح

۱۶ قورح^۱ پسر یصهار، پسر قهات، پسر لاوی... بر داشت، و نیز داتان

و ابیرام، پسران الیاب، و اون^m پسر فالتⁿ

که پسران رئوبین بودند... ایشان با

دویست و پنجاه مرد از بنی اسرائیل،

رؤسای جماعت^o، فراخوانده شدگان به

شورا^p، مردان مشهور، جلو موسی ایستادند.

ایشان بر علیه موسی و بر علیه هارون تجمع

کردند و به ایشان گفتند: «دیگر بس

است! از آنجا که تمام جماعت، از آنجا که

همگی مقدس اند^q و یهوه در میان ایشان

است، به چه سبب خود را بر جماعت یهوه

بلند می کنید؟»

موسی شنید و بر صورت خود افتاد،

سپس به این مضمون با قورح و تمام

دسته اش سخن گفت: «فردا صبح یهوه

تیم^۲ ۱۹ خواهد شناسانید که چه کس از آن او است

و چه کس مقدس است تا بگذارد به او

نزدیک شود؛ آن کس را که او برگزیند،

همان کس است که او اجازه خواهد داد به

او نزدیک شود^r. چنین کنید: برای خود

آتش دانهایی تهیه کنید، قورح و تمام

دسته اش، بر آن آتش بنهید و بر آنها در

حضور یهوه بخور بگذارید، فردا؛ مردی که

یهوه او را برگزیند، هم او است که مقدس

می باشد. دیگر کافی است، ای

بنی لاوی!»

موسی به قورح گفت: «گوش کنید، ای

بنی لاوی! آیا برای شما خیلی کم است که

خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل

کنار گذاشته و شما را به خود نزدیک

ساخته تا خدمت مسکن یهوه را انجام دهید

و در مقابل جماعت بایستید تا ایشان را

خدمت کنید؟ او تورا نزدیک ساخته^s،

تو و تمام برادرانت را، بنی لاوی را با تو، و

نسبتاً متأخر: اولی به منازعه ای بر سر تقدس می پردازد (آیه ۳)، و دیگری که جدیدتر است، به منازعه ای میان کاهنان و لاویان بر سر امتیازات کهنات (آیات ۸-۹).

۱ متن عبری برای ترجمه بسیار دشوار است. دست کم می توان آن را به دو گونه دیگر استنباط کرد: (۱) «قورح پسر یصهار... همراه خود آورد- در حالی که داتان و ابیرام... جلو موسی ایستاده بودند- ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل را»؛ (۲) «قورح پسر یصهار... طغیان کرد. و داتان و ابیرام جلو موسی ایستادند، و نیز ۲۵۰ نفر از بنی اسرائیل».

به «اون» در جای دیگری اشاره نشده است.

n در ۵:۲۶، ۸، پدر «الیاب»، «فلو» است، و احتمالاً باید این نام را جایگزین «فالت» کرد که به او در جای دیگری اشاره نشده است. لذا می توان متن را این چنین بازسازی کرد: «ابیرام پسر الیاب، و الیاب پسر فلو، پسر رئوبین».

o آیا منظور داتان و ابیرام است، یا آن ۲۵۰ نفر که مطابق دنباله روایت، به نظر می رسد که از لاویان باشند؟ پاسخ به این سؤال دشوار است. همین اصطلاح در ۳:۱۳ به رؤسای زیردست قبایل دلالت دارد.

p ر.ک. ۱:۱۶

q «مقدس»: ر.ک. «مقدمه لاویان».

r «نزدیک شدن» برای آوردن هدیه، یا آنچه که موضوع بحث این متن است یعنی تقدیم بخور، وظیفه خاص کاهنان می باشد (ر.ک. خروج ۷:۳۰-۸).

s در خصوص فهرست وظایف کاهنان، ر.ک. تث ۸:۱۰ تمایز میان کاهنان و لاویان که ظاهراً در تث ۱:۸-۸ پذیرفته نشده، در زمان یوشیا به طور کامل برقرار شد (۲-پاد ۲۳:۸-۹). اعد ۱۶ و نیز حزق ۱:۴۴-۱۴ نشان می دهند که مسأله کماکان ادامه داشته است. روایت «کهناتی»، طبق عادت، این نهاد را با یک امر ملموس توجیه می کند، یعنی با حکایتی از «داوری الهی».

t از آنجا که هارون کهنات خود را از خدا دریافت داشته بود، اعتراض به امتیازات او به مثابه اعتراض به ترتیبات الهی است.

قورح یا هارون؟ خدا داوری خواهد کرد

^{۱۶} موسی به قورح گفت: «تو و تمام دسته‌ات، فردا در حضور یهوه باشید، تو، ایشان و هارون. ^{۱۷} هر یک آتش دان خود را بر دارید؛ بر آن بخور قرار خواهید داد و هر یک آتش دان خود را به حضور یهوه تقدیم خواهید کرد: دویست و پنجاه آتش دان. تو هارون، هر یک آتش دان خود را داشته باشید.» ^{۱۸} ایشان هر یک آتش دان خود را برداشتند، روی آن آتش قرار دادند و بر روی آن بخور گذاشتند، سپس بر ورودی خیمه ملاقات ایستادند، و نیز موسی و هارون. ^{۱۹} قورح تمام جماعت^۱ را در ورودی خیمه ملاقات بر علیه ایشان گرد آورده بود، و جلال یهوه بر تمام جماعت پدیدار گشت.

^{۲۰} یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت: ^{۲۱} «خود را از میان این جماعت جدا کنید: در یک آن، ایشان را قلع و قمع خواهیم کرد.» ^{۲۲} ایشان بر صورت ^{۱۶:۲۷}؛ ^{۱۰:۱۲} ایوب خود افتادند و گفتند: «ای خدا، ای خدای

کهان‌ت را نیز می‌طلبید! ^{۱۱} بسیار خوب! تو و تمام دسته‌ات این هم عهدی را بر علیه یهوه کرده‌اید. هارون کیست که بر علیه او همه‌می‌کنید؟!»

طغیان داتان و ابیرام

^{۱۲} موسی فرستاد تا داتان و ابیرام، پسران الیاب را فرا خوانند؛ اما ایشان گفتند: «بر نخواهیم آمد. ^۳ آیا خیلی کم بود که ما را از سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری بود بیرون آوردی^۴ تا ما را در صحرا بمیرانی، که حالا ادعا داری که خود را همچون رئیس بر ما بر پا داری؟ ^۴ آه! جایی که ما را آورده‌ای، سرزمینی نیست که در آن شیر و شهد جاری باشد تا کشتزارها و تاکستانها را به ما به میراث دهی! آیا فکر می‌کنی چشمان این مردمان را بیرون آوری^۷؟ بر نخواهیم آمد.» ^{۱۵} موسی را خشمی سخت فرا گرفت، و به یهوه گفت: «به سوی هدیه ^{۱۲:۳} آردی ایشان بر مگرد^۷. حتی یک الاغ^۸ هم از ایشان نگرفته‌ام، و با هیچیک از ایشان بدرفتاری نکرده‌ام.»

U این کفری است بارز. مخالفان موسی اصطلاحاتی را که خاص سرزمین موعود بود، برای مصر، یعنی سرزمین بردگی به کار می‌برند. ترجمه یونانی و ترجمه‌های قدیمی این کفر را حذف کرده‌اند و چنین آورده‌اند: «آیا خیلی کم بود که ما را به سوی سرزمینی که...»

V منظور این است: «برای آنکه اسرائیلیان شکست وعده‌ها را نبینند، می‌بایست ایشان را کور کرد».

W در این روایت، موسی بسیار خشن و حق طلبانه عمل می‌کند؛ معمولاً نویسندگان کتاب مقدس می‌کوشند ارزش او را بسیار بالا ببرند (۳:۱۲؛ ۱۳:۱۴؛ ۱۶:۲۲)، و حتی حالتی آرمانی به او ببخشند (ر.ک. خصوصاً نث ۹: ۳۴).

X قرائت یونانی: «شیئی گرانها». الاغ در واقع حیوانی گران قیمت بود و ارزش آن می‌بایست معادل ارزش گاو نر بوده باشد (خروج ۲۱:۳۳؛ ۴:۲۲، ۹). منطق حکم می‌کند که در اینجا به چیزی کم ارزش اشاره شده باشد.

Y در خصوص ترجمه کلمه «جماعت» تردیدهایی وجود دارد: می‌توان آن را همین «جماعت» ترجمه کرد؛ در این صورت، قورح می‌کوشیده تمام قوم را در ادعاهای حق طلبانه‌اش با خود همداستان سازد؛ یا می‌توان آن را «دسته» ترجمه کرد، یعنی هواداران قورح که ممکن است همان ۲۵۰ نفری که بخور تقدیم می‌کردند نبوده باشند (آیه ۳۵).

Z خدای آفریدگار به هر موجود زنده‌ای، آن دم حیات را می‌بخشد که باعث احبای او می‌گردد (پید ۷:۲). اما این دم را خود او،

تمامی روح‌های هر گوستی^Z، آیا به خاطر یک نفر که گناه می‌کند، بر علیه تمامی جماعت بر افروخته می‌شوی^a؟»

مجازات داتان و ابیرام

^{۲۳} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۲۴} «با جماعت به این مضمون سخن بگو: از پیرامون مسکن^b قورح و داتان و ابیرام دور شوید.»

^{۲۵} موسی برخاست و به سوی داتان و ابیرام رفت؛ مشایخ اسرائیل ایشان را دنبال کردند. ^{۲۶} او به این مضمون با جماعت سخن گفت: «از سر لطف از خیمه‌های این مردان بدکار دور شوید و هیچ چیز متعلق به آنان را لمس نکنید، مبادا به سبب همه گناهانشان هلاک شوید.» ^{۲۷} ایشان از پیرامون مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند. داتان و ابیرام که بیرون آمده بودند، در ورودی خیمه‌های خود ایستاده بودند، با زنان و پسران و کودکان خود. ^{۲۸} موسی گفت: «به این خواهید دانست که مرا یهوه فرستاده تا تمام این کارها را انجام دهم و از خود عمل نمی‌کنم: ^{۲۹} اگر اینان با مرگ تمام انسانها بمیرند و اگر سرنوشتی که متحمل می‌شوند، سرنوشت تمام

انسانها باشد، یعنی اینکه یهوه مرا نفرستاده است: ^{۳۰} اما اگر یهوه کاری شگفت‌انگیز انجام دهد^c و زمین دهان خود را بگشاید و ایشان را با هر آنچه از آن ایشان است ببلعد، آن سان که زنده به شعول فرود آیند، خواهید دانست که این اشخاص یهوه را خوار شمرده‌اند.»

^{۳۱} پس چون گفتن تمام این سخنان را به پایان رساند، زمینی که زیر ایشان بود شکافته شد: ^{۳۲} زمین دهان خود را باز کرد مز ۱۷:۱۰۶ و ایشان را بلعد، ایشان و خانواده‌هایشان را، و نیز تمام مردمان قورح را، با تمام اموالشان. ^{۳۳} ایشان زنده به شعول فرو رفتند، ایشان و همه آنچه که از آن ایشان بود؛ زمین ایشان را پوشاند و ایشان از میان جماعت محو شدند. ^{۳۴} تمامی اسرائیلیانی که دور ایشان بودند، در اثر فریادهای ایشان گریختند، زیرا می‌گفتند: «مبادا که زمین ما را ببلعد!»

مجازات هواداران قورح و آیین

یادبود

^{۳۵} آنگاه آتشی از نزد یهوه بیرون آمد و مز ۱۸:۱۰۶ آن دویست و پنجاه مرد را که بخور تقدیم می‌کردند، نابود ساخت^e.

هر گاه که بخواهد، باز پس می‌گیرد (ر.ک. مز ۱۰۴:۲۹-۳۰).

a موسی این تضمین را یافته که در امان خواهد بود (آیه ۲۱)، اما می‌طلبد که این تضمین شامل حال تمام بی‌گناهان نیز بگردد.
b کلمه «مسکن» معمولاً فقط برای پرستشگاه به کار می‌رود. شاید باید آن را اشاره به خیمه ملاقات بدانیم (آیه ۹) که قورح و تمام جماعت در برابر آن اجتماع کرده بودند (آیات ۱۸-۱۹). اما داتان و ابیرام بر در خیمه‌های خود ایستاده بودند (آیات ۱۲، ۲۶، ۲۷b).

c تحت اللفظی: «خلقش خلق کند». معنی اولیه کلمه عبری «بارع» احتمالاً «بریدن» یا «تراشیدن» است. اگر بر این معنی اصرار بورزیم، می‌توانیم این گونه ترجمه کنیم: «اگر خداوند شکافی باز کند...»
e آتش، قورح و همدستانانش را نابود می‌کند. ایشان مانند پسران هارون (لاو ۱:۱۰) به خاطر استفاده از آتشی به غیر از آتش قربانگاه مجازات نشدند، بلکه به خاطر غضب کردن وظیفه‌ای نیابتی که خاص خاندان هارون بود.
f آنها مقدس اند زیرا آتش خدا آنها را لمس کرده است. همین امر در مورد آتش آتش دانها نیز صادق است.

«قوم یهوه را شما کشتید!»^۷ باری، چون جماعت بر علیه موسی و بر علیه هارون گرد می آمدند، ایشان به سوی خیمه ملاقات بر گشتند، و اینک ابر آن را پوشاند و جلال یهوه پدیدار گشت.

^۸ موسی و هارون به مقابل خیمه ملاقات آمدند،^۹ و یهوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت:^{۱۰} «از میان این جماعت دور شوید: من ایشان را در یک آن قلع و قمع خواهد کرد.» ایشان بر صورت خود افتادند.^{۱۱} موسی به هارون گفت: «آتش دان را بر دار و در آن از آتشی که بر قربانگاه است بگذار، و بخور قرار بده، و آن را به سرعت به سوی جماعت ببر و برای ایشان کفاره را انجام بده،^۱ زیرا غضب از حضور یهوه بیرون آمده،^۲ بلا^k آغاز شده است.»^{۱۲} هارون آن را مطابق آنچه موسی گفته بود برداشت، و به میان جماعت دوید؛ و اینک بلا در میان قوم شروع شده بود. او بخور گذاشت و برای قوم کفاره را انجام داد.^{۱۳} او در میان مردگان و زندگان ایستاد، و بلا باز ایستاد.^۴ آنانی که از این بلا مردند، تعدادشان ۱۴۷۰۰ بود، بدون احتساب آنانی که به سبب قورح مردند.^{۱۵} هارون نزد موسی باز گشت، به ورودی خیمه ملاقات: بلا باز ایستاده بود.

۱۷ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت:^۲ «به العازار پسر هارون کاهن بگو که آتش دانها را از میان آتش بر دارد و آتش آن را در دوردستها پخش کند، زیرا که مقدس شده اند.^f آتش دانهای این مردانی که به بهای جانشان گناه کردند، آنها را به شکل ورق، چکش کاری کنند تا با آن قربانگاه را بیوشانند^g، چرا که آنها را به حضور یهوه تقدیم کردند و آنها مقدس شده اند؛ آنها همچون نشانه هایی برای بنی اسرائیل خواهند بود.»

^۴ العازار کاهن آتش دانهای مفرغی را که آنانی که سوخته شده بودند تقدیم کرده بودند، برداشت، و آنها را چکش کاری کردند تا با آن قربانگاه را بیوشانند:^۵ یادمانی برای بنی اسرائیل، تا اینکه هیچ فرد غیرمقدس که از اعقاب هارون نیست، برای سوزاندن بخور به حضور یهوه نزدیک نشود، و مانند قورح و مانند دسته اش نباشند، مطابق آنچه که یهوه به واسطه خدمت موسی به او گفته بود.^h

طغیان قوم

^۶ تمام جماعت بنی اسرائیل روز بعد بر علیه موسی و هارون همه همه کردند و گفتند:

g بر اساس خروج ۲۷:۲، قربانگاه قبلاً با مفرغ پوشانده شده بود. نمی دانیم که آیا در اینجا منظور پوشش جدیدی است، یا اینکه متن می کوشد با قائل شدن ارزشی یادبودگونه، منشأ و معنای ورق هایی را که خروج ۲۷ فقط به آنها اشاره ای گذرا کرده، توضیح دهد.

h ر.ک. ۷:۱۶ که چندان صریح نیست. شاید این آیه اشاره ای باشد به شکل دیگری از این روایت که در فصل ۱۶ نیامده و مفقود شده است.

i در اینجا موسی برخلاف بارهای گذشته، با داعی شفاعتی مداخله نمی کند، بلکه با آیین کفاره (ر.ک. توضیح ۱۵:۲۴).
j ر.ک. ۴۶:۱۶

k شاید منظور بیماری واگیرداری مهلک بوده که افراد نزدیک، از یکدیگر می گرفته اند.

l چوبدست حاکمیت که نشانه اقتدار و رهبری شخص بوده است. برخی از محققان معتقدند که اینها چوبهایی سبز بوده اند؛ چنین

چوبدست هارون

چوبدستهای ایشان بود.^{۲۲} موسی چوبدستها را در حضور یهوه در خیمه شهادت نهاد.^{۲۳} باری، روز بعد، وقتی موسی وارد خیمه شهادت شد، اینک چوبدست هارون، برای خاندان لاوی، گل آورده بود؛ آن شکوفه زده بود و گل داده بود و بادام رسیده آورده بود.^{۲۴} موسی تمام چوبدستها را از حضور یهوه به سوی تمامی بنی اسرائیل برد؛ ایشان آنها را دیدند، و هر یک چوبدست خود را باز گرفت.^{۲۵} یهوه به موسی گفت: «چوبدست هارون را باز در مقابل شهادت بنه تا آن را همچون نشانه برای پسران طغیان نگاه عبر ۹:۴ دارند؛ بدینسان همه‌های ایشان را به دور از خود، باز خواهی داشت، و ایشان نخواهند مرد.»^{۲۶} موسی طبق آنچه که یهوه به او امر کرده بود به عمل آورد؛ به همان سان به عمل آورد.^{۲۷} بنی اسرائیل به موسی گفتند: «اینک هلاک می شویم، همگی از میان می رویم، از میان می رویم! ^{۲۸} هر کس که به خیمه یهوه نزدیک می شود، می میرد. آیا باید تا نفر آخر هلاک شویم؟»

^{۱۶} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۷} «با بنی اسرائیل سخن بگو، و از ایشان یک چوبدست^۱ دریافت کن، یک چوبدست از هر خاندان پدری؛ [آنها را] از همه رؤسای ایشان [دریافت کن]، مطابق خاندانهای پدری شان^m، یعنی دوازده چوبدست. نام هر یک را روی چوبدستش خواهی نوشت.^{۱۸} در مورد نام هارونⁿ آن را روی چوبدست لاوی خواهی نوشت، زیرا فقط یک چوبدست برای رئیس خاندانهای پدری شان وجود خواهد داشت^o. ^{۱۹} آنها را در خیمه ملاقات، در مقابل شهادت^p، آنجا که با شما ملاقات می کنم، خواهی نهاد. ^{۲۰} مردی که برگزیده باشم، چوبدست او گل خواهد آورد، و بدینسان همه‌هایی را که بنی اسرائیل بر علیه شما می کنند، از خود دور خواهیم کرد.»

^{۲۱} موسی با بنی اسرائیل سخن گفت، و همه رؤسای ایشان هر یک چوبدستی به او دادند، یک چوبدست برای هر رئیس، مطابق خاندانهای پدری شان، یعنی دوازده چوبدست؛ و چوبدست هارون در میان

تفکری دنباله ماجرا را بهتر توجیه می کند.

m بر اساس مضمون متن، این اصطلاح را باید مترادف با «قبیله» دانست.

n هارون که بر اساس خروج ۶: ۱۶-۲۰، متعلق به خانواده‌ای کم اهمیت از قبیله لاوی است، در اینجا همچون مسؤول قبیله معرفی شده است. آنچه که این موقعیت جدید را توجیه می کند، تابعیت لاویان از کاهنان است که در ۳: ۶-۹ و حزق ۴۴ مطرح شده است.

o از آنجا که سنت «کهانتی» دوازده قبیله را بدون احتساب لاوی مد نظر قرار می دهد (فصل ۱: ۲؛ ۲: ۲۶)، چوبدست لاوی سیزدهمین چوبدست به شمار می آید.

p ر. ک. خروج ۱۶: ۳۴

q ر. ک. توضیح آیه ۱۸

r این مجموعه متعلق به سنت «کهانتی» است. - احکام فصل ۱۸ ادامه موضوعات روایات اعد ۱۶-۱۷ می باشد و اصول مربوط

دستورهای مختلف^r

کاهنان و لاویان

۱۸

یَهُوه به هارون گفت: تو، پسرانت، و خاندان پدرت با تو^s، شما خطاهای علیه پرستشگاه^t را حمل خواهید کرد؛ و تو و پسرانت با تو، شما خطاهای علیه کهاننتان را حمل خواهید کرد. ^۲ همچنین برادرانت را همراه خود نزدیک آور^u، یعنی شاخه لاوی را، قبیله پدرت را، تا ایشان تو را معاون باشند و تو را یاری دهند آن گاه که تو، و پسرانت با تو، در برابر خیمه شهادت خواهید بود^v. ^۳ ایشان بار تو و بار تمام خیمه را عهده دار خواهند بود؛ فقط نه به اشیاء مقدس^w نزدیک خواهند شد و نه به قربانگاه، مبدا که بمیرند، ایشان و شما نیز با ایشان. ^{۱۰:۳} ایشان تو را معاون^x خواهند بود، و بار خیمه ملاقات را برای تمام خدمت خیمه عهده دار خواهند بود؛ هیچ شخص بیگانه^y به شما نزدیک نخواهد شد. ^۵ شما

عده دار بار [مکان] مقدس و بار قربانگاه ۱۳-۱۲:۱۷ خواهید بود، و دیگر غضب بر علیه بنی اسرائیل شدت نخواهد کرد. ^۶ اینک من برادرانتان، لاویان را، از میان بنی اسرائیل برگرفته ام تا ایشان را به شما ۱۹-۶:۳ عطیه کنم؛ ایشان به یهوه داده شده اند تا خدمت خیمه ملاقات را انجام دهند. ^۷ تو و پسرانت با تو، شما کهنات خود را برای هر آنچه که مربوط به قربانگاه است و آنچه در داخل پرده^z است، ادا خواهید کرد؛ این خدمت شما خواهد بود. من کهنات را همچون خدمت به شما می دهم، که یک عطیه است. شخص بیگانه ای که نزدیک شود، به مرگ سپرده خواهد شد.

درآمد کاهنان

^a یَهُوه با هارون سخن گفت: اینک من بخش اختصاص یافته از پیش برداشت هایم ۱۴-۷:۷۷ را از تمام چیزهای تقدیس شده بنی اسرائیل ۳۶-۲۹

- به آنها را ارائه می دهد: لاویان در خدمات مذهبی تابع کاهنان باقی می ماند. نیز ر. ک. توضیح ۶/۹
- S در اینجا مسؤلیت های «خاندان»، یعنی قبیله لاوی که همگی در خدمت پرستشگاه هستند، از وظایف پسران هارون که یگانه کسانی هستند که به کهنات گمارده شده اند، متمایز می گردد.
- t این کلمه می تواند «اشیاء مقدس» یا «عطیه ها» (۲۹:۱۸) نیز معنی دهد. خطاهای مورد بحث در اینجا، اساساً غفلت های آیینی است (ر. ک. خروج ۳۸:۲۸). این فصل به گونه ای منطقی، فصل ۱۷ را به نتیجه می رساند. کاهنان و لاویان به جای دیگران به پرستشگاه دسترسی خواهند داشت و مخاطرات مذکور در ۲۸:۱۷ را بر خود خواهند پذیرفت. این نکته تا حدی توجیه کننده امتیازات ایشان می باشد.
- u منظور نزدیک آوردن به پرستشگاه است. در اینجا، جنبه مثبت وظایف مقدس ایشان را می بینیم، نه دیگر مخاطرات آنها را. موقعیت لاویان در قبال کاهنان همان است که در ۵:۳-۹ توصیف شده است.
- v ترجمه احتمالی دیگر: «اما کسانی که باید در مقابل خیمه شهادت بایستند، تو و پسرانت هستی».
- w ر. ک. ۲۰/۴
- x کلمه ای که در عبری به کار رفته، از ریشه «لاؤا» می آید که می تواند معنی نام لاوی (تحت اللفظی: «لوی») را توضیح دهد.
- y ر. ک. توضیح ۵۱/۱
- z «داخل پرده» (خروج ۳۱-۳۴) یعنی در قدس الاقداس. فقط کاهن اعظم به آنجا دسترسی داشت (لاو ۱۶:۲-۳).
- a «چیزهای بسیار مقدس» عبارتند از: قربانی گناه (لاو ۴)، قربانی جبران (لاو ۵) و هدایای آردی که آنها را همراهی می کرد.

آنها را به تو می‌دهم.^{۱۳} میوه‌های نخست از خروج ۱۳:۱۲-۱۹:۲۳
هر آنچه که در سرزمین ایشان باشد و آنها را برای یهوه بیاورند، برای تو خواهد بود. هر کس که در خانه‌ات پاک باشد، می‌تواند از آن بخورد.^{۱۴} هر چه که در اسرائیل با لعنت زده شده^d، برای تو خواهد لاو ۲۷:۲۸ بود.

^{۱۵} هر موجودی که اول از رحم هر گوشتی بیرون آمده باشد که آن را به یهوه تقدیم می‌کنند^e، خواه انسان باشد خواه حیوان، برای تو خواهد بود؛ منتها باید نخست‌زاده انسان را رهایی دهی، و نخست‌زاده حیوانی ناپاک را رهایی خواهی داد.^{۱۶} رهایی آن را از سن یک ماهگی به عمل خواهی آورد، بر حسب تخمین تو^f، معادل پنج مثقال نقره، مطابق مثقال پرستشگاه، که بیست جیره باشد.^{۱۷} اما نخست‌زاده گاو، یا نخست‌زاده میش، یا نخست‌زاده بز، آنها را رهایی نخواهی داد؛ آنها چیزی مقدس اند^g. خون آنها را بر قربانگاه خواهی پاشید و پیه آنها را خواهی سوزاند: قربانی آتشین، همچون عطر آرام بخش

به تو می‌دهم؛ آنها را همچون سهم تو به تو می‌دهم، به تو و به پسرانت، همچون دینی دائمی.^{۱۹} این است آنچه که از چیزهای بسیار مقدس^a از آن تو خواهد بود، خارج از آنچه که برای آتش است: تمام هدایایی که بنی اسرائیل به من تأدیه می‌کنند، تمام هدایای آردی ایشان، تمام قربانی‌های گناه ایشان، تمام قربانی‌های مجرمیت ایشان؛ اینها هستند چیزهای بسیار مقدس برای تو و برای پسرانت.^{۲۰} آنها را در مکانی بسیار مقدس خواهی خورد. هر ذکوری می‌تواند از آنها بخورد؛ آنها برای تو مقدس خواهند بود.

^{۱۱} این نیز برای تو خواهد بود: آنچه که از عطیه‌های بنی اسرائیل پیش برداشت شده^b، از تمام هدایای تکان‌دانی ایشان^c، آن را به تو می‌دهم، همچنین به پسرانت و به دخترانت با تو، همچون دینی دائمی. هر کس که در خانه‌ات پاک باشد، می‌تواند از آن بخورد.^{۱۲} هر روغن مرغوب تازه، هر شراب مرغوب تازه و گندم سفید، این نوبرهایی که ایشان به یهوه می‌دهند،

- آن بخش از این هدایا که سوزانده نمی‌شد، فقط از سوی کاهنان و در پرستشگاه قابل خوردن بود (ر.ک. «مقدمه لاویان»).
- b** «پیش برداشت» سهم کاهن است از تمام هدایا جز «چیزهای بسیار مقدس». این سهم را می‌شد در بیرون از پرستشگاه نیز خورد.
- c** ر.ک. لاو ۷:۳۰
- d** تحت اللفظی: «هر لعنتی»؛ در اینجا منظور چیزی است که داوطلبانه و به گونه‌ای مطلق و غیر قابل برگشت به خدا اختصاص یافته باشد. ر.ک. لاو ۲۷:۲۱-۲۸/۲۸
- e** نخست‌زاده‌ها فقط طبق این متن به کاهنان تعلق یافته‌اند. در خصوص نخست‌زادگان انسان، طبیعی است که بهای بازخریدشان (همان «فدیه») به ایشان پرداخت می‌شود.
- f** از آنجا که عبارت «تخمین تو» به کار رفته، دشوار است بتوان درک کرد چگونه بهای ثابت (۵ مثقال = ۵۷ گرم نقره) تعیین شده است. احتمالاً رسمی قدیمی (که طی آن، کاهن خودش بها را تعیین می‌کرد)، در کنار رسمی جدیدتر که بعدها تعیین شده (نرخ متحدالشکل)، در کنار هم قرار گرفته است.
- g** یعنی اینکه برای قربانی شدن تعیین شده‌اند. در مذهب اسرائیلیان فقط این سه نوع حیوان پذیرفته شده می‌باشند.
- i** «نمک» که مواد خوراکی را از گندیدگی حفظ می‌کرد، نماد واقعیتی است تغییرناپذیر (لاو ۲:۱۳). «عهد» در اینجا دارای

می دهم، ده یکی است که بنی اسرائیل از آن پیش برداشت را برای یهوه پیش برداشت می کنند. به همین سبب است که به ایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل میراثی نخواهند داشت.

^{۲۵} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۲۶} با لاویان سخن خواهی گفت و به ایشان خواهی گفت: هنگامی که از بنی اسرائیل ده یکی را که از جانب ایشان همچون میراث به شما می دهم دریافت کنید، پیش برداشت یهوه را از آن پیش برداشت خواهید کرد: ده یک را از ده یک. ^{۲۷} پیش برداشت شما برای شما همچون پیش برداشت گندم سفید خرمنگاه و پری خمره محاسبه خواهد شد.

^{۲۸} بدینسان شما نیز پیش برداشت یهوه را از تمام ده یک هایی که از بنی اسرائیل دریافت می کنید پیش برداشت خواهید کرد، و پیش برداشت یهوه را از آن به هارون کاهن خواهید داد. ^{۲۹} از تمام عطیه هایی که به شما داده می شود، پیش برداشت یهوه را پیش برداشت خواهید کرد: از هر آنچه که بهترین است، سهم مقدس [را نگاه خواهید داشت].

^{۳۰} باز به ایشان خواهی گفت: وقتی بهترین را از آن پیش برداشت کردید، [مابقی] برای لاویان همچون محصول خرمنگاه و همچون محصول خمره محاسبه

برای یهوه. ^۸ گوشت آنها برای تو خواهد بود، و نیز سینه تکان دادنی و ران راست از آن تو خواهد بود.

^۹ تمام پیش برداشتها از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای یهوه پیش برداشت خواهند کرد، آنها را به تو می دهم، به تو و نیز به پسرانت و دخترانت با تو، همچون دینی دائمی: این عهدی است نمکین^۱، دائمی، در حضور یهوه، برای تو و برای اعقابت با تو.

^{۲۰} یهوه به هارون گفت: تو در سرزمین ایشان میراثی نخواهی داشت و سهمی برای تو در میان ایشان نخواهد بود: سهم تو من هستم، و میراث^۱ تو در میان بنی اسرائیل.

درآمد لاویان

^۱ در خصوص بنی لاوی، اینک من تمام ده یک را در اسرائیل به ایشان می دهم، در مقابل خدمتی که انجام می دهند، خدمت خیمه ملاقات. ^{۲۲} و بنی اسرائیل دیگر به خیمه ملاقات نزدیک نخواهند شد تا بار گناهی را بر خود بگذارند و بمیرند. ^{۲۳} خدمت خیمه ملاقات را لاویان انجام خواهند داد و [لاویان] خطای ایشان را حمل خواهند کرد: این نهادی است دائمی در تمامی نسل های شما. و در میان بنی اسرائیل ایشان میراثی نخواهند داشت^k، ^{۲۴} زیرا آنچه به لاویان به میراث

تث ۱۰:۹؛
لاوی ۱:۱۸-۲؛
یوشع ۱۳:۱۴؛
حزق ۴۴:۲۸

لاوی ۲۷:۳۰-۳۳؛
تث ۱۴:۲۲-۲۹

همان معنای مشخصی است که متون «کهناتی» برای آن قائل اند، یعنی تمهیداتی که خدا به نفع شخصی تعیین کرده، بی آنکه طرف مقابل نقشی داشته باشد.

[این بدان معنی است که کاهنان از محل هدایایی زندگی خود را می گذرانند که قوم به خدا تقدیم می کنند. واقعیت این است که این قبیله صاحب زمینهایی بود، اما زمینهایی که در نقاط مختلف سرزمین پراکنده بود (ر.ک. فصل ۳۵).
اده یک ها دیگر آن خصوصیت مقدسی را که متونی نظیر تث ۱۷:۱۲ و ۲۳:۱۴ برای آن قائل اند ندارند. طبق این متن، ده یک

خواهد شد.^{۳۱} می‌توانید آن را در هر مکانی بخورید، شما و خانواده شما، زیرا این دستمزد شما است، در مقابل خدمت شما در خیمه ملاقات.^{۳۲} چنانچه بهترین را از آن پیش برداشت کنید، به خاطر این، بار گناه را بر خود نخواهید گذارد؛ چیزهای مقدس بنی اسرائیل را نامقدس نخواهید کرد، و نخواهید مرد.

آماده‌سازی آب تطهیر

۱۹ ^۱یَهُوه به این مضمون با موسی و هارون سخن گفت:^۲ این است حکمی از شریعت^m که یَهُوه به این مضمون امر می‌فرماید: به بنی اسرائیل بگو که برایت گاوی حنایی رنگⁿ، بی‌عیب و بی‌نقص، تهیه کنند، گاوی که یوغ را حمل نکرده باشد.^o آن را به العازار کاهن خواهید داد؛ او آن را به خارج اردوگاه بیرون خواهد آورد و آن را در حضور او ذبح

فقط نوعی مالیات است.

m چنین فرمولی برای آغاز ارائه یک حکم که آن را فقط در ۲۱:۳۱ با می‌یابیم، حالتی غیر معمول دارد. در اینجا شاهد آیینی هستیم که در دوره‌ای متأخرتر در تورات جای گرفته، بی‌آنکه در مجموعه‌ای روایتی یا قضایی گنجانده شود. خود محتوای آن نیز با الهیات «کهناتی» انطباق نیافته: این آیین شامل عناصر جادوگرانه بسیاری است، به شکل همان عناصری که در لاو ۱۴:۷-۱۱:۷؛ اعد ۵:۱۷-۲۸؛ تث ۲۱:۱-۹، و غیره مشاهده می‌کنیم؛ و بسیاری از جزئیات آن نیز با احکام «کهناتی» در تضاد است (برای مثال، نقش کاهن).

n در چندین منطقه از حوزه مدیترانه، برای حیوانات حنایی رنگ (سرخ) ارزشی جادویی قائل بودند. در کتاب مقدس، به غیر از این متن، اشاره‌ای به گاو حنایی رنگ نشده، اما گاه از حیوانات حنایی رنگ (سرخ) دیگری سخن به میان آمده است (زک ۸:۱؛ ۲:۶؛ مکا ۴:۶؛ ۷:۱۲؛ ۳).

o استفاده از حیواناتی که هیچگاه از سوی انسان به کار گرفته نشده، و نیز مواد خام، وجه مشخصه آیینهای باستانی سامی است (خروج ۲۰:۲۵؛ تث ۳:۴؛ نیز ر.ک. مر ۱۱:۲؛ لو ۱۹:۳۰). تصور بر این بود که این حیوانات و اشیاء نیروهایی اسرارآمیزی را در خود حفظ کرده‌اند که دست نخورده باقی مانده است.

p چنین عملی، یعنی پاشیدن از راه دور، فقط در اینجا مورد اشاره قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که این عمل نوعی اهدای خون باشد که مفهوم آن، اهدای تمامیت حیوان می‌باشد. عملی مشابه را در لاو ۴:۶ مشاهده می‌کنیم.

q در اینجا دیگر از العازار نام برده نمی‌شود تا تبیین عمومی این آیین به شکل حکم میسر گردد.

r معمولاً شخص ناپاک نباید پیش از شامگاه وارد اردوگاه شود (تث ۲۳:۱۲). اما این متن برای کاهن استثنایی قائل شده است.

s یعنی در جایی که مورد مراقبت قرار گرفته تا آلوده نگردد.

t تحت اللفظی: «آب ناپاکی» یا شاید هم «آب پاشیدنی» (ریشه این کلمه می‌تواند هر دو معنی را بدهد). آیه ۱۷ نحوه

خواهند کرد.^۴ العازار کاهن با انگشت خود از خون آن خواهد گرفت و از خون آن هفت بار در جهت جلو خیمه ملاقات خواهد پاشید^p. گاو را در مقابل چشمان او خواهند سوزاند؛ پوست و گوشت و خون و تپاله آن را خواهند سوزاند.^۶ کاهن^q چوب لاو ۱۴:۴، ۶، ۳۹ سدر و زوفا و سرخ جگری بر خواهد داشت و آنها را به میان آتشی که گاو در آن می‌سوزد خواهد انداخت.^۷ کاهن جامه‌های خود را تمیز خواهد کرد و گوشت خود را در آب استحمام خواهد داد؛ سپس وارد اردوگاه خواهد شد، و کاهن تا شامگاه ناپاک خواهد بود.^r آن کس که [گاو] را سوزانده، جامه‌های خود را در آب تمیز خواهد کرد و گوشت خود را در آب استحمام خواهد داد، و تا شامگاه ناپاک خواهد بود.^۹ مردی پاک خاکستر گاو را جمع خواهد کرد و آن را بیرون اردوگاه قرار خواهد داد، در مکانی پاک^s. آن را عبر ۹:۱۳

است، و خود را از گناهِش رهایی ندهد، مسکن یهوه را ناپاک می‌سازد؛ این شخص ۳۱:۱۵؛ خروج ۳۱:۱۴ از اسرائیل منقطع خواهد شد^{۱۴}. از آنجا که آب تطهیر بر او پاشیده نشده، ناپاک است، ناپاکی‌اش در او خواهد ماند. ^{۱۴} این است حکم برای کسی که در خیمه ای می‌میرد؛ هر که وارد خیمه شود و هر چه که در خیمه است، هفت روز ناپاک خواهد بود. ^{۱۵} هر ظرف باز که بر روی آن پوششی متصل با نخ نباشد، ناپاک است^{۱۶}. ^{۱۶} هر که در میان صحرا، شخصی را که با شمشیر سوراخ شده باشد، یا مرده‌ای را، یا استخوانهای انسانی را، یا قبری را لمس کند، هفت روز ناپاک خواهد بود. ^{۱۷} برای آن کس که ناپاک است، از خاکستر حیوان سوزانده شده همچون قربانی گناه^{۱۸} بر خواهند گرفت و روی آن آب جاری خواهند ریخت، در یک ظرف^{۱۹}.

به منظور آب تطهیر^{۲۰} برای جماعت بنی اسرائیل نگاه خواهند داشت؛ این قربانی گناه است^{۲۱}. آن کس که خاکستر گاو را جمع کرده، جامه‌های خود را تمیز خواهد کرد، و تا شامگاه ناپاک^{۲۲} خواهد بود. برای بنی اسرائیل و برای بیگانه‌ای که در میان ایشان مقیم باشد، این نهادی است دائمی.

موارد ناپاکی

^{۲۱} آن کس که مرده‌ای را لمس کند، جنازه انسانی هر که باشد، هفت روز ناپاک خواهد بود^{۲۳}. او در روز سوم و در روز هفتم، خود را با این [آب]^{۲۴} رهایی خواهد داد، و پاک خواهد بود؛ اما چنانچه خود را در روز سوم و روز هفتم از گناه خود رهایی ندهد، پاک نخواهد بود. ^{۲۳} هر که مرده‌ای را لمس کند، جنازه انسانی را که مرده

- آماده سازی این آب تطهیر را مشخص می‌سازد؛ هر کسی می‌توانست این کار را انجام دهد. تقریباً در همه مذاهب چنین آب تطهیر یا آب متبرک را می‌یابیم که یا خاکستر تهیه می‌شود.
- u** سنت «کهانتی» شاید می‌کوشد این آیین را تبدیل کند به «قربانی گناه»، زیرا این آیین طبق هنجارهای «کهانتی» قربانی‌ای واقعی نیست، چرا که بر قربانگاه صورت نمی‌گیرد. مگر آنکه «قربانی گناه» را در اینجا در مفهوم کلی «آیین تطهیر» تعبیر کنیم، امری که با پاشیدن آب تطهیر سازگار است.
- v** گاو حنایی رنگ خصوصیتی مقدس دارد (بر اساس آیه ۲، این گاو باید دارای همان خصوصیات حیوانات قربانی شده باشد)، به این معنی که هر چه را که با آن تماس بیاید، آلوده می‌سازد. این مفهوم تقدس را در رسم یهودیان باز می‌یابیم که طبق آن، ایشان می‌بایست پس از لمس کردن طومار کتب مقدس، به منظور قرائت یا نسخه برداری، دستهای خود را بشویند. شیء مقدس دستهای کسی را که آن را لمس می‌کند، آلوده می‌سازد، و این آلودگی باید شسته شود (ر.ک. لاو ۱۸:۶-۲۱).
- w** آیات ۱۱-۱۳ که تشریح آیین را قطع می‌کند، بر ضرورت تطهیر تأکید می‌گذارد. شخص ناپاک رابطه میان خدا و قوم را در امر عبادت مخدوش می‌سازد. چنانچه از تطهیر خود سر باز زند، چاره‌ای جز از میان بردن او نخواهد بود.
- x** تحت اللفظی: «با آن» یعنی احتمالاً «با آب» (ر.ک. ۲۳:۳۱). در موارد دیگر، تطهیر مستلزم قربانی نیز هست (لاو ۵:۲-۶؛ ۱۰:۱۴-۱۲؛ اعد ۹:۶-۱۱).
- y** ر.ک. توضیح لاو ۷:۲۰.
- z** ظرف برای آنکه آلوده نگردد، باید با پوششی متصل به نخ بسته شده باشد. به مفهوم بسیار ملموس ناپاکی توجه داشته باشید؛ این آلودگی همچون مابعی است که برای جلوگیری از نفوذ آن به داخل ظرف، کافی است پوششی بر آن باشد.
- a** یعنی همان گاو حنایی رنگ (ر.ک. آیه ۹).
- b** یعنی از آب چشمه (ر.ک. لاو ۵:۱۴).
- c** توجه داشته باشید که مداخلت کاهن ایجاب نشده است (ر.ک. توضیح آیه ۲). به نظر می‌رسد که کاهن، در شکل اولیه این

را از گناهش رهایی ندهد، این شخص از میان جماعت منقطع خواهد شد، زیرا پرستشگاه یهوه را ناپاک می‌سازد. بر او از آب تطهیر پاشیده نشده است: او ناپاک است.

^{۲۱} این برای شما نهادی دائمی خواهد بود. آن کس که آب تطهیر را می‌پاشد، جامه‌های خود را تمیز خواهد کرد، و آن کس که آب تطهیر را لمس کرده، تا شامگاه ناپاک خواهد بود. ^{۲۲} هر آنچه که شخص ناپاک لمس کند، ناپاک خواهد بود، و شخصی که آن را لمس کند، تا شامگاه ناپاک خواهد بود.»

^{۱۸} مردی پاک^c زوفا بر خواهد گرفت و آن را در آب فرو خواهد برد، و از آن بر روی خیمه، و نیز بر روی تمام اشیاء و بر روی تمام اشخاصی که در آنجا بودند خواهد پاشید، همچنین بر روی آن کس که استخوان، یا مقتول، یا مرده، یا قبری را لمس کرده باشد. ^{۱۹} مرد پاک از آن بر شخص ناپاک، در روز سوم و روز هفتم خواهد پاشید، و روز هفتم، او وی را از گناهش رهایی خواهد داد؛ وی جامه‌های خود را تمیز خواهد کرد و در آب استحمام خواهد نمود^d، و شامگاهان پاک خواهد بود. ^{۲۰} اما شخصی که ناپاک است و خود

در راه سرزمین موعود

خروج ۱۷:۱-۷ آبهای مریبه

^۳ قوم با موسی به منازعه برخاستند؛ گفتند: «کاش که از میان می‌رفتیم آن هنگام که برادرانمان در حضور یهوه از میان می‌رفتند! ^۴ چرا جماعت یهوه را به این بیابان آورده‌اید تا بمیرند، ما و احشام ما؟ ^۵ چرا ما را از مصر بر آوردید تا ما را به این مکان بد بیاورید؟ این مکانی برای بذرپاشی نیست؛ نه درخت انجیر هست، نه

^{۲۰} ^۱ بنی اسرائیل، تمام جماعت، به صحرای صین رسیدند، اول ماه، و قوم در قادش^e مستقر شدند. در اینجا است که مریم وفات یافت، اینجا است که تدفین شد. ^۲ چون برای جماعت آب نبود، ایشان بر علیه موسی و بر علیه هارون گرد آمدند.

آیین، هیچ نقشی ایفا نمی‌کرده است (ر.ک. توضیح ت ۵:۲۱).
d در اینجا آیین تطهیر دیگری داریم که پاشیدن آب را تکمیل می‌کند. در جاهای دیگر (لاو ۱۵؛ ت ۱۲:۲۳)، این آیین به تنهایی به کار رفته و کافی تلقی شده است. در اینجا دو رسم مستقل را شاهد هستیم که در هم ترکیب شده‌اند.
e در ۱۳:۲۶ نیز قوم را کماکان در قادش می‌بینیم. این تذکر جدید تأکیدی است مجدد بر عدم تحرک جماعت که محکوم به اقامت در صحرا بودند (اعد ۱۴:۳۴). روایت کهنانی اعد ۲۰:۱-۱۳ ممکن است از سنت قدیمی تر خروج ۱۷:۱-۷ استفاده کرده باشد. تکرارهای متعدد این متن حاکی از پیچیدگی تاریخ ادبی آن می‌باشد.
f این حکایت به شکل دعوایی حقوقی بیان شده: خداوند اختلاف میان موسی و قوم را حل می‌کند، همان طور که در روایات متعدد دیگر کرده است. اما این تنها موردی است که خدا خطا را از موسی می‌داند، و این امر بیانگر این است که اتهامی که قوم وارد می‌کردند، بی‌اساس نبوده است.
g تمام این عناصر وجوه مشخصه سرزمین موعود است (ر.ک. ۲۳:۱۳؛ ت ۷:۸-۸؛ بول ۱۲:۱؛ حجی ۱۹:۲). قادش نقطه

درخت مو، نه درخت انار^g، و آب هم برای نوشیدن نیست!»
 موسی و هارون جماعت را ترک گفتند و به ورودی خیمه ملاقات آمدند، و بر روی صورت خود افتادند. آنگاه جلال یهوه بر ایشان پدیدار گشت.^۷ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: «^۸چوبدست^h را بر دار و جماعت را گرد آور، تو و برادرت هارون؛ سپس در مقابل چشمان ایشان، به صخره خواهید گفت که آبهای خود را بدهد: برای ایشان از صخره آب بیرون خواهی آورد و جماعت و احشامشان را خواهی نوشانید.»^۹ موسی چوبدست را از حضور یهوه برداشت، مطابق آنچه که او وی را امر فرموده بود.^{۱۰} موسی و هارون جماعت را در مقابل صخره گرد آوردند و به ایشان گفتند: «گوش کنید، ای طغیان‌گران!، آیا از این صخره برای شما

آب بیرون خواهیم آورد؟»^{۱۱} موسی دست خود را بلند کرد و با چوبدستش صخره را دو بار زد: آب به فراوانی بیرون آمد و ۱۰ قرن ۴: جماعت نوشیدند، همچنین احشام ایشان.^{۱۲} یهوه به موسی و هارون گفت: «از آنجا که به من ایمان نداشتید تا قدوسیت مرا در نظر بنی اسرائیل پدیدار سازید^l، بسیار خوب! شما این جماعت را به سرزمینی که به ایشان داده‌ام وارد نخواهید ساخت^m.»
^{۱۳} اینها آبهای مریبه هستند، آنجا که بنی اسرائیل با یهوه منازعهⁿ کردند و آنجا که او در میان ایشان خود را قدوس نمودار ساخت.

ادوم به اسرائیل اجازه عبور نمی‌دهد

^{۱۴} موسی از قادش پیام‌آورانی را نزد پادشاه ادوم^p فرستاد: «چنین سخن

مقابل سرزمین موعود است، و موسی به خاطر استقرار اسرائیل در آنجا مورد شمت قرار می‌گیرد.
h مطابق آیه ۹، این می‌توانسته چوبدست هارون بوده باشد؛ اما در خروج ۵:۱۷ که این آیه تحت الهام آن قرار دارد، منظور چوبدستی است که موسی برای انجام معجزات در مصر به کار گرفته بوده است.
j موسی از دستوری که در آیه ۸ دریافت داشته بود، در دو مورد ناطاعتی می‌کند: او به جای سخن گفتن با صخره، با قوم سخن گفت، و صخره را نیز زد. طبق روایت «کهنانی» شاید خطایی که منجر به ممنوعیت ورود هارون و موسی به سرزمین موعود شد، همین بوده باشد (۲۰:۲۴؛ ۲۷:۱۴؛ تث ۳۲:۵۲).
k این سخنان را می‌توان همچون تردیدی از سوی موسی تعبیر کرد.
l خدا «جلالش را پدیدار ساخته بود»، و عظمت خود را با انجام معجزه‌ای در حق قومش نشان داده بود. اما موسی و هارون در اثر رفتار خود، مانعی بر سر راه این مکاشفه پدید آوردند؛ ایشان مفهوم این عمل شگفت‌انگیز را پوشاندند.
m بر اساس تث ۱:۳۷ و ۳:۲۶، ممنوعیت ورود موسی به سرزمین موعود در اثر خطاهای قوم بوده است. اعداد ۲۰ این ممنوعیت را به خطای شخصی او نسبت می‌دهد. ویرایش متأخر این روایت کوشیده تا این نگرش منفی در مورد موسی را تلطیف کند و به همین جهت، در آیه ۹ تأکید می‌شود که موسی (و نه هارون) از امری که از خود خداوند دریافت داشته بودند، اطاعت کرده است.
n این آیه نام «مریبه» را به کمک فعل عبری «ریب» (یعنی به منازعه برخاستن) معنی می‌کند، فعلی که در آیه ۳ به کار رفته است. مانند بسیاری دیگر از روایات (مثلاً خروج ۲:۱۷)، خداوند سرزنشهایی را که به موسی می‌شود، همچون اهانت به خود تلقی می‌کند. نتیجه عادی می‌بایست تنبیه قوم باشد، نه موسی. این آیه که می‌کوشد علت امور را مشخص سازد، کمک می‌کند تا خطای موسی حالتی نسبی به خود بگیرد و ناطاعتی او را مسکوت می‌گذارد و بر طغیان قوم تأکید می‌ورزد.
p ر.ک. داور ۱۱:۱۶-۱۷ به دنبال نبرد حرما (۴۵:۱۴)، راه مستقیم از سمت شمال، از سوی عملیقیان و کنعانیان به روی اسرائیل بسته شده بود. بنابراین، اسرائیلیان می‌کوشند از جانب شرقی، با دور زدن دریای مرده، به فلسطین برسند.
q یعنی با ساز و برگ جنگی فراوان. اصطلاح «دستی نیرومند» معمولاً برای خداوند و معجزات او در رویداد خروج به کار رفته

اجازه عبور اسرائیل از قلمرو خود سر باز زد، و اسرائیل از آنجا دور شد.

وفات هارون^{۲۲}

^{۲۲} بنی اسرائیل، تمام جماعت، از قادش حرکت کردند و به کوه هور رسیدند. ^{۲۳} یهوه در کوه هور، در سرحد قلمرو ادم، به موسی و هارون گفت: ^{۲۴} «هارون به خویشانش خواهد پیوست^s، زیرا او وارد سرزمینی که به بنی اسرائیل داده ام نخواهد شد، چرا که نسبت به فرمان من طغیان کردید، نزد آبهای مریبه^t. ^{۲۵} هارون و پسرش العازار را بردار و ایشان را به کوه هور برآور. ^{۲۶} جامه های هارون^u را از تن او برکن و آنها را به پسرش العازار بپوشان؛ آنگاه هارون خواهد پیوست و در آنجا وفات خواهد یافت.»

^{۲۷} موسی مطابق آنچه که یهوه امر فرموده بود عمل کرد: ایشان در مقابل چشمان تمامی جماعت به کوه هور برآمدند. ^{۲۸} موسی جامه های هارون را از تن وی بر کند و آنها را به پسرش العازار پوشانید. در آنجا هارون وفات یافت، بر قلعه کوه. ^{۳۸:۳۳} تث ۶:۱۰ سپس موسی و العازار از کوه فرود آمدند. ^{۲۹} تمام جماعت دیدند که هارون در گذشته است، و تمامی خاندان اسرائیل به مدت سی روز برای هارون گریستند.

می گوید برادرت، اسرائیل. تو تمام مشقت هایی را که بر ما وارد آمده، می دانی. ^{۱۵} پدران ما به مصر فرود آمدند، و ما در طول روزهایی طولانی در مصر ساکن شدیم. اما مصریان به ما بدی کردند، همچنین به پدران ما. ^{۱۶} ما به سوی یهوه فریاد بر آوردیم، و او صدای ما را شنید؛ او فرشته ای را فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد، و اینک ما در قادش هستیم، یعنی شهر مرزی قلمرو تو. ^{۱۷} خواهش می کنم بگذار ما از سرزمین تو عبور کنیم. نه از مزارع عبور خواهیم کرد و نه از تاکستانها، و از آب چاهها نخواهیم نوشید؛ از راه شاهی خواهیم رفت بی آنکه به سمت راست یا چپ منحرف شویم، تا آن زمان که از قلمرو تو عبور کرده باشیم.»

^{۱۸} ادم به او گفت: «از نزد من عبور نخواهی کرد؛ وگرنه، با شمشیر به ملاقات تو حرکت خواهم کرد.» ^{۱۹} بنی اسرائیل به او گفتند: «از راه عام بر خواهیم آمد، و اگر از آب تو بخوریم، من و گله هایم، بهایش را خواهم پرداخت: از اینها گذشته، کاری نیست که بگذاری پیاده عبور کنم!» ^{۲۰} اما او گفت: «عبور نخواهی کرد»، و ادم با سپاهی قابل ملاحظه و با دستی نیرومند^q به ملاقاتش حرکت کرد. ^{۲۱} بدینسان، ادم از

است.

I در اینجا سنت «کهناتی» را باز می یابیم.

S در خصوص این اصطلاح، ر.ک. پید ۸۷:۲۵

t در اینجا می توان مشاهده کرد که معنی نام «مریبه» به ریشه عبری «مری» یعنی «طغیان گر بودن» مرتبط شده است. آیه ۱۳ معنای دیگری ارائه داده است.

u موسی همانگونه که جامه های کهناتی را به هارون پوشانده بود (لا و ۸:۷-۹)، پسر او را نیز ملیس می سازد (خروج ۲۹:۲۹-۳۰).

v اگر کتاب اعداد را در چارچوبی بخوانیم که در آن وقایع همزمان شوند، می توان روایت غیر کهناتی اعد ۲۱:۱-۳ را به روایت

نخستین پیروزی بر کنعانی‌ها^v

۲۱:۳۳^{۴۰} چون کنعانی، پادشاه عراد^w که ساکن نگب بود، شنید که اسرائیل از راه آتاریم می‌رسد، به اسرائیل حمله کرد و از ایشان اسیرانی گرفت. ^{۳۲}آنگاه اسرائیل نذری به یهوه کرد؛ گفت: «اگر لطف بفرمایی که این قوم را به دستان من تسلیم کنی، من شهرهایش را به لعنت نذر خواهم کرد^x». ^{۳۳}یهوه صدای اسرائیل را شنید و کنعانیان را تسلیم کرد. ایشان را به لعنت نذر کردند، همچنین شهرهایشان را، و آن مکان را حرمه^y نام نهادند.

مار مفرغی

^۴ایشان از کوه هور در جهت دریای ت:۲:۱ نیزار^z حرکت کردند تا سرزمین ادوم را دور بزنند. اما قوم در راه بی تاب شدند،^۵ و قوم بر علیه خدا و بر علیه موسی سخن

گفتند: «چرا ما را از مصر بر آوردید تا در صحرا بمیریم؟ زیرا نه نان هست و نه آب، و گلوی ما از این خوراک کم مایه^a دلزده شده است.» یهوه مارهای سوزان^b بر علیه قوم فرستاد که قوم را گزیدند؛ و بسیاری از ^{۱۰}قرن ۹:۱۰ قوم اسرائیل در اثر آن مردند. ^۷قوم نزد موسی آمدند و گفتند: «گناه کردیم زیرا بر علیه یهوه و بر علیه تو سخن گفتیم. نزد یهوه شفاعت کن تا مارها را از ما دور سازد.» موسی به جهت قوم شفاعت کرد،^۸ و یهوه به موسی گفت: «برای خود [ماری] سوزان^c بساز و آن را بر روی تیرکی بگذار؛ هر که گزیده شده باشد و به آن نگاه کند، زنده خواهد ماند.»^۹ موسی ماری مفرغی ساخت ^۲یا ۱۸:۴:۳ و آن را بر تیرک گذارد؛ و آنگاه اگر کسی از سوی یکی از مارها گزیده شده بود و به مار مفرغی می‌نگریست، زنده باقی می‌ماند.

شکست اسرائیلیان در اعد ۱۴:۳۹-۴۵ مرتبط سازیم: شکست در حرمه (۴۵:۱۴) مرتبط می‌گردد به پیروزی در حرمه (۳:۲۱). قوم که به سبب طغیان‌ش مجازات شده بود (اعد ۱۴)، حرکت پیروزمندانه خود را به سوی سرزمین موعود از سر می‌گیرد.

W این کلمات به روایت اولیه اضافه شده‌اند و نسخه‌های مختلف این متن، در خصوص این نام توافق ندارند. لذا نمی‌دانیم این نام «عراد» است (شهری در نگب، ر.ک. داور ۱:۱۶) یا «جدار» (مطابق ترجمه سریانی).

X «نذر کردن به لعنت» اصطلاحی است آیینی در خصوص جنگهای مقدس؛ در اثر این نذر، تمامی منافع حاصل از پیروزی به خدا اختصاص می‌یابد، و برای آنکه از آنها استفاده نشود، آنها را از بین می‌برند، چه انسان باشد، چه اشیاء. در عبری، این اصطلاح به معنی «حرام اعلام کردن» است. در ۳۳:۵۵ و ت:۷:۱-۵، لعنت یا حرامی که بر مردمان کنعانی و پرستشگاههای ایشان وارد آمده، به این منظور بوده که اسرائیلیان از وسوسه کشیده شدن به سوی مذاهب کنعانی محفوظ بمانند.

Y نام «حرمه» شبیه کلمه عبری «حرم» (یعنی حرام) است (همین ریشه شناسی را در داور ۱:۱۷ می‌یابیم). روایت می‌کوشد نام محلی را توضیح دهد که قبلاً در ۴۵:۱۴ ذکر شده؛ در آنجا می‌بینیم که شهر قبلاً به تصرف اسرائیلیان در آمده بوده است. Z این آیه دنباله ۲۹:۲۰ است. «دریای نیزار» در اینجا، مانند ۱۴:۲۵، به خلیج عقبه اشاره دارد. به این ترتیب، اسرائیل مسیر جنوب را در پیش می‌گیرد تا با عبور از مرز غربی ادوم، آن را دور بزند.

a تحت اللفظی: «سبک» در معنایی طعنه‌آمیز (ر.ک. ۱۱:۶).

b یعنی گزندگی سوزنده و بسیار زهرآگین (ر.ک. اش ۲:۶؛ ۶:۲۹:۱۴؛ ۳۰:۶).

c نماد خدای شفا دهنده (ماری که دور تیرکی پیچیده است)، اکثراً در دوران باستان به نمایش گذاشته می‌شده است. روایت مار ممکن است تلاشی بوده برای همشکل شدن با مذهبی بت پرستانه که مخصوص چنین خدایی بوده است. عناصر بیگانه با اعتقادات اسرائیل از آن زدوده شده؛ و اینک این وسیله شفا را خود خداوند به قومش ارزانی می‌دارد.

d ر.ک. ۳۳:۴۴/۳۳ در اینجا ناگهان مسیر حرکت را به سوی شمال می‌بینیم، به سوی سرزمین موآب و عیه-ها-باریم. «عیه-ها-

تصرف شرق رود اردن: پیروزی بر سیحون و عوج

^{۱۰} بنی اسرائیل حرکت کردند و در اوبوت اردو زدند. ^{۱۱} سپس از اوبوت حرکت کردند و در عیه-ها-اباریم^d اردو زدند، در صحرائی که در مقابل موآب است، در سمت طلوع آفتاب. ^{۱۲} از آنجا حرکت کردند و در آبکنند زارد اردو زدند. ^{۱۳} از آنجا حرکت کردند و در آنسوی ارنون که در صحرا، از قلمرو اموریان خارج می‌شود، اردو زدند؛ زیرا ارنون سرحد موآب است، میان موآب و اموریان. ^{۱۴} به همین سبب است که در کتاب جنگهای یهوه^e گفته شده: «... واهیب در سوفه و سیلابهای ارنون، ^{۱۵} و شیب آبکندهایی که به سوی ناحیه عار متمایل است و بر سرحد موآب تکیه می‌زند.»

^{۱۶} از آنجا به بیئر [رفتند]. این چاهی است که در مورد آن یهوه به موسی گفت: «قوم را گرد آور و من به ایشان آب خواهم

داد^f.» ^{۱۷} آنگاه اسرائیل این سرود را سرایید:

«ای چاه، بر آی! برای آن هلهله کنید!
^{۱۸} چاهی که بزرگان کنند،
 و رؤسای قوم حفر کردند،
 با چوبدست سلطنتی، با
 چوبدستهایشان.»

و از بیئر به متانه [رفتند] ^g، ^{۱۹} از متانه به نحلیئیل، از نحلیئیل به باموت، ^{۲۰} و از باموت به دره ای که در صحرای موآب است، به سوی قله فسجه، که مشرف^h بر سمت بیابانⁱ است.

^{۲۱} اسرائیل پیام آورانی فرستاد تا به سیحون، پادشاه اموریان بگویند: ^{۲۲} «اجازه ده از سرزمینت عبور کنیم. نه به مزارع انحراف خواهیم جست، نه به تاکستانها؛ آب چاهها را نخواهیم نوشید؛ از راه شاهی خواهیم رفت، تا آن زمان که از قلمرو تو عبور کرده باشیم.» ^{۲۳} اما سیحون اجازه نداد اسرائیل از قلمرو او عبور کند.

اباریم» یعنی «ویرانه‌های اباریم»؛ اباریم (یعنی «آنانی که در آن سو هستند») کوههایی می‌باشند که از شرق مشرف به دریای مرده هستند، از سرحد موآب در جنوب تا کوه نبو در شمال (ر.ک. ۱۲:۲۷؛ ۳۳:۴۷-۴۸؛ تث ۳۲:۴۹). بخش آخر آیه را ویراستاری به آن افزوده تا متن را با خطوط کلی روایت منطبق سازد که بر اساس آن، اسرائیل ادم و موآب را از سمت شرقی دور زده است. اما مراحمی که در آیات ۱۲، ۱۳، ۱۸-۲۰ بر شمرده شده، بیشتر حاکی از این است که اسرائیل از ادم و موآب از طریق دره عربه عبور کرده است (ر.ک. تث ۲:۸-۲۹).

^e این جنگی است که شامل متون حماسی که این نقل قول تنها بخش باقی مانده از آن می‌باشد. این چند مصرع، که تا حدی مبهم است، فقط به منظور تأیید مندرجات آیه ۱۳ به کار رفته که می‌گوید ارنون در سرحد شمالی موآب قرار دارد. ^f رویدادی که در این متن به آن اشاره شده، به سختی قابل تشخیص است. در اینجا تقریباً همان کلماتی به کار رفته که در ۸:۲۰ مورد استفاده قرار گرفته، اما نمی‌دانیم منظور اشاره به همان رویداد است یا نه.

^g «رفتند» در متن عبری نیامده و فقط برای روشن شدن جمله به آن اضافه شده است. همچنین به جای نام «بیئر» در متن عبری کلمه «میدبار» یا همان «صحرا» آمده است. نام «بیئر» را بر اساس ترجمه یونانی آورده‌ایم.

^h تحت اللفظی: «قله فسجه و آن در مقابل صحرا بر افراشته شده است». متن عبری «ماسورتی» بر اساس ترجمه سامری به این شکل اصلاح می‌شود: «این قله فسجه است که بر افراشته شده» (ر.ک. ۲۳:۲۸). کلمه عبری که «مشرف» ترجمه کرده‌ایم، بیشتر به معنی «نگریستن از بالا» می‌باشد.

ⁱ «بیابان» ترجمه کلمه عبری «یشیمون» است که اغلب به بیابان یهودا دلالت دارد، بیابانی که به واقع می‌توان از فسجه دید (رأس السیاقه، ۷۱۰ متر).

^j منظور از «دختران» شهرهای تابع آن می‌باشد.

سیحون تمامی قوم خود را گرد آورد و به ملاقات اسرائیل در صحرا بیرون آمد، و چون به یاهص رسید، با اسرائیل وارد جنگ شد.^{۲۴} اسرائیل او را بالبه تیز شمشیر زد و سرزمینش را از ارنون تا یبوق به تصرف در آورد، تا بنی عمّون، زیرا یعزیر در سرحد بنی عمّون بود.^{۲۵} اسرائیل تمامی این شهرها را گرفت، و اسرائیل در همه شهرهای اموریان در حشِبون ساکن شد و در تمامی «دخترانش»^{۲۶} حشِبون در واقع شهر سیحون، پادشاه اموریان بود. او با پادشاه پیشین^k موآب جنگیده بود و تمامی سرزمینش را تا ارنون گرفته بود.^{۲۷} از این رو است که شاعران^l می گویند:

«به حشِبون بیاید!

بادا که بازسازی شود و بار دیگر مستقر گردد،

این شهر سیحون!

^{۲۸} زیرا آتشی از حشِبون بیرون آمده،

شعله ای از شهر سیحون؛

عار- موآب را از میان برده

و بلندیهایی ارنون را بلعیده است.

^{۲۹} وای بر تو، ای موآب،

هلاک شده ای، ای قوم کموش^m!

پسرانش را گریزنده ساخته و دخترانش را اسیر برای سیحون، پادشاه اموری.^{۳۰} حشِبون هلاک کرده اطفال کوچک را تا به دیون، زنان را تا به نوح، مردان را تا به مدبا.^{۳۱} اسرائیل در سرزمین اموریان ساکن شد.^{۳۲} موسی فرستاد تا یعزیر را تجسس کنند: آن را به تصرف در آورده اند، همچنین «دخترانش» را، و اموریانی را که در آنجا بودند خلع ید کردند.ⁿ ^{۳۳} سپس برگشتند و به سمت باشان بر آمدند. عوج، پادشاه باشان، به ملاقات ایشان بیرون آمد، او و جمیع قومش، برای نبرد، در اذرعی.^{۳۴} یهوه به موسی گفت: «از او مترس، زیرا او را به دستهای تو سپرده ام، او و تمام قومش و سرزمینش را؛ با او چنان رفتار خواهی کرد که با سیحون، پادشاه اموریان کردی، هم او که در حشِبون ساکن بود^o»^{۳۵} ایشان او را زدند، او، پسرانش، و تمام قومش را، تا آن حد که زنده ای باقی نگذاشتند، و سرزمینش را به تصرف در آوردند.

۴۸:۴۵-۴۶

k تحت اللفظی: «اولین» که این امر شاید بیانگر این حقیقت است که سلطنت در موآب نهادی جدید بوده است. l در اینجا شعری با منشأ اموری را می یابیم که طوایفی که احتمالاً به مملکت سیحون تعلق داشتند وارد سنت اسرائیل کرده اند، طوایفی که بعدها با اسرائیل یکی شده اند.

m «کموش» خدای موآب است (ر.ک. داور ۱۱:۲۴). منظور از «پسران و دخترانش» که در جمله بعدی آمده، اعضای قوم او می باشد.

n فاعل فعل «خلع ید کردند» مشخص نیست و نمی دانیم منظور موسی بوده یا تمام قوم.

o این فعل را می توان «سلطنت می کرد» نیز ترجمه کرد.

p ماجرای «بلعام» ارتباط مشخصی با موضوع حرکت قوم به سوی کنعان ندارد؛ این ماجرا از دو روایت متمایز تشکیل یافته که در

وحی های بلعام P

بالاق پسر صفور در این زمان پادشاه موآب بود. ^{۱۵} او پیام آورانی را نزد بلعام پسر بئور، در فتور (واقع) بر رود^{۱۶}، به سرزمین بنی عمون^{۱۷} فرستاد تا او را فرا خوانند و بگویند: «اینک قومی از مصر بیرون آمده اند، اینک ایشان روی سرزمین را پوشانده اند، و روبروی من ساکن اند! پس خواهش می کنم اکنون بیا و این قوم را برای من لعنت کن، زیرا از من نیرومندترند؛ آنگاه شاید بتوانم ایشان را بزنم و از سرزمین برانم؛ زیرا می دانم که هر که را تو برکت دهی مبارک است، و هر که را تو لعنت کنی ملعون است.»

۲۲ بالاق به بلعام متوسل می شود
 ۱ بنی اسرائیل حرکت کردند و در بیابانهای موآب^{۱۸}، در آن سوی اردن اریحا^{۱۹}، اردو زدند.
 ۲ بالاق پسر صفور تمام آنچه را که اسرائیل به اموریان کرده بود، دید. ^۳ موآب در مقابل این قوم هراسان شد، زیرا ایشان بی شمار بودند، و موآب در برابر بنی اسرائیل دچار ترس شد. ^۴ موآب به مشایخ مدیان گفت: «اکنون این انبوه جماعت همه چیز را در اطراف ما چرا خواهند کرد، آن سان که گاو سبزی مزارع را چرا می کند.»

طول فصل های ۲۲ تا ۲۴ در هم ترکیب شده اند. مطابق یکی از این روایات، بلعام غیب گویی آرامی یا اموری بود که بیهوش را می پرستید و الهام خود را از او دریافت می داشت؛ او فقط زمانی تسلیم اصرارهای پادشاه موآب گردید که خدا مشخصاً به او اجازه رفتن داد. مطابق روایت دیگر، او مدیانی بود (ر.ک. ۸:۳۱) و بدون اجازه خدا به راه افتاد تا به دعوت بالاق پاسخ گوید؛ اما فرشته خدا مانع او شد و او مجبور به بازگشت گردید و لازم آمد که بالاق خودش به دنبال او برود. منشأ هر دو روایت سنتی بسیار کهن می باشد که بر طبق آن، بلعام جادوگری با قدرتی هراس انگیز بود (ر.ک. آیه ۶). این سنت بیانگر تصور مردم باستان در خصوص برکت و لعنت می باشد؛ طبق این تصور، وقتی برکت یا لعنتی از دهان شخص بیرون می آمد، دیگر بازگشت ناپذیر می شد. تنها کاری که بیهوش می توانست بکند تا قوم را از لعنت های بلعام محافظت کند، این بود که او را از ادای لعنت باز دارد. لذا این دو روایت سنتی بیگانه را ترکیب کرده و بالاق را همچون نبی ای از سوی بیهوش معرفی می کنند، امری که مطابق یکی از روایات، برخلاف میل خود او نیز بوده است. اما در کتاب مقدس تصویری ابتدایی از بلعامی نیز حفظ شده که او را دشمن اسرائیل نشان می دهد (۸:۳۱، ۱۶: تث ۵:۲۳؛ یوشع ۱۳:۲۲؛ ۲۴:۹؛ ۲- پطرس ۱۵:۲-۱۶؛ مکا ۱۴:۲).

q اصطلاح «بیابانهای موآب» دلالت دارد بر منطقه ای واقع در شمال دریای مرده و میان رود اردن و فلات های مرتفع شرق این رود. دشت اریحا درست روبروی آن واقع شده است: ر.ک. یوشع ۴:۱۳؛ ۵:۱۰ /
t راوی خود را در غرب رود اردن می بیند و نه در شرق آن، یعنی جایی که روایت در آن جریان دارد.
s «رود» معمولاً دلالت دارد بر فرات؛ این نکته با سنتی که بلعام را اهل ارام معرفی می کند سازگار است (اعد ۷:۲۳؛ تث ۵:۲۳)، یعنی از فرات میانه؛ در این منطقه حرکت های نبوتی مهمی در جریان بوده است. اما همین نام نیز دلالت دارد بر رودخانه ای در سرزمین ادوم (پید ۳۶:۳۷) و «فتور» را می توان با محلی در این منطقه یکی دانست. محل دوم با مضمون متن سازگارتر است؛ اگر بلعام اهل ادوم بوده باشد، می توان راحت تر درک کرد که چرا بالاق به دنبال او فرستاد. باید توجه داشت که در عبری، حروف بی صدای نامهای «ادوم» و «ارام» را می توان به راحتی با هم اشتباه کرد.
t تحت اللفظی: «سرزمین پسران قومش» یا «سرزمین خویشانش». می توان این گونه نیز قرائت کرد: «سرزمین پسران عمّاو»، یعنی قومی که در شمال سوریه زندگی می کردند.
u منظور از «اکرام» همان دستمزد و پاداش است. ر.ک. توضیح خروج ۲۰:۱۲ و امت ۳:۹

گویی، آن را به عمل خواهیم آورد؛ خواهش می‌کنم بیا و این قوم را برای من لعنت کن.»^{۱۸} بلعام پاسخ داد و به خدمتگزاران بالاق گفت: «هرگاه بالاق تمام خانه‌اش را پراز نقره و طلا به من بدهد، من نمی‌توانم از امر یهوه، خدایم، تخطی ورزم، و چیزی کوچک یا بزرگ انجام دهم.^{۱۹} پس اکنون خواهش می‌کنم شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم یهوه باز چه چیز به من می‌گوید.»^{۲۰} خدا شب هنگام به سوی بلعام آمد و به او گفت: «از آنجا که این اشخاص آمده‌اند که تو را فرا بخوانند، به یا خیز و با ایشان برو؛ اما آنچه را که به تو خواهیم گفت، همان را انجام خواهی داد.»

الاغی که بینشی بیش از غیبگو داشت

^{۲۱} بلعام بامدادان برخاست و الاغ خود را زین کرد و با بزرگان موآب روانه شد.^{۲۲} خشم خدا بر افروخته شد، زیرا که او روانه شده بود^{۲۳}، و فرشته یهوه بر سر راه او قرار گرفت تا مانعی برای او ایجاد کند. [بلعام] سوار بر الاغ بود و دو خدمتگزارش با او بودند.^{۲۴} الاغ فرشته یهوه را دید که بر سر راه قرار گرفته و شمشیرش از غلاف بیرون آمده و در دستش می‌باشد؛ الاغ از راه منحرف شد و به مزرعه‌ها رفت. بلعام الاغ را زد تا او را به راه بازگرداند.^{۲۵} فرشته یهوه در راهی گود قرار گرفت، میان تاکستانها که حصارى بر هر دو طرفش

^۷ مشایخ موآب و مشایخ مدیان رفتند و هدایایی برای آن غیبگو به همراه داشتند. چون نزد بلعام رسیدند، سخنان بالاق را به او بازگو کردند.^۸ او به ایشان گفت: «امشب در اینجا مسکن بگیریید، و من مطابق آنچه یهوه به من بگوید، به شما پاسخ خواهم داد.» بزرگان موآب نزد بلعام ماندند.^۹ خدا به سوی بلعام آمد و گفت: «این اشخاص که نزد خود داری، که هستند؟»^{۱۰} بلعام به خدا گفت: «بالاق پسر صفور، پادشاه موآب، نزد من فرستاده تا بگوید:^{۱۱} اینک قومی که از مصر بیرون می‌آیند، روی سرزمین را پوشانده‌اند؛ اینک بیا و ایشان را برای من لعنت کن؛ آنگاه شاید بتوانم با ایشان بجنگم و ایشان را برانم.»^{۱۲} خدا به بلعام گفت: «با ایشان نخواهی رفت، و این قوم را لعنت نخواهی کرد، زیرا که مبارک هستند.»^{۱۳} بامدادان بلعام برخاست و به بزرگان بالاق گفت: «به سرزمین خود بروید، زیرا یهوه امتناع می‌ورزد که به من اجازه بدهد با شما بروم.»^{۱۴} بزرگان موآب به راه افتادند و چون نزد بالاق رسیدند، گفتند: «بلعام از آمدن با ما سر باز می‌زند.»

^{۱۵} بالاق باز بار دیگر بزرگانی بیشتر و مشخص‌تر از آنان فرستاد.^{۱۶} چون نزد بلعام رسیدند، به او گفتند: «چنین سخن می‌گوید بالاق پسر صفور: خواهش می‌کنم از آمدن نزد من سر باز مزن،^{۱۷} چرا که می‌خواهم تو را سرشار از اکرام نمایم^{۱۸}، و هر چه مرا

^۷ در اینجا روایت دوم آغاز می‌شود (ر.ک. به توضیح p در بالا) که از اجازه‌ای که خدا در آیات قبل به بلعام داده بود بی‌خبر است.

^{۱۸} عبارت «اگر... نمی‌داد» در مقابل کلمه‌ای عبری به کار رفته که معمولاً به معنی «شاید» است؛ اما «شاید» در چنین مضمونی

را تغییر نمی داد^W، این خودت بودی که در دم می کشتم، حال آنکه آن را زنده نگاه می داشتم.»^{۳۴} بلعام به فرشته یهوه گفت: «گناه کردم، زیرا نمی دانستم که تو در مقابل من بر سر راه قرار گرفته ای. پس اکنون اگر این تو را پسند نیاید، باز خواهم گشت.»^{۳۵} اما فرشته یهوه به بلعام گفت: «با این اشخاص برو، اما فقط آن را خواهی گفت که من خواهم گفت.» بلعام با بزرگان بالاق راهی شد.

^{۳۶} بالاق چون شنید که بلعام می آید، برای ملاقات او تا عار^{۳۷} موآب بیرون رفت که بر سرحد ارنون است، در انتهای سرزمین X.^{۳۷} بالاق به بلعام گفت: «آیا پیام آورانی نفرستادم تا تو را فرا خوانم؟ چرا به سوی من نیامدی؟ آیا برستی نمی توانم تو را اکرام نمایم؟»^{۳۸} بلعام به بالاق گفت: «اینک به سوی تو آمده ام: اکنون آیا می توانم هر چیزی بگویم؟ سخنی که خدا در دهانم بگذارد، همان را خواهم گفت.»^{۳۹} بلعام با بالاق روانه شد و به قریب-حصوت رسیدند.^{۴۰} بالاق احشام بزرگ و کوچک قربانی کرد، و [از آن] برای بلعام و برای بزرگانی که با او بودند فرستاد.^{۴۱} پس صبحگاهان، بالاق بلعام را برداشت و او را به باموت-بعل^{۴۲} برآورد که از آنجا وی انتهای قوم را دید^Z.

بود.^{۲۵} الاغ که فرشته یهوه را دیده بود، خود را به دیوار فشرد، و پای بلعام را به دیوار فشار داد؛ و او باز شروع به زدن آن کرد.^{۲۶} فرشته یهوه دورتر رفت و در مکانی تنگ قرار گرفت که راهی برای انحراف به راست یا چپ نبود.^{۲۷} الاغ که فرشته یهوه را دیده بود، زیر بلعام خوابید؛ خشم بلعام بر افروخته شد و الاغ را با چماق زد.

^{۲۸} یهوه دهان الاغ را گشود و او به بلعام گفت: «به تو چه کرده ام که مرا سه مرتبه زدی؟»^{۲۹} بلعام به الاغ گفت: «برای اینکه مرا مسخره کرده ای. اگر شمشیری در دست داشتم، همین الان تو را می کشتم.»^{۳۰} الاغ به بلعام گفت: «آیا من الاغ تو نیستم که از زمانی که وجود داشته ای تا به امروز سواری شده ای؟ آیا عادت دارم با تو چنین عمل کنم؟» او گفت: «نه.»

^{۳۱} یهوه چشمان بلعام را گشود و فرشته یهوه را دید که بر سر راه قرار گرفته و شمشیرش از غلاف بیرون آمده و در دستش می باشد. او خم شد و بر روی صورتش سجده کرد.^{۳۲} فرشته یهوه به او گفت: «چرا الاغ را سه مرتبه زدی؟ اینک من بیرون آمده ام تا برای تو مانع ایجاد کنم، زیرا که این سفر برخلاف میل من است.^{۳۳} الاغ مرا دید و سه مرتبه از مقابل من راه خود را تغییر داد. اگر از مقابل من راه خود

غیر قابل درک است.

X به نظر می رسد که انتهای آیه بعداً اضافه شده باشد. «ارنون» قاعدتاً باید سرحد شمالی موآب بوده باشد، اما موآب چندین بار به فراسوی این سرحدات گسترش یافت (برای مثال، در سده نهم ق.م. در زمان میشع). عار-موآب واقع بر ارنون است، در نزدیکی عروعبیر.

Y شاید همان «باموت» مذکور در ۱۹:۲۱ باشد، اما این ممکن است که اسم عام باشد، به معنی «مکان های بلند بعل». Z مقوله نیمه مادی لعنت ایجاب می کرد که کسی که آن را ادا می کرد، اشخاصی را که مورد لعنت قرار می داد، مشاهده کند. a در ۴۰:۲۲ این سؤال پیش می آید که قربانی ها به کدام خدا تقدیم می شده اند، اما در اینجا شکی باقی نمی ماند که قربانی به

نخستین وحی بلعام

هم جمیع بزرگان موآب. ^۷ او شعر ^b خود را بیان کرد و گفت:

«از آرام ^c مرا آورده، بالاق
پادشاه موآب، از کوهساران مشرق ^d:
بیا و یعقوب را برابم لعنت نما،
بیا و بر علیه اسرائیل به خشم آی.
^۸ چگونه توانم لعنت کنم
آن هنگام که خدا لعنت نمی کند؟
چگونه به خشم آیم
آن هنگام که یهوه به خشم نیامده؟
^۹ آری، از قله صخره ها، او را می بینم،
از تپه ها او را مشاهده می کنم:
این قومی است که جدا ساکن است ^e
و در میان ملت ها جای نمی گیرد.
^{۱۰} چه کس تواند غبار یعقوب را شمارش
کند
و چه کس تواند حتی ربعی ^g از اسرائیل
را بشمارد ^f?
بادا که جانم به مرگ عادلان ^h بمیرد،
و سرانجام من همچون سرانجام ایشان
باشد ⁱ!»

^۱ بلعام به بالاق گفت: «برای من در
۲۳ اینجا هفت قربانگاه بنا کن و برایم
در اینجا هفت گاو نر و هفت قوچ فراهم
آور.» ^۲ بالاق مطابق آنچه که بلعام گفته بود
به عمل آورد؛ سپس بالاق و بلعام بر هر
قربانگاه، یک گاو نر و یک قوچ تقدیم
کردند ^a. ^۳ بلعام به بالاق گفت: «کنار
قربانی سوختنی خود بر پا بایست در آن
حال که من می روم. شاید یهوه به ملاقات
من حاضر شود، و هر آنچه که او به من
نشان دهد، من تو را از آن آگاه خواهم
ساخت.» او به کوهی برآمد.
^۴ خدا خود را به بلعام نشان داد و وی به
او گفت: «من هفت قربانگاه ترتیب داده ام
و روی هر قربانگاه، یک گاو نر و یک قوچ
تقدیم کرده ام.» ^۵ یهوه سخنی در دهان بلعام
گذارد و گفت: «به سوی بالاق باز گرد و
این چنین سخن خواهی گفت.» ^۶ بلعام به
سوی او باز گشت و اینک او بر پا ایستاده
بود، در کنار قربانی سوختنی خود، هم او و

- خدای اسرائیل تقدیم می گردد تا مکاشفه از او دریافت شود (ر.ک. داور ۶:۲۵).
- b** کلمه ای که در عبری به کار رفته، «مَشَل» است که اغلب آن را به شکل «شعر» یا «مَثَل» ترجمه می کنیم. این کلمه اساساً دلالت دارد بر جملاتی حاوی وزن و قافیه. غیبگوها لعنت خود را تحت این شکل بیان می داشتند.
- c** در خصوص «آرام»، ر.ک. توضیح ۵:۲۲؛ «کوهساران مشرق» دلالت دارد بر سرحدات کوهستانی صحرای سوریه که ممکن است اشاره ای باشد به فرات میانه، که طبق یکی از سنت ها موطن بلعام بوده است. اما می توان آن را «کوهساران قدیم» نیز ترجمه کرد، یعنی منطقه ای میان فنیقیه و سوریه.
- d** رود فرات از «کوههای مشرق» نزد سرچشمه ی خود عبور می کند.
- e** «جدا ساکن بودن» برای اسرائیل ضرورتی برای حفظ ایمانش می باشد، ایمانی که همواره از سوی محیط اطرافش مورد تهدید قرار دارد (ر.ک. تث ۷:۱-۶؛ ۲۸:۳۳). در ضمن، جدا شدن برای خدا، افتخاری برای ایشان می باشد.
- f** کلمه عبری که در اینجا به کار رفته «میسیر» می باشد، یعنی «تعداد». اما به علل متعدد (شهادت ترجمه های قدیمی، قواعد توازی شعری، و غیره)، ما را بر آن داشته که آن را «می سفر» قرائت کنیم، یعنی «چه کس می تواند بشمارد؟» اما این دلایل حالت قطعی ندارند.
- g** این کلمه را می توان به صورت «انبوه اسرائیل» یا «شنی که اسرائیل باشد» یا «اردوی اسرائیل» (بر اساس ترجمه سامری)، یا «طایفه های اسرائیل» (طبق ترجمه یونانی) برگرداند.
- h** مراد از «عادلان» در اینجا، بنی اسرائیل می باشد.
- i** می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بادا که اعقاب من همچون ایشان باشند».
- j** گویا بالاق فکر می کرده که بلعام به این علت چنین فضاوتی در مورد اسرائیل کرده که تمامیت آنها را نمی دیده است. همچنین

دومین وحی بلعام

سوختنی خود، و بزرگان موآب با او. بالاق به وی گفت: «یهوه چه گفت؟»^{۱۸} او شعر خود را بیان کرد و گفت:

«بالاق، بر پا بایست و گوش فرا ده،

پسر صفور، به من گوش بسپار.

^{۱۹}خدا انسان نیست تا دروغ گوید،

و نه بنی بشر تا پشیمان شود.

آیا او بگوید و انجام ندهد،

ملا ۶:۳

و سخن بگوید و تحقق نبخشد؟

^{۲۰}اینک من بر گرفته شدم تا برکت دهم؛

او برکت داده^۱ و من بر خلاف آن نخواهم گفت.

^{۲۱}در یعقوب ستمی مشاهده نمی کنم،

و در اسرائیل بدی ای نمی بینم^m.

یهوه، خدایش، با او است،

و نزد او هلهله پادشاه طنین انداز استⁿ.

^{۲۲}خدا که ایشان را از مصر بیرون

می آورد،

برای او همچون شاخهای گاو میش

است^o.

^{۲۳}از آنجا که در یعقوب جادوگری ای

نیست،

^{۱۱}بالاق به بلعام گفت: «به من چه

کردی! تو را برای لعن کردن دشمنانم بر

گرفتم، و اینکه تو فقط برکت دادی!»^{۱۲} او

پاسخ داد و گفت: «آیا نباید مراقب باشم

که فقط آنچه را بگویم که یهوه در دهانم

می گذارد؟»^{۱۳} بالاق به او گفت: «با من

به مکانی دیگر بیا که از آنجا [قوم] را

خواهی دید؛ فقط انتهای ایشان را خواهی

دید؛ تمامیت ایشان را نخواهی دید!» و از

آنجا، ایشان را برای لعنت کن.^{۱۴} او وی

را به مزرعه دیدبانان^k، بر قله فسجه برد؛

هفت قربانگاه بنا کرد و بر هر قربانگاه

یک گاو نر و یک قوچ تقدیم نمود.

^{۱۵}[بلعام] به بالاق گفت: «در اینجا، در

کنار قربانی سوختنی ات بر پا بایست، در

آن حال که من در آنجا حضور خواهم

یافت.»^{۱۶} یهوه خود را به بلعام نشان داد و

سخنی در دهانش گذارد و گفت: «به سوی

بالاق باز گرد و این چنین سخن خواهی

گفت.»^{۱۷} بلعام به سوی او رفت و اینک

او بر پا ایستاده بود، در کنار قربانی

فکر می کند که تلاش دیگری نیز ممکن است چرا که برکت فقط شامل بخش کوچکی از قوم شده است (ر. ک. توضیح

۴۱:۲۲): فکر می کند شاید بتوان بقیه ایشان را لعنت کرد!

k می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «قرارگاه دیدبانی». ما آن را به صورت اسم خاص ترجمه کرده ایم. «فسجه» گویا منطقه ای بوده میان اسرائیل و موآب و به هیچکس تعلق نداشته است.

l ترجمه های سامری و یونانی چنین آورده اند: «من برکت خواهم داد».

m می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «او (یعنی خدا) در یعقوب ستمی مشاهده نمی کند، و در اسرائیل بدی ای نمی بیند».

n پادشاهی که در اینجا برای او هلهله می کنند، خداوند است. ر. ک. توضیح تث ۵:۳۳؛ اش ۲۲:۳۳؛ مز ۷:۲۴-۱۰؛ ۱:۹۳؛ ۱۰:۹۶؛ ۱۰:۹۷؛ ۱:۹۸-۴؛ ۶:۹۹ و غیره. اما برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که منظور ممکن است پادشاه اسرائیل باشد که در ۱۷:۲۴ به او اشاره شده، یعنی داود یا فرزند او، مسیحا.

o معنی این مصرع چندان روشن نیست. قرائت تحت اللفظی آن چنین است: «همچون شاخهای گاو میش برای او»، و در این جمله «شاخ» می تواند به معنی قوت و وحدت باشد، و ضمیر «او» نیز ممکن است اشاره به خدا باشد یا به قوم. - شاخ نماد قوت

است.

p تأییدات مذکور در این آیه با اینکه با مضمون گفته ها سازگار نیست، اما حاوی نکات مهمی است: خدا خود را بر قومش

قربانگاه برایم بنا کن و در اینجا برایم هفت گاو نر و هفت قوچ فراهم آور.»^{۳۰} بالاق مطابق آنچه بلعام گفته بود به عمل آورد؛ سپس بر هر قربانگاه، یک گاو نر و یک قوچ تقدیم کرد.

۲۴ ^۱ بلعام که دید یهوه را پسند می‌آید که اسرائیل را برکت دهد، مانند دفعات گذشته، به ملاقات نشانه‌های جادویی نرفت^۳، بلکه روی خود را به سوی بیابان گرداند.^۲ بلعام چون چشمان خود را بلند کرد، اسرائیل را دید که بر حسب قبیله اردو زده است، و روح خدا بر او آمد.^۱

^۳ او شعر خود را بیان داشت و گفت:

«وحی بلعام پسر بتور^u،

وحی مردی با چشم نافذ^v،

^۴ وحی آن کس که سخنان خدا را می‌شنود،

و رؤیای شدای را می‌بیند،

و می‌افتد، و چشمانش گشوده می‌شود.

^۵ چه زیبا است خیمه‌های تو، ای یعقوب،

و مسکن‌های تو، ای اسرائیل!

^۶ به سان وادی‌ها گسترده می‌شوند،

و نه غیبگویی در اسرائیل^p،
در زمان مقرر به یعقوب گفته خواهد شد
و به اسرائیل، آنچه را که خدا انجام
خواهد داد.

^۴ اینک قومی که بر می‌خیزد به سان

شیر ماده

۹:۲۴

تث ۳۳:۲۰

پید ۹:۴۹

و به پای می‌ایستد به سان شیر نر؛

به خواب نمی‌رود تا طعمه خود را

ندریده باشد

و تا خون قربانیا نش را نیشامیده باشد.

وحی سوم بلعام

^{۲۵} بالاق به بلعام گفت: «اگر نمی‌توانی

او را لعنت کنی، لاقبل برکتش مده.»

^{۲۶} بلعام پاسخ داد و به بالاق گفت: «مگر

تو را نگفتم: هر آنچه که یهوه گوید، همان

کار را خواهم کرد؟»^{۲۷} بالاق به بلعام

گفت: «پس بیا تا تو را به مکانی دیگر

ببرم؛ شاید خدا را پسند آید که او را از

آنجا برایم لعنت کنی.»^{۲۸} بالاق بلعام را به

قله فعور که مشرف به بیابان است^f برد.

^{۲۹} بلعام به بالاق گفت: «در اینجا هفت

مکشوف می‌سازد، اما نه از راههای جادوگرانه یا غیر عقلایی، بلکه با کلامش که به واسطه یک انسان انتقال می‌یابد (ر.ک. تث ۱۸:۱۴-۱۸). اگر دنباله آیه وجود نمی‌داشت، می‌توانستیم ترجمه دیگری برای دو مصرع اول در نظر بگیریم و چنین بر گردانیم: «جادویی نیست که بتواند بر علیه یعقوب به کار آید، و نه غیبگویی‌ای بر علیه اسرائیل». احتمالاً این همان چیزی است که بلعام مشاهده می‌کرده است.

f در خصوص «فعور» ر.ک. ۳۷:۲۵ در خصوص «بیابان» ر.ک. توضیح ۲۰/۲۱

s تا این مرحله، بلعام برای دریافت الهام، به روشهای غیبگویی‌ای متوسل می‌شد که تعیین آنها به روشنی امکان‌پذیر نیست.

t در این روایت، بلعام تحت تأثیر الهامی ناگهانی و خلسه‌آمیز سخن می‌گوید (ر.ک. ۲-۱۵:۳)، حال آنکه در فصل ۲۳، او پیام را از قبل دریافت می‌داشت و فرصت داشت در مورد آن بیندیشد. او در اینجا همچون یک «رائی» (رؤیت‌کننده) ظاهر می‌شود که زبانی بر از تصویر به کار می‌برد.

u متن بلعام را طوری معرفی می‌کند که گویی قبلاً سخنی از او به میان نیامده است. این امر بیانگر این است که شعر مذکور مستقل از روایتی است که آن را در بر گرفته و احتمالاً قدیمی‌تر است.

v به این گونه‌ها نیز می‌توان ترجمه کرد: «با چشم کامل» (یونانی و تارگوم)، «با چشمی اسرارآمیز»، یا «با چشمی باز».

w ترجمه یونانی با مفروض گرفتن حروف صداداری اندکی متفاوت، قرائت می‌کند: «خیمه‌ها».

بلعام گفت: «من تو را برای لعن کردن دشمنانم فرا خوانده بودم، و اینک تو سه بار کاری جز برکت دادن نکردی. ^{۱۱} اکنون به خانه خود بگریز. به تو گفته بودم که تو را از اکرام سرشار خواهیم ساخت، و اینک یهوه اکرام را از تو باز داشته است! ^a» ^{۱۲} بلعام به بالاق گفت: «مگر به پیام آورانی که نزد فرستادی نگفته بودم: ^{۱۳} هر گاه بالاق خانه اش را پر از نقره و طلا به من بدهد، نمی توانم از امر یهوه تخطی ورزم و کاری نیک یا بد از خود انجام دهم ^b: آنچه یهوه بگوید، همان را خواهیم گفت. ^{۱۴} و حال، اینک نزد قوم خود خواهیم رفت. بیا تا تو را اطلاع دهم ^c از آنچه که این قوم، در ادامه روزها، به قوم تو خواهد کرد.»

^{۱۵} او شعر خود را بیان داشت و گفت:

«وحی بلعام پسر بتور،

وحی مردی با چشم نافذ،

^{۱۶} وحی آن کس که سخنان خدا را

می شنود،

دانش آن متعال را می داند ^d،

رؤیای شدای را می بیند،

و می افتد، و چشمانش گشوده می شود.

به سان باغها در کنار رود،
به سان عود ^w که یهوه کاشته،
به سان سدرها در کنار آبها!
^y آب از سطل هایش ^x جاری است،
بذرهایش آبهای فراوان دارد.
پادشاهش از آجاج ^y بزرگتر است،
و مملکتش رفعت یافته است.
^h خدا که او را از مصر بیرون می آورد،
برای او همچون شاخهای گاو میش
است ^z.

ملت ها را می درد، خصمانش را،

استخوانهایشان را می جود،

با تیرهایش خرد می کند.

^g فرو می افتد و به سان شیر نر

می خوابد،

۲۴:۲۳ به سان شیر ماده: چه کس او را بر خواهد

خیزانید؟

۳:۱۲ مبارک باد هر که تو را برکت دهد،

۲۹:۲۷

و ملعون باد هر که تو را لعن کند!»

آخرین وحی های بلعام

^{۱۰} خشم بالاق بر بلعام برافروخته شد؛ او دستهای خود را برهم زد؛ سپس بالاق به

x تحت اللفظی: «دو سطلش». احتمالاً منظور سطل هایی است که به طور متناوب در یک چاه کار می کنند. ترجمه یونانی این آیه را بسیار متفاوت برگردانده و با الهام از آیه ۱۷، چنین آورده: «مردی از اعقابش بیرون خواهد آمد و بر قوم های بی شمار سیطره خواهد داشت. پادشاهش پیروز خواهد شد...» (ر.ک. پید ۱۰:۴۹؛ اش ۵:۹؛ ۱:۱۱).

y «آجاج»، پادشاه عمالقیان، به دست شائول شکست خورد (۱- سمو ۱۵:۸). این شعر ممکن است به نخستین پادشاه اسرائیل، و به واسطه او، به تمامی نظام سلطنت اسرائیل، مربوط باشد.

z. ر.ک. توضیح ۲۳/۲۲

a بالاق این بار دیگر اصرار نمی کند. او بلعام را پس می فرستد، اما بدون اینکه چیزی به او پرداخت کند (ر.ک. ۱۷:۲۲). او خود را با وی بی حساب تلقی می کند، و مسؤولیت فسخ قرارداد را به گردن خداوند می اندازد.

b ترجمه احتمالی دیگر: «در هیچ کاری از امر یهوه تخطی ورزم».

c این کلمه اغلب به معنی «مشورت دادن» می باشد. شاید منشأ سنتی که در ۱۶:۳۱ به آن اشاره شده و مطابق با آن، بلعام به بالاق مشورت داده که اسرائیلیان را به واسطه زنها به بت پرستی بکشاند، همین کلمه باشد.

d منظور دانشی است که از خدای متعال دریافت شده، و نه دانش خدا از خودش.

e در مشرق زمین، «ستاره» نشانه خدایان و پادشاهان بود (ر.ک. مت ۲:۲). این وحی احتمالاً داود را مد نظر داشته که موآب را

۲۰ سپس عمالیق^k را دید. او شعر خود را بیان داشت و گفت:

«عمالیق اولین در میان ملت‌ها است،
اما فرجامش برای هلاکت مقدر شده
است.»

۲۱ سپس قینیان^l را دید. او شعر خود را بیان داشت و گفت:

«مستحکم است مسکن تو،
و آشیانه ات^m بر صخره قرار دارد.
۲۲ اما قائن تباه خواهد شد؛
تا به کی آشورⁿ تو را اسیر نگاه خواهد
داشت؟»

۲۳ سپس عوج را دید^o. او شعر خود را بیان داشت و گفت:

آن را می بینم، اما نه برای حال،
آن را مشاهده می کنم، اما نه از نزدیک:
ستاره ای از یعقوب بیرون می آید^e،
چوبدست سلطنتی از اسرائیل سر بر
می آورد^f؛

۴۵:۴۸ ار شقیقه های موآب را خرد می کند^g،
جمجمه جمیع بنی شیت را^h.

۱۸ ادومⁱ به سرزمینی تصرف شده بدل
خواهد شد،

سعیر، به سرزمینی تصرف شده.
اسرائیل کارهایی چشمگیر خواهد کرد.
۱۹ از یعقوب کسی سیطره خواهد یافت
و هر کس را که زنده باقی مانده باشد،
از شهر هلاک خواهد ساخت^j.

به تصرف در آورد (۲- سمو ۲:۸). اما از طریق او، به تمام خاندان او نیز مربوط می شود (که دشمن خونی موآبیان باقی می ماند). و سرانجام این اشاره ای است به مسیح موعود.

f «چوبدست سلطنت» که در آغاز چیزی همچون گرز بوده (و همین امر توضیحی است بر آیه بعدی)، نماد سنتی سلطنت است. ترجمه یونانی که به تفسیر مسیحایی خود ادامه می دهد، به جای «چوبدست سلطنت»، آورده: «مردی».

g ترجمه احتمالی دیگر: «که سرحدات موآب را در هم می کوبد، مرزهای بنی شیت را». ترجمه ما بر اساس اصلاح وارده در ترجمه سامری و ار ۴۵:۴۸ صورت گرفته است.

h این اصطلاح اشاره ای است به موآبیان. متون آشوری و مصری به قبیله ای در جنوب شرقی فلسطین اشاره می کنند به نام «شوتو» که با نام «شیت» قرابت دارد. شاید هم مربوط شود به پسر آدم (پید ۴:۲۵). این نام به غیر از لو ۳:۳۸، در جای دیگری در کتاب مقدس یافت نمی شود.

i وحی، بدون مقدمه، «ادوم» را نیز در بر می گیرد که با نام «سعیر» هم خوانده شده است، یعنی با نام منطقه کوهستانی ای که ادومیان در آن ساکن بودند. بلعام تمامی قوم های خویشاوند با اسرائیل را از نظر می گذراند، قوم هایی که در برکت او سهیم می شدند. این وحی ها احتمالاً ضرب المثل هایی قدیمی بوده اند که مردم در مورد این قوم ها تکرار می کرده اند.
j منظور احتمالاً پایتخت موآب، یا منطقه «عار-موآب» («شهر موآب»)، بر روی ارنون می باشد که در ۳۶:۲۲ به آن اشاره شده است.

k نگاه کردن به افق‌ها ادامه می یابد و نوبت به «عمالیق» می رسد، به قومی چادرنشین در شبه جزیره سینا که دشمن اسرائیلیان بودند (خروج ۱۷:۸-۱۶: تث ۱۷:۲۵).

l «قینیان» یا «قائنی‌ها»، ساکن در جنوب شرقی یهودا (پید ۱۵:۱۹-۱- سمو ۲۷:۱۰)، متحدان اسرائیل بودند (۲۹:۱۰ داور ۱۶:۴-۱۱:۱)، و همچنین متحدان عمالقیان (۱- سمو ۱۵:۶).

m کلمه عبری برای آشیانه، «قن» می باشد که با نام «قائن» بازی کلمات می کند.
n «آشور» می تواند اشاره ای باشد به ملت بزرگ آشور یا به مردمان دشت بزرعیل که در پید ۳:۲۵-۲ سمو ۹:۲ به آنان اشاره شده است. بخشی از قینیان به ایشان پناه بردند و بخشی دیگر در سایر نقاط فلسطین پراکنده شدند (یوشع ۱۵:۱۳-۱۹: داور ۱۱:۴).

o در متن عبری، این لعنت آخر مخاطبی ندارد. ما در ترجمه خود، به ترجمه یونانی و سایر شواهد استناد کرده ایم که این عبارت را اضافه کرده اند؛ در ۳۳:۲۱ به این پادشاه اشاره شده است.

p «کتیم» دلالت دارد بر قبرس، اما همچنین بر تمام بخش شرقی مدیترانه. تصرف کنندگانی که از دریا آمده بودند، احتمالاً

برای یهوه میخکوب کن^۱؛ تا حدت خشم یهوه از اسرائیل بر گردد. «موسی به داوران اسرائیل گفت: «هر یک از شما، آنانی را از مردان شما که خود را زیر یوغ بعل - فغور قرار داده اند، بکشند.»

و اینک مردی از میان بنی اسرائیل سر رسید و زن مدیانی را به سوی برادرانش نزدیک آورد، در مقابل چشمان موسی و در مقابل چشمان تمامی جماعت بنی اسرائیل، در آن حال که ایشان در ورودی خیمه ملاقات می‌گریستند.^۷ با دیدن این، فینحاس پسر العازار پسر هارون کاهن، از میان جماعت برخاست و سرنیزه‌ای به دست گرفت،^۸ و آن مرد اسرائیلی را در خوابگاه^۹ دنبال کرد و هر دو ایشان را سوراخ کرد، آن مرد اسرائیلی، و نیز آن زن را، [و] به زیر شکم ایشان [زد]؛ و بلا از [سنگینی] کردن بر بنی اسرائیل باز ایستاد.^۹ آنانی که از بلا مردند، به تعداد ۲۴۰۰۰ بودند.

^{۱۰} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۱} «فینحاس، پسر العازار، پسر هارون، آن کاهن، غضب مرا از روی

«دریغا! چه کس تاب خواهد آورد آن هنگام که خدا این را به عمل آورد؟»

^{۱۲} کشتیها از کناره کتیم^P می‌آیند؛

آشور را درمانده می‌سازند؛ عابر^۹ را درمانده می‌سازند،

اما او نیز برای هلاکت مقدر شده است.»

^{۲۵} بلعام به راه افتاد؛ او از آنجا رفت و به خانه خود باز گشت.

بلاق نیز به راه خود رفت.

۱ قرن ۱۰:۸ در فغور: اسرائیل به خداوند خیانت می‌کند^T

^۱ در طول مدتی که اسرائیل در شطیم ساکن بود، قوم شروع به زنا

کردن با دختران موآب نمودند.^۲ این دختران قوم را به قربانی‌های خدایانشان دعوت کردند، و قوم خوردند و در مقابل

خدایان ایشان سجده کردند.^۳ اسرائیل خود را زیر یوغ بعل - فغور^S قرار داد، و خشم

یهوه بر علیه اسرائیل بر افروخته شد.

^۴ یهوه به موسی گفت: «تمامی بزرگان قوم را بگیر و ایشان را در برابر آفتاب،

فلسطینیانی بودند که مدت‌ها بر سر فلسطین با اسرائیلیان منازعه داشتند.

q در خصوص «آشور» ر.ک. توضیح آیه ۲۲ / «عابر» مجموعه اقوامی است که اسرائیل و اقوام مذکور از آیه ۱۸ به بعد، به آن تعلق دارند. این اقوام به واسطه نوعی التفات الهی به یکدیگر وابسته بودند، اما اسرائیل بر همه آنها امتیاز یافت و آنها را به کنار زد.

r این فصل از دو روایت تشکیل یافته: یکی «دختران موآبی» را تقصیرکار می‌داند (آیات ۱-۵)، و دیگری زنی مدیانی را (آیات ۶-۱۸). بر اساس ۴:۲۲، موآبیان و مدیانیان متحدان یکدیگر بودند، اما ایشان در مناطقی نسبتاً دور از یکدیگر زندگی می‌کردند. لذا به نظر می‌رسد که دو رویداد متفاوت مد نظر باشد. آیه ۱۸ که تنها جمله‌ای است که این دو روایت را به هم مرتبط می‌سازد، اثر دست یک ویراستار است.

S در خصوص «بعل - فغور»، ر.ک. توضیح هو ۹: ۱۰۷

t معنی این کلمه چندان روشن نیست. در هر صورت، منظور مجازاتی عبرت‌انگیز است (ر.ک. ۲- سمو ۲۱:۶).

u منظور خیمه‌ای است برای مصارف مذهبی که زن کاهن مدیانی را در خود پناه می‌داد و کاربردش یا عمل روسپیگری مذهبی بوده یا غیبگویی.

v از اینجا و تا پایان کتاب، شاهد سنت «کهانتی» هستیم، شاید به استثنای فصل ۳۲ (ر.ک. پیشگفتار).

[بود].^{۱۵} زنی که زده شد، آن مدیانی، کزبی نام داشت، دختر صور: [این مرد] بزرگ طایفه های خانه پدری در مدیان [بود].

^{۱۶} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۷} «مدیانیان را مورد فشار قرار داده، ایشان را بزنیید،^{۱۸} زیرا خود ایشان شما را تحت فشار قرار دادند با نیرنگهایی که بر علیه شما به کار بردند به هنگام قضیه فغور و به هنگام قضیه کزبی، دختر رئیسی از مدیان، خواهر ایشان، آن زن که در روز بلا زده شد، به هنگام قضیه فغور.»

بنی اسرائیل برگرداند و همان حسادت مرا در میان ایشان نشان داد، آن سان که من در حسادتم، بنی اسرائیل را قلع و قمع نکردم.^{۱۲} به همین سبب بگو: اینک من عهد آرامش خود را به او ارزانی می دارم:^{۱۳} این برای او و برای اعقابش پس از او، عهد کهناتی دائمی خواهد بود، چرا که برای خدای خود حسادت نشان داد و کفاره را برای بنی اسرائیل انجام داد.»

^{۱۴} مرد اسرائیلی که زده شد- آن که با زن مدیانی زده شد- زمیری نام داشت، پسر سالو؛ او رئیس خاندانی پدری از شمعونیان

خروج ۲۵:۳۲-۲۹؛
تث ۸:۳۳-۱۱؛
لاوا ۸:

دستورالعمل هایی برای تقسیم سرزمین^۷

موآب، در نزدیکی اردن اریحا، به این مضمون با ایشان سخن گفتند...^۴ از سن بیست سالگی و بالاتر- مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود- بنی اسرائیل که از سرزمین مصر بیرون آمده بودند، [اینها بودند]:^۵

^۵ رثوبین، نخست زاده اسرائیل. پسران رثوبین: برای حنوک، طایفه حنوکیان؛ برای فلو، طایفه فلویان؛^۶ برای حصرون، طایفه

^{۱۹} باری، پس از این بلا،

دومین سرشماری اسرائیل ^{۲۵-۸:۴۶} پید ۸:۴۶-۲۵

^{۲۶} یهوه به موسی و به العازار پسر هارون کاهن، گفت: ^۴ «شمارش تمامی جماعت بنی اسرائیل را از سن بیست سالگی و بالاتر، مطابق خاندانهای پدری شان انجام دهید^۷: تمام آنانی که در اسرائیل برای جنگیدن قابل می باشند.»^۳ پس موسی و العازار کاهن در بیابانهای

X این قطعاً سرشماری جدیدی است، زیرا همه کسانی که در سرشماری اول شمارش شده بودند، در بیابان مرده بودند (آیه ۶۴). متن این فصل، فهرستی از افراد قادر به خدمت در قبیله ها را که مشابه فصل ۱ است، با جدول طوایفی که قبیله ها را تشکیل می دهند ترکیب می کند (ر.ک. پید ۸:۴۶-۳۷؛ خروج ۱۴:۶-۲۵). مانند همیشه، سلسله مراتب طوایف بر اساس روابط پدر-فرزندی بیان شده است. این سرشماری قطعاً زمینه را در آن واحد برای تصرف سرزمین و تقسیم آن آماده می کرده است (بر حسب طوایف، ر.ک. ۵۴:۳۳).

X متن عبری آیات ۳-۴ در حالتی معیوب حفظ شده است.

Y این مقدمه اولیه فهرست قبیله ها است. مضمون متن حاکی از این است که این سرشماری مربوط به نسلی نمی شود که از مصر بیرون آمد، بلکه مربوط به نسلی است که بعد از مرگ آن نسل به وجود آمد. لذا چنین مقدمه ای با این مضمون هماهنگ نشده است.

Z «پسران» در وجه جمع است، اما فقط نام یک پسر ذکر می شود. گویا فرمول متداول به صورت خودکار تکرار شده است. به این

^{۱۶} برای اُزنی، طایفه ازنیان؛ برای عبری، طایفه غیریان؛ ^{۱۷} برای آرود، طایفه ارودیان؛ برای ارثیلی، طایفه ارثیلیان. ^{۱۸} این چنین بودند طایفه های پسران جاد، بر حسب سرشماری شدگان ایشان: ۴۰/۵۰۰.

^{۱۹} پسران یهودا؛ عبر و اونان؛ اما عبر و اونان در سرزمین کنعان مردند. ^{۲۰} سپس پسران یهودا، بر حسب طایفه هایشان، اینها بودند: برای شبله، طایفه شبلئیان؛ برای فارص، طایفه فارصیان؛ برای زارح، طایفه زارحیان. ^{۲۱} پسران فارص اینها بودند: برای حصرون، طایفه حصرونیان؛ برای حامل، طایفه حاملیان. ^{۲۲} این چنین بودند طایفه های یهودا، بر حسب سرشماری شدگان ایشان: ۷۶/۵۰۰.

^{۲۳} پسران یساکار، مطابق طایفه هایشان: برای تولع، طایفه تولعیان؛ برای فوه، طایفه فوئیان؛ ^{۲۴} برای یاشوب، طایفه یاشوبیان؛ برای شمرون، طایفه شمرونیان. ^{۲۵} این چنین بودند طایفه های یساکار، بر حسب سرشماری شدگان ایشان: ۶۴/۳۰۰. ^{۲۶} پسران زبولون، بر حسب طایفه هایشان: برای سارد، طایفه ساردیان؛

حصرونیان؛ برای کرمی، طایفه کرمیان. ^{۱۷} این چنین بودند طایفه های رثوبینیان: سرشماری شدگان ایشان ۴۳/۷۳۰ بودند. ^{۱۸} پسران فلّو: الیاب. ^{۱۹} پسران الیاب: نموئیل، داتان و ابیرام. همین داتان و همین ابیرام، [مردان] برجسته جماعت بودند که بر علیه موسی و هارون برخاستند، با دسته قورح، آن هنگام که این دسته بر علیه یهوه برخاستند. ^{۲۰} زمین دهان خود را گشود و ایشان را بلعید، همچنین قورح را، در آن حال که آن دسته می مردند، و آتش آن دویست و پنجاه مرد را از میان برد و درس عبرت شدند. ^{۲۱} اما پسران قورح نمرند.

^{۲۲} پسران شمعون، بر حسب طایفه هایشان: برای نموئیل^b، طایفه نموئیلیان؛ برای یامین، طایفه یامینیان؛ برای یاکین، طایفه یاکینیان؛ ^{۲۳} برای زارح^c، طایفه زارحیان؛ برای شائول، طایفه شائولیان. ^{۲۴} این چنین بودند طایفه های شمعونیان: ۲۲/۲۰۰.

^{۲۵} پسران جاد، بر حسب طایفه هایشان: ^d برای صفون، طایفه صفونیان؛ برای حجی، طایفه حجیان؛ برای شونی، طایفه شونیان؛

فهرست، قطعه ای از فهرست مبسوط تر دیگری را اضافه کرده اند، و سپس رویدادهای مذکور در فصل ۱۶ را یادآوری شده اند. این توضیح (آیات ۸-۱۱) به فصل ۱۶ در شکل کنونی اش اشاره می کند (ر.ک. توضیح ۱:۱۶).

a تحت اللفظی: «ببرق، پرچم، نشانه گرد هم آمدن» (مانند مار در ۸:۲۱). این توضیح در ۳۳:۱۶-۳۴ ذکر نشده است. b در پید ۱۰:۴۶ و خروج ۱۵:۶، این شخص «یموئیل» نامیده شده. شاید اشتباهی میان این نام و نام «نموئیل» در آیه ۹ پیش آمده باشد.

c همین نام در آیه ۲۰ در قبیله یهودا نیز آمده است. شاید لازم باشد آن را بر اساس پید ۱۰:۴۶ و خروج ۱۵:۶، «صوحر» بخوانیم.

d این متن با پید ۱۶:۴۶ هماهنگ نیست.

e متن اولیه از آیه ۲۰ شروع می شود. اشاره به دو پسر اول یهودا به متن اضافه شده تا نسب نامه پید ۳۸:۳-۱۰ و ۱۲:۴۶ مورد توجه قرار گیرد.

f در یوشع ۱۷:۱-۲، پسران «جلعاد» همچون پسران منسی معرفی شده اند، لذا طوایفی برابر با ماکیر هستند، حال آنکه در اینجا

این چنین بودند پسران یوسف، بر حسب طایفه هایشان^h.

^{۳۸} پسران بنیامین، بر حسب طایفه هایشان: برای بالغ، طایفه بالعیان؛ برای آشیل، طایفه اشبیلیان؛ برای احیرام، طایفه احیرامیان؛ ^{۳۹} برای شوفام، طایفه شوفامیان؛ برای حوفام، طایفه حوفامیان؛ ^{۴۰} پسران بالغ، اَرْد و نَعْمَان؛ برای اَرْد، طایفه اردیان؛ برای نَعْمَان، طایفه نعمانیان. ^{۴۱} این چنین بودند پسران بنیامین، بر حسب طایفه هایشان^l، و سرشماری شدگان نشان ۴۵/۶۰۰ بودند.

^{۴۲} اینها هستند پسران دان، بر حسب طایفه هایشان: برای شوحام، طایفه شوحامیان؛ چنین بودند طایفه های دان، بر حسب طایفه هایشان^k. ^{۴۳} تمامی طایفه های شوحامیان، بر حسب سرشماری شدگان نشان: ۶۴/۰۰۰.

^{۴۴} پسران آشیر، بر حسب طایفه هایشان: برای یمنه، طایفه یمنیان؛ برای یشوی، طایفه یشویان؛ برای بریعه، طایفه بریعیان. ^{۴۵} برای پسران بریعه: برای حابر، طایفه حابریان؛ برای ملکیتیل، طایفه ملکیتیلیان. ^{۴۶} دختر آشیر، ساره بود. ^{۴۷} این چنین بودند طایفه های پسران اشیر، بر حسب سرشماری شدگان نشان: ۵۳/۴۰۰.

برای ایلون، طایفه ایلونیان؛ برای یحلیئیل، طایفه یحلیئیلیان. ^{۴۷} این چنین بودند طایفه های زبولونیان، بر حسب سرشماری شدگان نشان: ۶۰/۵۰۰.

^{۴۸} پسران یوسف، بر حسب طایفه هایشان: منسی و افراییم.

^{۴۹} پسران منسی: برای ماکیر، طایفه ماکیریان؛ و ماکیر جلعاد را تولید نمود؛ برای جلعاد، طایفه جلعادیان. ^{۵۰} اینانند پسران جلعاد: برای ایعزر، طایفه ایعزریان؛ برای حالق، طایفه حالقیان؛ ^{۵۱} برای اسرئیل، طایفه اسرئیلیان؛ برای شکیم، طایفه شکیمیان؛ ^{۵۲} برای شمیداع، قبیله شمیداعیان؛ برای حافر، قبیله حافریان. ^{۵۳} صلفحاد، پسر حافر، پسری نداشت، بلکه فقط دختران، و دختران صلفحاد، محله، نوعه، حجله، ملکه، و ترصه^g نام داشتند. ^{۵۴} این چنین بودند طایفه منسی، و سرشماری شدگان ایشان ۵۲/۷۰۰ بودند.

^{۵۵} اینها هستند پسران افراییم، بر حسب طایفه هایشان: برای شوتالچ، طایفه شوتالحیان؛ برای باکر، طایفه باکریان؛ برای تاحن، طایفه تاحنیان. ^{۵۶} و اینها هستند پسران شوتالچ: برای عبران، طایفه عبرانیان. ^{۵۷} این چنین بودند طایفه های پسران افراییم، بر حسب سرشماری شدگان نشان: ۳۲/۵۰۰.

همچون زیرمجموعه طوایف به حساب آمده اند.

g اینها نامهای شهرهایی در شرق رود اردن می باشند. این گروهی است که دیرتر به منسی ملحق شده اند.

h با آیه های ۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۷ مقایسه شود.

i ترجمه سامری اضافه می کند: «که از اَرْد به دنیا آمد».

z ر.ک. توضیح آیه ۳۷ آیات ۳۸-۴۱ جدولی برای طوایف بنیامین ارائه می دهد که با جدول پید ۲۱:۴۶ بسیار تفاوت دارد.

k این قبیله کوچک (داور ۱۸:۲) فقط دارای یک طایفه است. اما از آنجا که قبیله ای مستقل به حساب می آید، فرمولهای متداول را برای آن حفظ می کنند. - ر.ک. توضیح آیه ۳۷

l ر.ک. ۱: ۴۶ از این سرشماری پی می بریم که تعداد افراد قبیله بنیامین نسبت به سرشماری اول افزایش یافته، حال آنکه تعداد

دومین سرشماری لاویان

^{۵۷} اینانند لاویانی که سرشماری شدند، بید ۱۱:۴۶ بر حسب طایفه هایشان: برای جرشون، طایفه جرشونیان؛ برای قهات، طایفه قهاتیان؛ برای مراری، طایفه مراریان^m.^{۵۸} اینها هستند طایفه های لاوی: طایفه لَبْنیان، طایفه حبرونیان، طایفه مَحْلیان، طایفه موشیان، طایفه قورحیان. قهاتⁿ عِمرام را تولید نمود.^{۵۹} زن عِمرام، یوکابد نام داشت، دختر لاوی، که در مصر برای لاوی زاده شدⁿ. او برای عِمرام، هارون و موسی و مریم، خواهرشان را زاید. ^{۶۰} برای هارون زاده شدند: ناداب و ابیهو، العازار و ایتامار. ^{۶۱} ناداب و ابیهو مردند آن هنگام که آتشی غیر مقدس در حضور یهوه تقدیم کردند. ^{۶۲} سرشماری شدگان ایشان ۲۳/۰۰۰ بودند: جمیع ذکور از یک ماهه و بالاتر. زیرا ایشان در میان بنی اسرائیل سرشماری نشده بودند، زیرا به ایشان میراثی در میان بنی اسرائیل داده نشده بود.

پایان سرشماری

^{۶۳} این چنین بودند سرشماری شدگان موسی و العازار کاهن، که بنی اسرائیل را در بیابانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا

^{۴۸} پسران نفتالی: بر حسب طایفه هایشان: برای یا حَصْئیل، طایفه یا حَصْئیلیان؛ برای جونی، طایفه جونیان؛ ^{۴۹} برای بِصْر، قبیله یصریان؛ برای شَلِیم، طایفه شَلِیمیان. ^{۵۰} این چنین بودند طایفه های نفتالی، بر حسب، طایفه هایشان، و سرشماری شدگان نشان ۴۵/۴۰۰ بودند. ^{۵۱} این چنین بودند سرشماری شدگان بنی اسرائیل: ۱۶۰۱/۷۳۰.^۱

رهنمودهای کلی برای تقسیم سرزمین

^{۵۲} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۵۳} «سرزمین در میان اینان به میراث تقسیم خواهد شد، بر اساس تعداد افراد. ^{۵۴} به آن کس که تعداد بیشتری است، میراث بزرگی خواهی داد، به آن کس که تعدادش کمتر است، میراث کمتری خواهی داد؛ به هر یک میراثش را به نسبت سرشماری شدگانش خواهند داد. ^{۵۵} اما تقسیم سرزمین با قرعه انجام خواهد شد؛ مطابق نامهای قبیله های پدری شان میراث خواهند برد. ^{۵۶} میراث میان آن قبیله که تعدادشان بیشتر است و آن قبیله که تعدادش کمتر است، از طریق قرعه تقسیم خواهد شد.»

یوشع ۱۴:۱-۲
۱۳:۳۴

افراد قبیله های شمعون و افرایم کاهش یافته است.
m در اینجا شاهد تقسیم بندی کلاسیک هستیم (ر.ک. ۱۷:۳). آیه ۵۸ تقسیم بندی کاملاً متفاوتی ارائه می دهد که به نظر می رسد حاکی از آن باشد که در دوره ای خاص، لاویان فقط در قلمرو یهودا اقامت گزیده اند.
n بر اساس خروج ۲۰:۶، منظور از «دختر لاوی» واقعاً دختر خود لاوی بوده است. یوکابد، همین دختر لاوی، در مصر به دنیا آمد و بسیار جوانتر از برادران خود بود. به همین جهت، تعجبی ندارد که او با برادرزاده خود ازدواج کرده باشد. اما در اینصورت، موسی و هارون می بایست کمتر از چهل سال پس از استقرار اسرائیلیان در مصر به دنیا آمده باشند؛ این امر طبعاً با ترتیب تاریخی متداول تناقض دارد، اما با اشارات پید ۱۶:۱۵ منطبق است.
o مرگ نسل اول اسرائیلیان در صحرا، یعنی نسلی که از مصر بیرون آمده بودند، هشداری است برای نسل دوم و تمام نسل های

برادران پدرمان ملکی^۲ بده.»
^۵ موسی مسأله آنان را به حضور یهوه
 عرضه داشت، و یهوه به موسی گفت:
^۷ «دختران صلفحاد نیک سخن گفتند. باید
 به ایشان در میان برادران پدرشان ملکی به
 میراث بدهی: میراث پدرشان را به ایشان
 انتقال خواهی داد.^۸ و با بنی اسرائیل به این
 مضمون سخن خواهی گفت: وقتی مردی
 بدون داشتن پسر بمیرد، میراث او را به
 دخترش انتقال خواهید داد.^۹ چنانچه
 دختری نداشته باشد، میراثش را به
 برادرانش خواهید داد.^{۱۰} اگر برادری
 نداشته باشد، میراثش را به برادران پدرش
 خواهید داد.^{۱۱} و اگر پدرش برادری
 نداشته باشد، میراثش را به نزدیکترین
 خویشی که در طایفه اش دارد خواهید داد، و
 او آن را مالک خواهد شد. این برای
 بنی اسرائیل نهادی شرعی خواهد بود،
 مطابق آنچه یهوه به موسی امر فرموده
 است.»

سرشماری کردند.^{۶۴} و در میان ایشان،
 هیچیک از سرشماری شدگان موسی و
 هارون که بنی اسرائیل را در صحرای سینا
 سرشماری کرده بودند، وجود نداشت؛
^{۶۵} زیرا که یهوه در باره ایشان گفته بود:
 «ایشان به یقین در صحرا خواهند مرد»، و
 حتی یک نفر هم از ایشان باقی نماند،
 به استثنای کالیب پسر یفنه، و یوشع پسر
 نون.^{۶۶}

۳۸-۲۶:۱۴

موارد خاص جانشینی: حق وراثت زنان

۲۷ آنگاه دختران صلفحاد^P پسر
 حافر، پسر جلعاد، پسر ماکیر، پسر
 منسی، از طایفه های منسی پسر یوسف
 نزدیک آمدند. و این است نامهای
 دخترانش: مَحَله، نَوْعَه، حُجَله، مَلْکَه، و
 ترصه. ^۱ ایشان در حضور موسی، در حضور
 العازار کاهن، در حضور رؤسا و تمامی
 جماعت، در ورودی خیمه ملاقات ایستادند
 و گفتند: ^۲ «پدر ما در بیابان وفات یافته
 است؛ او در میان دسته ای که بر علیه یهوه
 متحد شده بودند، یعنی دسته قورح، نبود،
^۳ بلکه او به سبب گناه خودش بود که در
 گذشته است^۴، و پسری نداشت. ^۴ چرا باید
 نام پدر ما از میان طایفه اش منقطع شود، از
 آن رو که پسری نداشت؟ به ما در میان

۳۳-۲۹:۲۶

یوشع جانشین موسی می گردد
 تث ۳۱:۱-۸: ۲۸:۳
^{۱۲} یهوه به موسی گفت: «به کوه اباریم^S
 بر آی که همین است، و سرزمینی را که به
 بنی اسرائیل داده ام نگاه کن. ^{۱۳} چون آن را
 نگاه کرده باشی، تو نیز به خویشان

تث ۳:۲۷: ۵۲-۴۸:۳۲

بعدی. این گونه تأکید بر عواقب خطای عمدی، وجه مشخصه الهیات نویسندگان کهنانی کتاب اعداد می باشد.
 p این متن که احتمالاً متعلق به سنتی است در مورد استقرار برخی از طوایف منسی در شرق رود اردن، اصلی را نتیجه گیری می کند
 که آن را با نسبت دادنش به موسی، تسجیل می کند (این روشی است که در سنت «کهنانی» متداول است). این قاعده
 حقوقی که در اسرائیل احتمالاً متأخر است، از مدت ها پیش در بین النهرین شناخته شده بوده است.
 q مشخص نیست که آیا منظور گناه شخصی خاص است، یا خطای جمعی در نسل او (ر.ک. فصل ۱۴).
 r در اینجا باید به اهمیتی که برای میراث املاک قائل شده اند توجه داشت. مالکیت زمین نشانه قابل رؤیت خانواده و بنیاد تأمین
 معاش آن بود (این نکته روشن کننده قوانین مذکور در لاو ۲۵ می باشد).
 s این رشته کوهی است که در شرق رود اردن و دریای مرده قرار دارد (بیرون از سرزمین اسرائیل).
 t ر.ک. پید ۲۵:۸

کاهن و در حضور تمامی جماعت، بر پا خواهی داشت، و اوامرت را در مقابل چشمان ایشان به او خواهی داد.^{۲۰} اندکی از جبروت^a خود را به او اعطا خواهی کرد، تا تمامی جماعت بنی اسرائیل به او گوش فرا دهند.^{۲۱} او در حضور العازار کاهن خواهد ایستاد و وی برای او داوری اوریم^b را در حضور یهوه درخواست خواهد کرد. ایشان به امر او^c بیرون خواهند رفت، و به امر او داخل خواهند شد، او و تمامی بنی اسرائیل با او: تمامی جماعت.»

^{۲۲} موسی مطابق آنچه که یهوه به او امر کرده بود به عمل آورد: او یوشع را برگرفت و او را در حضور العازار کاهن، و در حضور تمام جماعت بر پا داشت.^{۲۳} او دستهای خود را بر وی تکیه داد و اوامر خود را به او ارزانی داشت، مطابق آنچه که یهوه به واسطه خدمت موسی فرموده بود.

خروج ۲۸:۳۰
استو ۶:۲۸

تث ۳۱:۲۳
۹:۳۴

خواهی پیوست^۱، به همان سان که برادرت هارون پیوست،^{۱۴} چرا که در صحرای صین نسبت به امر من طغیان گر بودید، به هنگام منازعه جماعت، آن گاه که می بایست در مقابل چشمان ایشان، قدوسیت مرا به واسطه آبها نمودار می ساختید.» اینها آبهای مریبه قادش در صحرای صین است.^{۱۵} موسی به این مضمون با یهوه سخن گفت:^{۱۶} «باشد که یهوه^{۱۷}، خدای روح های^{۱۸} هر گوشتی، مردی را بر جماعت بگمارد^{۱۷} که در رأس ایشان بیرون برود و در رأس ایشان داخل شود^{۱۷}، و ایشان را بیرون ببرد و ایشان را داخل نماید، تا جماعت یهوه همچون گوسفندانی نباشند که چوپانی نداشته باشند.»

۲۲:۱۶ روح های^{۱۸} هر گوشتی، مردی را بر جماعت بگمارد^{۱۷} که در رأس ایشان بیرون برود و در رأس ایشان داخل شود^{۱۷}، و ایشان را بیرون ببرد و ایشان را داخل نماید، تا جماعت یهوه همچون گوسفندانی نباشند که چوپانی نداشته باشند.»

۱۸ یهوه به موسی گفت: «یوشع پسر نون را برای خود برگیر، مردی که در او روح هست^x، و تو دست خود را بر روی وی تکیه خواهی داد^{۱۹}، او را در حضور العازار

۱:۲۲ تا ۱۷
حزق ۳۴:۵
مت ۹:۳۶
یو ۱۰:۱۲

خروج ۲۴:۱۳

- u** باید توجه داشت که در اینجا موسی با یهوه به سوم شخص سخن می گوید، امری که بسیار نادر است.
- v** منظور دم حیات است؛ اما شاید هم اشاره ای باشد به خصوصیات لازم برای رهبر (آیه ۱۸). فقط یهوه می داند چه کسی از آن برخوردار است.
- w** منظور رهبری کردن لشکر است. این اصطلاح از تصویر متداول چوپان و گله نشأت یافته است (ر.ک. ۱-پاد ۱۷:۲۲؛ حزق ۵:۳۴ و غیره).
- x** «روح» مجموعه خصوصیتی است که از سوی خداوند اعطا می شود (ر.ک. تث ۹:۳۴)؛ این خصوصیات ناشی از وفور حیات است. در اینجا یوشع طوری معرفی می شود که گویی کسی هنوز او را نمی شناخته است.
- y** مفهوم این حرکت انتقال قدرت و نیز شخصیت یا روحی است که در موسی وجود دارد (ر.ک. تث ۹:۳۴). ر.ک. توضیح ۱۰/۸
- z** این اصطلاحی است فنی برای مراسم انتقال قدرت. به همان شکل که نسل دوم اسرائیلیان جانشین نسلی اولی می شوند که به خاطر گناهشان مجازات شده بودند (ر.ک. اعد ۱۴)، نسل دومی از مسؤولین جماعت (یوشع و العازار) می بایست جانشین موسی و هارون شوند که به خاطر خطایشان مجازات می شدند (ر.ک. اعد ۲۰-۱۳).
- a** این کلمه که در جای دیگری از تورات مشاهده نمی شود، به معنی پدیده ای است که به شخصیت فرد قدرت و تشخص می بخشد.
- b** ر.ک. توضیح خروج ۲۸/۳۰
- c** این عبارت می تواند به معنی «بنا به تصمیم او» باشد. یوشع مانند موسی در ارتباطی مستقیم با خدا نخواهد بود؛ لذا تحت نظارت نظام کهنان عمل خواهد کرد. این مقوله که خاص سنت «کهنانی» است، فقط زمانی موفق به استقرار شد که نظام سلطنتی از میان رفته بود. اما مقوله مشورت کردن با خدا پیش از عملیات جنگی به رسومی بسیار کهن باز می گردد.
- d** تحت اللفظی: «نان من». از این اصطلاح نباید این نتیجه را گرفت که قربانی ها خوراکی ضروری برای یهوه تلقی می شدند.

هدایای روزانه

۲۸^۱ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲ «اوامری به

بنی اسرائیل بده؛ به ایشان خواهی گفت:

مراقب خواهید بود تا در زمان مقرر، هدیه

مرا، خوراک مرا^d، همچون هدیه آتشین،

عطر آرام بخش برای من تقدیم کنید. ^۳ به

ایشان خواهی گفت: این است قربانی خروج ۲۹:۳۸-۴۶

آتشین که به یهوه تقدیم خواهید داشت:

بره های یکساله، بدون عیب، هر روز دو

(بره)، همچون قربانی سوختنی دائمی.

^۴ [قربانی] یکی از بره ها را صبح انجام خروج ۲۹:۳۹

خواهی داد؛^e بره دوم، [قربانی اش] را

میان دو شامگاه^f انجام خواهی داد،^۵ با

هدیه آردی، یک دهم ایفه آرد تازه

سرشته شده در یک چهارم هین روغن

[زیتون] خردشده^g:^۶ این قربانی سوختنی

دائمی است که بر روی کوه سینا انجام

شد^h، همچون عطر آرام بخش، قربانی

آتشین برای یهوه. ^۷ هدیه ریختنی آن،

یک چهارم هین برای بره اول خواهد بود؛

هدیه ریختنی از مسکرات^۱ برای یهوه را در

[مکانی] مقدس خواهند ریخت. ^۸ بره دوم،

[قربانی اش] را در میان دو شامگاه انجام

خواهی داد؛ (آن را) مانند هدیه آردی صبح

و هدیه ریختنی اش انجام خواهی داد:

قربانی آتشین، عطر آرام بخش برای یهوه.

قربانی های سبت و ماه جدید

^۹ روز سبت، دو بره یکساله، بدون عیب حرق ۴۶:۴-۵: مت ۱۲:۵

تقدیم خواهید داشت، با هدیه آردی، دو

دهم آرد تازه سرشته شده در روغن، به علاوه

هدیه ریختنی اش. ^{۱۰} این قربانی سوختنی

سبت است، برای هر سبت، علاوه بر

قربانی سوختنی دائمی و هدیه ریختنی اش.

^{۱۱} در آغاز ماههایتان^۱، همچون قربانی حرق ۴۶:۶-۷

سوختنی برای یهوه، دو گاو نر جوان، یک

قوچ، هفت بره یکساله، بدون عیب، تقدیم

متونی مانند مز ۱۳:۵۰ با چنین برداشتی مبارزه می کنند. اما خود ماده قربانی به واسطه عناصر حیوانی و گیاهی بازنمود شده که در چارچوب یک ضیافت مصرف می شدند. به این ترتیب، قربانی هدیه ای است از محصولات کشاورزی و دامداری. گاه شمار آیینی کهانی در اعد ۲۸-۲۹ بازتابی است از رسوم مذهبی مربوط به معبد دوم (نیز ر. ک. لاو ۲۳:۲-۳۸: حرق ۴۵:۱۸ تا ۴۶:۱۵).

e یعنی «تقدیم خواهی کرد».

f ر. ک. توضیح خروج ۱۲:۶۷

g یعنی زیتونی که ساییده شده، اما فشرده نشده است.

h بر اساس ۲-پاد ۱۶:۱۵، هر صبح یک قربانی سوختنی تقدیم می شد و هر شامگاه یک هدیه. آیه ۶ رسم دو قربانی سوختنی روزانه را به دوره عهد سینا مربوط می سازد (ر. ک. خروج ۲۹:۳۸-۴۶)، اما طوری بیان می کند که می توان احساس کرد که این رسم بعدها به فراموشی سپرده شده بوده است. برای مثال، در زمان حزقیال، کماکان فقط یک قربانی سوختنی تقدیم می شد (حرق ۴۶:۱۳-۱۵).

i تحت اللفظی: «نوشیدنی الکلی». در آیینهای اسرائیلیان، نمونه دیگری از این نوع هدیه ریختنی مشاهده نمی کنیم. وانگهی، مفهوم کلمه چندان مشخص نیست، و حتی مفسران قدیمی نیز برای آن تفسیرهای متفاوتی قائل بودند: «شراب کهنه» (تارگوم): «شراب نخل» (تئودورت و کریزوستوم).

j یعنی «در آغاز هر ماه». در اسرائیل، مانند تمام مشرق زمین، آغاز ماه را جشن می گرفتند، یعنی رؤیت ماه جدید را. این جشنها اغلب با سبت مرتبط شده اند (۲-پاد ۴:۲۳؛ اش ۱۳:۱؛ عا ۵:۸؛ هو ۱۳:۲) و می بایست مفهومی مشابه آن را داشته باشند، یعنی مفهوم تقدیس زمان. اما در روزهای جشن آغاز ماه، کار را تعطیل نمی کردند.

k تحت اللفظی: «یک دهم، یک دهم». بعضی از صاحب نظران این عبارت را چنین تعبیر می کنند: «یک دهم از یک دهم» یعنی

تازه سرشته شده در روغن خواهد بود؛
 [قربانی] آن را انجام خواهید داد، سه دهم
 برای هر گاو نر و دو دهم برای قوچ؛
^{۲۱} [قربانی اش] را هر بار یک دهم برای هر
 یک از هفت بره انجام خواهی داد.
^{۲۲} همچنین بزى نر همچون قربانی گناه
 خواهد بود، به منظور انجام کفاره برای
 شما. ^{۲۳} این کار را جدا از قربانی سوختنی
 صبح انجام خواهید داد که بخشی از قربانی
 سوختنی دائمی است. ^{۲۴} این چنین عمل
 خواهید کرد هر روز، به مدت هفت روز؛
 این خوراک، قربانی آتشین، عطر
 آرام بخش برای بیهوه خواهد بود؛ این علاوه
 بر قربانی سوختنی دائمی و هدیه
 ریختنی اش انجام خواهد شد. ^{۲۵} روز هفتم،
 گردهم آبی مقدس خواهید داشت؛ هیچ کار
 سخت انجام نخواهید داد.

خواهید داشت؛ ^{۱۲} با سه دهم آرد تازه
 سرشته شده در روغن، همچون هدیه آردی
 برای هر گاو نر، و دو دهم آرد تازه
 سرشته شده در روغن، همچون هدیه آردی
 برای قوچ واحد، ^{۱۳} و هر بار، یک دهم آرد
 تازه سرشته شده در روغن، همچون هدیه
 آردی برای هر بره ^{۱۴}: قربانی سوختنی، عطر
 آرام بخش، قربانی آتشین برای بیهوه.
^{۱۴} هدایای ریختنی آنها، نیم هین شراب
 برای گاو نر، یک سوم هین برای قوچ، و
 یک چهارم هین برای بره. چنین خواهد
 بود، ماه به ماه، قربانی سوختنی ماه، برای
 ماههای سال. ^{۱۵} همچنین یک بز نر همچون
 قربانی گناه [تقدیم شده] به بیهوه وجود
 خواهد داشت؛ [قربانی اش]، با هدیه
 ریختنی اش، علاوه بر قربانی سوختنی
 دائمی، انجام خواهد شد.

قربانی های مخصوص عید هفته ها

^{۱۶} در روز نوبر میوه ها، آن گاه که هدیه
 خروج: ۱۶:۲۳
 لاو: ۲۳:۳۴
 لاو: ۲۳:۱۵-۲۱
 تث: ۱۶:۹-۱۲

آردی تازه ای به بیهوه تقدیم می دارید، در
 [عید] «هفته های» [خود]، گردهم آبی
 مقدسی خواهید داشت. هیچ کار سخت
 انجام نخواهید داد. ^{۲۷} همچون قربانی
 سوختنی، عطر آرام بخش برای بیهوه، دو گاو
 نر جوان، یک قوچ، هفت بره یکساله تقدیم
 خواهید داشت. ^{۲۸} هدیه آردی آنها، آرد
 تازه سرشته شده در روغن خواهد بود؛ سه
 دهم برای هر گاو نر، دو دهم برای قوچ

قربانی های مخصوص عید گذر

^{۱۶} و در ماه اول، روز چهاردهم ماه،
 خروج: ۱۳-۱:۱۲
 لاو: ۵-۲:۲۳
 تث: ۱۶:۸-۱

«گذر» برای بیهوه خواهد بود، ^{۱۷} و روز
 پانزدهم این ماه، عید خواهد بود. به مدت
 هفت روز فطیر خواهند خورد. ^{۱۸} روز اول،
 گردهم آبی مقدس؛ هیچ کار بردگی انجام
 نخواهید داد. ^{۱۹} همچون قربانی آتشین،
 به عنوان قربانی سوختنی برای بیهوه، دو گاو
 نر جوان، یک قوچ و هفت بره یکساله که
 بدون عیب انتخاب خواهید کرد، تقدیم
 خواهید داشت. ^{۲۰} هدیه آردی آنها، آرد

خروج: ۲۰-۱۴:۱۲
 لاو: ۲۳:۱۴-۵
 تث: ۱۶:۲-۱

یک صدم.

I باید توجه داشت که عید گذر شامل قربانی در ملا عام نمی باشد؛ بره عید گذر در چارچوب خانواده ذبح و خورده می شد (ر.ک. خروج ۱:۱۲-۱۱).

m این «هلله» که در اصل فریاد جنگ بوده است (یوشع ۵:۶؛ صف ۱:۱۶؛ عا ۱:۱۴)، عمدتاً به هنگام تقدیس پادشاه به کار

قربانی‌های مخصوص عید کفارہ

۷ دهم این ماه هفتمⁿ، گردهم آبی مقدس لاو ۱۶:۲۹-۳۴:۳۲؛
 خواجه داشت؛ جانهای خود را محنت زده خرق ۲۰-۱۸:۴۵
 خواهید ساخت و هیچ کاری انجام نخواهد داد. ۸ همچون قربانی سوختنی برای یهوه، به عنوان عطر آرام بخش، یک گاو نر جوان تقدیم خواهید کرد، و یک قوچ، و هفت بره یکساله: آنها را بدون عیب انتخاب خواهید کرد؛ ۹ هدیه آردی آنها، از آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد بود: سه دهم برای گاو نر، دو دهم برای قوچ واحد، ۱۰ هر بار یک دهم برای هر یک از هفت بره. ۱۱ یک بز نر برای قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی گناه [که در روز] کفارہ [تقدیم می‌شود]، و از قربانی سوختنی دائمی، و نیز از هدیه آردی اش و هدایای ریختنی^o آنها.

قربانی‌های مخصوص عید خیمه‌ها

۱۲ در روز پانزدهم از ماه هفتم^p، گردهم آبی مقدس خواهید داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهید داد، و عیدی به مدت هفت روز برای یهوه برگزار خواهید کرد. ۱۳ سیزده گاو نر جوان، دو قوچ، چهارده بره یکساله که بدون عیب باشند، همچون قربانی سوختنی، قربانی آتشین، همچون عطر آرام بخش برای

واحد، ۲۹ هر بار یک دهم برای هر یک از هفت بره. ۳۰ بزنی خواهد بود به منظور انجام کفارہ برای شما. ۳۱ این جدا از قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی آن که [قربانی اش] را انجام خواهید داد، خواهد بود- آنها را بدون عیب انتخاب خواهید کرد- با هدایای ریختنی شان.

قربانی‌های مخصوص عید هلله

۲۹ در ماه هفتم، اول ماه، گردهم آبی مقدس خواهید داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهید داد: این برای شما روز هلله^m خواهد بود. ۲ همچون عطر آرام بخش برای یهوه، قربانی سوختنی یک گاو نر جوان، یک قوچ، هفت بره یکساله بدون عیب را تقدیم خواهید کرد. ۳ هدیه آردی آنها از آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد بود: سه دهم برای گاو نر، دو دهم برای قوچ، ۴ و یک دهم برای هر یک از هفت بره. ۵ همچنین یک بز همچون قربانی گناه خواهد بود، به منظور انجام کفارہ برای شما. ۶ [تمام اینها] جدا از قربانی سوختنی ماه و هدیه آردی اش، و قربانی سوختنی دائمی و هدیه آردی اش، و هدایای ریختنی آنها مطابق قواعدشان، همچون عطر آرام بخش، قربانی آتشین برای یهوه.

لاو ۲۳:۲۴-۲۵

می رفت (۲۱:۲۳). پس از فروپاشی نظام سلطنت در اسرائیل، برای خود خداوند است که همچون پادشاه قوم هلله سر می دهند. بسیاری از صاحب نظران معتقدند که «عید هلله‌ها» پیش از دوره تبعید، از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و چیزی بوده مشابه با جشن سال نو نزد بابلیان. یهودیت برای این روز که نام «آغاز سال» را بر خود حمل می کند («رش-هاشان»)، رسم نواختن شیپور را حفظ کرده است (ر.ک. ۱۰:۱۰).

n این همان «روز کفارہ» است (ر.ک. لاو ۱۶).

o «قربانی گناه» مانند قربانی سوختنی، همراه است با هدیه ای ریختنی.

p این همان عید خیمه‌ها است (ر.ک. لاو ۲۳:۲۳-۳۳:۴۳).

q چنین فرمولی به عنوان مقدمه یک حکم، در جای دیگری از تورات مشاهده نمی شود. در اینجا با قانونی بسیار خاص مواجه

^{۲۶} روز پنجم، نه گاو نر، دو قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب. ^{۲۷} هدیه آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده. ^{۲۸} همچنین یک بز همچون قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

^{۲۹} روز ششم، هشت گاو نر، دو قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب. ^{۳۰} هدیه آردی شان و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده. ^{۳۱} همچنین یک بز نیز همچون قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آن.

^{۳۲} روز هفتم، هفت گاو نر، دو قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب. ^{۳۳} هدیه آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده آنها. ^{۳۴} همچنین یک بز همچون قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.

^{۳۵} روز هشتم، همایشی پرشکوه خواهید داشت؛ هیچ کار سخت انجام نخواهید داد. ^{۳۶} یک گاو نر، یک قوچ، هفت بره یکساله بدون عیب، همچون قربانی سوختنی، همچون قربانی آتشین از عطر آرام بخش برای یهوه تقدیم خواهید داشت. ^{۳۷} هدیه آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاو نر، برای قوچ و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده. ^{۳۸} همچنین یک بز نر

یهوه تقدیم خواهید داشت. ^{۱۴} هدیه آردی آنها از آرد تازه سرشته شده در روغن خواهد بود: سه دهم برای هر یک از سیزده گاو نر، دو دهم برای هر یک از دو قوچ، ^{۱۵} هر بار یک دهم برای هر یک از چهارده بره. ^{۱۶} همچنین یک بز نر برای قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

^{۱۷} روز دوم، دوازده گاو نر جوان، دو قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب. ^{۱۸} هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی شان، برای گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده. ^{۱۹} همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از هدیه آردی اش و هدایای ریختنی آنها.

^{۲۰} روز سوم، یازده گاو نر، دو قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب. ^{۲۱} هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها، برای گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده. ^{۲۲} همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

^{۲۳} روز چهارم، ده گاو نر، دو قوچ، چهارده بره یکساله بدون عیب. ^{۲۴} هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی شان، برای گاوهای نر، برای قوچها و برای بره‌ها، مطابق تعدادشان، بر اساس قاعده. ^{۲۵} همچنین یک بز نر همچون قربانی گناه خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، هدیه آردی اش و هدیه ریختنی آن.

نذر او و تعهدی که او بر خود وارد ساخته، در مورد او سکوت کند، تمامی نذرهای او معتبر خواهند بود و هر تعهدی که بر خود وارد ساخته معتبر است. ^۶ اما چنانچه پدرش، در روزی که از آن آگاه شود، او را انکار کند، تمامی نذرهایش و تمامی تعهداتش که بر خود وارد ساخته، بدون ارزش می‌باشند: **یهوه** او را خواهد بخشید، چرا که پدرش او را انکار کرده است.

^۷ چنانچه تحت قدرت شوهرش قرار گیرد، حال آنکه نذرهایی یا گفته‌هایی بدون ملاحظه به او تعلق گیرد که تعهدی بر خود وارد سازد، ^۸ و اینکه شوهرش، پس از آگاهی از آن، در روزی که از آن آگاهی یابد، سکوت کند، نذرهایش معتبر هستند و تعهداتی که او بر خود وارد ساخته معتبر می‌باشند. ^۹ اما چنانچه در روزی که شوهرش از آن آگاهی یابد، او وی را انکار کند، او نذری را که به او تعلق می‌گرفته و گفته بدون ملاحظه‌ای را که او با آن تعهدی را بر خود وارد ساخته، باطل می‌سازد: **یهوه** او را خواهد بخشید.

^{۱۰} نذر بیوه‌زن یا زن مطلقه - هر تعهدی که بر خود وارد ساخته - برایش معتبر است.^۸
^{۱۱} چنانچه در خانه شوهر نذری کرده باشد یا با سوگند تعهدی را بر خود وارد ساخته

همچون قربانی سوختنی خواهد بود، جدا از قربانی سوختنی دائمی، و نیز جدا از هدیه آردی و هدیه ریختنی آن.

^{۳۹} این است آنچه که در جشنهایتان برای **یهوه** انجام خواهید داد، جدا از نذرها و هدایای داوطلبانه‌تان، برای قربانی سوختنی‌تان، برای هدایای آردی‌تان، برای هدایای ریختنی‌تان و برای قربانی‌های آرامستان.

۳۰ موسی با بنی اسرائیل مطابق تمام آنچه که **یهوه** به موسی امر کرده بود، سخن گفت.

نذرهای زن تابع اقتدار مرد است

^۱ موسی به این مضمون با بزرگان قبیله‌های بنی اسرائیل سخن گفت:^۹ این است چیزی که **یهوه** امر فرموده است: ^۳ چون مردی برای **یهوه** نذری کند یا با سوگند تعهدی بر خود وارد سازد^۲، قول خود را بی‌حرمت نخواهد ساخت: هر آنچه که از دهانش بیرون آمد، آن را به عمل خواهد آورد.

^۴ چون زنی برای **یهوه** نذری کند و بر خود تعهدی وارد آورد، حال آنکه چون هنوز جوان است، در خانه پدرش [زندگی می‌کند]،^۵ و چون پدرش پس از آگاهی از

تث ۲۳:۲۲-۲۳:۲۳
مت ۵:۳۳

هستیم که با هیچیک از مجموعه‌های قانونی کتاب مقدس قرابت ندارد. این قانون حقوق قضایی زن را در زمینه نذرها و قراردادهای تعیین می‌کند و بر وابستگی او به پدر یا شوهرش تأکید می‌گذارد.

T تحت اللفظی: «برای اینکه تعهدی را بر روی جان خود پیوند دهد»: این عبارت می‌تواند خواه به معنی تعهد به محروم ساختن خود از چیزی باشد (معنایی که از آیه ۱۴ برداشت می‌شود)، یعنی نذر پرهیز (مثلاً نذیره شدن: فصل ۶)، خواه هر نوع تعهدی، مثلاً یک قرارداد. کلمه «ایسار» در عبری، به معنای تعهد یا پیوند، در جای دیگری مشاهده نمی‌شود، لذا تعیین معنای دقیقش دشوار است.

S این آیه بهتر می‌بود بعد از آیه ۱۶ قرار گیرد. به هر حال، به نظر می‌رسد که این توضیح بعدها اضافه شده باشد.
t این قانون اقتدار مرد را به شکلی گسترده تر تثبیت می‌کند، چرا که تصمیم او خود به خود از سوی خدا مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

لشکرکشی انتقام جویانه علیه مدیان

۳۱ ^۱یهُوه به این مضمون با موسی ۱۶:۲۵-۱۸ سخن گفت: ^۲«انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بگیر^W؛ پس از آن، تو به خویشانت خواهی پیوست.» ^۳موسی به این مضمون با قوم سخن گفت: «باشد که برخی از میان شما برای جنگیدن مجهز شوند، و بر علیه مدیان حرکت کنند تا انتقام یهُوه را بر مدیان وارد سازند.» ^۴برای هر یک از قبیله های اسرائیل، هزار نفر از هر قبیله روانه جنگ خواهید ساخت.» ^۵از میان طایفه های اسرائیل، هزار نفر از هر قبیله سربازگیری کردند، یعنی دوازده هزار مرد مجهز برای جنگیدن. ^۶موسی ایشان را به جنگ فرستاد، هزار نفر از هر قبیله، و با ایشان فینحاس، پسر العازار کاهن را که اشیاء مقدس و کرناهای هلهله را در دست می گرفت.

^۷ایشان بر علیه مدیان جنگیدند، مطابق آنچه که یهُوه به موسی امر فرموده بود، و تمامی ذکور آن را کشتند. ^۸ایشان علاوه بر ۲۰:۱۳ قربانیان، پادشاهان مدیان را کشتند: اوی و راقم و صور^X و حور و رابع، پنج پادشاه مدیان؛ سپس بلعام پسر بُئور را به شمشیر کشتند. ^۹بنی اسرائیل زنان مدیان

باشد، ^{۱۲} و چنانچه شوهرش پس از آگاهی از آن، در مورد او سکوت کند و او را انکار ننماید، تمامی نذرهای او معتبر هستند و هر تعهدی که او بر خود وارد ساخته معتبر است. ^{۱۳} اما چنانچه شوهرش آنها را در روزی که از آن آگاهی یابد، صریحاً باطل سازد، هر آنچه از دهان او بیرون آمده باشد، خواه نذرها باشد، خواه تعهدی برای خودش، بدون ارزش است: شوهرش آنها را باطل ساخته، و یهُوه او را خواهد بخشید.^{۱۴} هر نذری و هر سوگندی به منظور محنت زده ساختن جان را شوهرش می تواند آنها را معتبر سازد و شوهرش می تواند آنها را باطل نماید. ^{۱۵} چنانچه شوهرش تا روز بعد ^U در مورد او سکوت کند، او تمامی نذرها و تمامی تعهداتی را به او تعلق می گیرد، معتبر می سازد؛ و آنها را معتبر ساخته، زیرا در روزی که از آن آگاهی یافت، در مورد او سکوت کرد. ^{۱۶} اما چنانچه آنها را پس از آگاهی یافتن از آن باطل سازد، او خطای^V زن را متحمل خواهد شد.

^{۱۷} این چنین است احکامی که یهُوه به موسی داد در باره [رفتار لازم] میان مرد و زنش، و میان پدر و دخترش، آن هنگام که هنوز جوان و در خانه پدرش باشد.

U تحت اللفظی: «از یک روز تا روز دیگر».

V زیر پا گذاشتن نذر خطایی است که در حق خدا صورت می پذیرد. مسؤلیت آن به گردن شوهر است، اما فقط زمانی که پس از ابراز تأیید ضمنی خود، تغییر عقیده دهد: به این معنی که اگر نذر را بلافاصله باطل نسازد، حق این کار را از دست می دهد.

W این روایت که حالتی بسیار کلی دارد و احتمالاً متأخر است (سنت «کهنانتی»)، دنباله ۱۶:۲۵-۱۸ می باشد. در آن لشکرکشی ای مشابه با آنچه که شاول علیه عمالیق انجام داد توصیف شده است (۱- سمو ۷:۱۵-۹). این لشکرکشی همچون جنگی مقدس معرفی شده که به نام خداوند صورت گرفته است.

X در ۱۵:۲۵، صور فقط از عنوان رئیس طایفه برخوردار است. این پنج رئیس که یوشع ۱۳:۲۱-۲۲ آنان را متحدان سیحون به حساب می آورد، در اثر گذر از صافی سنت که همواره گرایش به مبالغه در مورد دشمن مغلوب را دارد، مهم تر از آنچه بوده اند معرفی شده اند.

Z می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «به دنبال سخن بلعام»، یعنی به دنبال مشورت او (ر. ک. ۱۴:۲۴a). این مداخلت بلعام نزد

نشناخته، آنان را برای خود زنده نگاه دارید.^{۱۹} اما شما بیرون از اردوگاه به مدت هفت روز اردو بنزید^a؛ همه کسانی که از میان شما کسی را کشته است، همه کسانی که شخصی قربانی را لمس کرده، خود را روز سوم و روز هفتم از گناه رهایی خواهید داد، شما و اسیرانتان.^{۲۰} هر جامه، هر شیء پوستی، هر چیز ساخته شده از پشم بز ماده و هر شیء چوبی، آنها را از گناه رهایی خواهید داد.»

^{۲۱} العازار کاهن به مردان لشکر که به جنگ رفته بودند گفت: «این چنین است فریضه شریعت که یهوه به موسی امر فرموده است.^b اما طلا و نقره و مفرغ و آهن و قلع و سرب،^{۲۳} هر چه که می تواند به آتش برود، آن را از آتش خواهید گذراند، و پاک خواهد بود؛ با اینحال، باید با آب تطهیر از گناه رهایی یابد.^c هر چه که نمی تواند به آتش برود، آن را از آب خواهید گذراند.»

^{۲۴} «جامه های تان را روز هفتم تمیز خواهید کرد و سپس وارد اردوگاه خواهید شد.»

تقسیم غنائم

^{۲۵} یهوه به موسی گفت: «شمارش تصرف ها و اسیران انسان و حیوان را

را با کودکانشان به اسارت بردند و تمامی احشام و تمامی گله ها و تمامی ثروتشان را به غنیمت گرفتند.^{۱۰} ایشان همه شهرهایشان را که در آنها ساکن بودند و تمام اردوگاههایشان را به آتش سوزاندند.^{۱۱} سپس چون تمام غنیمت و تمام تصرف های خود را از انسان و از بهایم، گرفته بودند،^{۱۲} اسیران و تصرف ها و غنیمت را نزد موسی، نزد العازار کاهن، و نزد جماعت بنی اسرائیل، به اردوگاه، به سوی بیابانهای موآب که نزدیک اردن اریحا است آوردند.

^{۱۳} موسی و العازار کاهن و تمامی رؤسای جماعت به استقبال ایشان، خارج از اردوگاه، بیرون آمدند.^{۱۴} موسی بر علیه گماشته شدگان بر دسته های نظامی، یعنی بزرگان هزاره و بزرگان صده که از لشکرکشی باز می گشتند، به خشم آمد.^{۱۵} موسی به ایشان گفت: «پس شما تمامی انان را زنده نگاه داشتید!^{۱۶} اما همین ها بودند که در قضیه بلعام، بنی اسرائیل را به ارتکاب بی وفایی در حق یهوه سوق دادند، به سبب فغور، و بلا بر جماعت یهوه نازل شد.^{۱۷} پس اکنون همه کودکان ذکور را بکشید، همچنین هر زنی را که بستر را با مردی سهمیم شده، بکشید.^{۱۸} اما همه دختران کوچک را که همخوابگی با مرد را

۹-۱:۲۵

مدیانیان در فصل های ۲۲-۲۵ ذکر نشده است و به سنت دیگری تعلق دارد. ر.ک. توضیح مکا ۲: ۱۴/

a تماس با مردگان سبب ناپاکی آیینی می گردد (ر.ک. ۱۱: ۱۹-۱۶).

b در اینجا همان فرمول مقدمه ای را داریم که در ۲: ۱۹ آمده است. احتمال دارد که آیات ۲۱-۲۳ به آیین مذکور در فصل ۱۹ تعلق داشته باشد.

c این متن چندین روش تطهیر را در هم ترکیب می کند. در اصل، تطهیر می بایست، با توجه به طبیعت اشیاء، یا با آتش صورت گیرد، یا با آب. در اینجا استفاده از آب تطهیر اضافه شده است (ر.ک. ۹: ۱۹، ۱۷-۱۸).

d در اسرائیل، قواعد متعدد دیگری برای تقسیم غنائم میان جنگاوران و مردم پشت جبهه مورد استفاده قرار گرفته است (برای

شمارش نما، تو، العازار کاهن، و بزرگان [خاندانهای] پدری جماعت.^{۲۷} تصرف‌ها را میان جنگاورانی که به جنگ رفته‌اند و تمامی جماعت، به نیمه تقسیم کن.^d

^{۲۸} سپس همچون بدهی برای یهوه، از مردان جنگی که به جنگ رفته‌اند، یک پانصدم مردمان، احشام بزرگ، الاغان و احشام کوچک را پیش برداشت خواهی کرد؛^{۲۹} آن را از روی نیمه بر خواهی گرفت، و آن را به العازار کاهن، همچون پیش برداشت برای یهوه خواهی داد.^{۳۰} و از روی نیمه‌ای که به بنی اسرائیل تعلق می‌گیرد، یک پنجاهم از مردمان، احشام بزرگ، الاغان، و احشام کوچک، از همه حیوانات بر خواهی گرفت تا اختصاص داده شود، و آن را به لایوان که مسؤولیت مسکن یهوه را بر عهده دارند خواهی داد.^e

^{۳۱} موسی و العازار کاهن مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود به عمل آوردند.

^{۳۲} تصرف‌ها، آنچه که از غنائمی باقی مانده بود که قوم در جنگ به دست آورده بودند، چنین بود:

احشام کوچک: ۶۷۵/۰۰۰؛
 احشام بزرگ: ۷۲/۰۰۰؛
^{۳۴} الاغ: ۶۱/۰۰۰؛

^{۳۵} اشخاص انسانی، یعنی زنانی که همخوابگی با مرد را نشناخته بودند: در کل: ۳۲/۰۰۰ نفر.

^{۳۶} آن نیمه‌ای که سهم آنانی بود که به جنگ رفته بودند، بالغ بود بر: احشام کوچک: ۳۳۷/۵۰۰؛
^{۳۷} از روی این احشام کوچک، بدهی برای یهوه، ۶۷۵ بود؛
^{۳۸} احشام بزرگ: ۳۶/۰۰۰؛
 که از آنها، ۷۲ همچون بدهی برای یهوه بودند؛
^{۳۹} الاغ: ۳۰/۵۰۰؛
 که از آنها، ۶۱ همچون بدهی برای یهوه بودند؛
^{۴۰} اشخاص انسانی: ۱۶/۰۰۰؛
 که از آنها، ۳۲ همچون بدهی برای یهوه بودند.

^{۴۱} موسی بدهی‌ای را که برای یهوه پیش برداشت شده بود، به العازار کاهن داد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود.

^{۴۲} و از روی نیمه‌ای که به بنی اسرائیل تعلق می‌گرفت، و موسی از آنهايي که متعلق به مردانی بود که جنگیده بودند کنار گذاشته بود،^{۴۳} این نیمه که به جماعت تعلق می‌گرفت، چنین بود:

احشام کوچک: ۳۳۷/۵۰۰؛
^{۴۴} احشام بزرگ: ۳۶/۰۰۰؛
^{۴۵} الاغ: ۳۰/۵۰۰؛
^{۴۶} اشخاص انسانی: ۱۶/۰۰۰؛
^{۴۷} از روی نیمه‌ای که به بنی اسرائیل تعلق می‌گرفت، موسی یک پنجاهم از

مثال، ر.ک. ۱- سمو ۳۰:۲۴-۲۵). به طور کلی، به جنگاوران و خصوصاً رهبرشان سهم بسیار بیشتری از آنچه در اینجا ذکر شده، تعلق می‌گرفت.

e به این ترتیب، سهم کاهنان و سهم لایوان نسبت یک به ده را دارد. (ر.ک. ۱۸:۲۶-۲۸).

f یعنی حدوداً ۱۹۰ کیلوگرم.

سوی بزرگان هزاره و بزرگان صده دریافت داشتند، آن را به خیمه ملاقات، همچون ۵:۱۷:۱۰:۱۰:۱۰:۱۰ یادممان بنی اسرائیل در حضور یهوه، آوردند.

انسان و حیوان را بر گرفت تا اختصاص داده شود، و آنها را به لایوانی داد که مسؤولیت مسکن یهوه را بر عهده دارند، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود.

استقرار قبیله‌های جاد و رئوبین و ماگیر در شرق رود اردن

۳۲ ^۱ بنی رئوبین و بنی جاد^h گله‌های بی شمار داشتند، بسیار قابل ملاحظه. ایشان دیدند که سرزمین یعزیر^۱ و ۳۲:۲۱ سرزمین جلعاد مکانی مساعد برای گله‌ها می باشد. ^۲ بنی جاد و بنی رئوبین به موسی و به العازار کاهن و به رؤسای جماعت گفتند: ^۳ «عطاروت و دیبون و یعزیر و نمره و حشبون و العاله و شبام و نبو و بعون^۴، این سرزمینی که یهوه در برابر جماعت اسرائیل زده است، این سرزمین سرزمینی است برای گله‌ها، و خدمتگزاران گله‌ها دارند.» ^۵ سپس گفتند: «چنانچه در نظرت التفات یافته‌ایم، بادا که این سرزمین به ملکیت به خدمتگزاران داده شود؛ ما را از اردن عبور مده.»

^۶ موسی به بنی جاد و به بنی رئوبین گفت: «برادرانتان به جنگ بروند و شما

^۸ آنگاه گماشته شدگان بر هزاره‌های لشکر، بزرگان هزاره و بزرگان صده، به موسی نزدیک شدند، ^۹ و به موسی گفتند: «خدمتگزاران شمارش جنگاورانی را که در اختیار داشتیم انجام داده‌اند: از کسانی که از آن ما بودند، کسی کم نشده است. ^{۱۰} بنابراین، همچون هدیه به یهوه، آنچه را که هر کس از اشیاء طلا یافته است، تقدیم می‌داریم: النگوی مچ دست و بازو، انگشتری، گوشواره و مهره، تا برای اشخاص ما در حضور یهوه کفاره را انجام دهند.» ^{۱۱} موسی و العازار کاهن از ایشان این طلا را دریافت داشتند، تمامی این اشیاء ساخته شده را. ^{۱۲} جمع طلائی پیش برداشتی که برای یهوه پیش برداشت کردند، ۱۶/۷۵۰ مثقال^f بود که از بزرگان هزاره و بزرگان صده به دست آمد. ^{۱۳} اما سربازان هر یک برای خودش غنیمت گرفته بود. ^{۱۴} موسی و العازار کاهن که طلا را از

g مفهوم این جمله کاملاً روشن نیست. احتمالاً منظور این است که بزرگان، علاوه بر بدهی‌ای که از غنائم مشترک پیش برداشت کرده بودند، از اشیاء کوچکی که هر یک از سربازان برای خود گرفته بودند نیز پیش برداشتی برای خود می‌گرفتند.

h این روایت را که موازی با تث ۱۸:۳-۲۰ می باشد، نمی‌توان به هیچیک از سنت‌های تورات نسبت داد. دو قبیله رئوبین و جاد به شکلی مستقل استقرار یافته بودند. موسی می‌بایست به این وضعیت حالتی قانونی می‌بخشید؛ او آن را مورد تصویب قرار می‌دهد، اما به منظور اینکه این دو قبیله به فدراسیون اسرائیل تعلق داشته باشند، شرایطی وضع می‌کند.

i «یعزیر» در ۱۲ کیلومتری غرب عمان امروزی واقع است (ر.ک. ۳۲:۲۱)، و «جلعاد» در ۲۵ کیلومتری شمال آن. این دو ناحیه به یکدیگر مرتبط اند، اما رود بیوق آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد و همین امر توجیه‌کننده این تمایز است.

j این نام، مخفف نام «بعل-معون» می‌باشد (آیه ۳۸). شهرهایی که در این آیه بر شمرده شده‌اند، در جنوب سرزمین یعزیر قرار دارند، در مملکت قدیمی سیحون. این آن چیزی نیست که در آیه ۱ ذکر شده؛ این آیه باید توضیحی باشد که از آیات ۳۴-۳۸ الهام یافته است.

k ر.ک. یوشع ۱۴:۶، ۱۴/ خویشاوندی میان قبایل کالیب و قناز در داور ۱:۱۳ و ۱-توا ۱۵:۴ نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

۱۶ ایشان به سوی [موسی] جلو رفتند و گفتند: «ما در اینجا آغله‌های روباز برای گله‌هایمان و شهرها برای فرزندانمان بنا خواهیم کرد. ۱۷ و خودمان به شتاب مجهز خواهیم شد [تا] در پیشاپیش بنی اسرائیل [حرکت کنیم]، تا زمانی که ایشان را به مکانی که از آن ایشان است داخل سازیم، در آن حال که فرزندانمان در شهرهای حصاردار، دور از دسترس ساکنان سرزمین، سکونت خواهند گزید. ۱۸ تا زمانی که بنی اسرائیل هر یک میراث خود را وارث نشده باشد، به خانه‌های خود باز نخواهیم گشت؛ ۱۹ زیرا ما با ایشان در آن سوی اردن، و نه دورتر از آن، میراث نخواهیم برد، چرا که میراث ما در این سوی اردن، به سوی مشرق، افتاده است.»

۲۰ موسی به ایشان گفت: «اگر این را انجام دهید، اگر مجهز گردید [تا] در حضور یهوهⁿ به جنگ [رهسپار شوید]، ۲۱ اگر تمام مردان مجهز شما در برابر یهوه از اردن عبور کنند [و در آنجا بمانند] تا زمانی که او دشمنانش را از حضور خود خلع ید کند، ۲۲ و سرزمین در برابر یهوه فرمانبردار شده باشد، و [تنها] بعد از آن، از آنجا باز گردید، در مقابل یهوه و در مقابل اسرائیل، مبرا خواهید بود، و این سرزمین در حضور یهوه ملک شما خواهد بود. ۲۳ اما اگر چنین عمل نکنید، در حق

اینجا بمانید! ۱۷ چرا بنی اسرائیل را در عبور به سرزمینی که یهوه به ایشان داده، دلسرد می‌سازید؟ ۱۸ پدرانان نیز چنین کردند، آن هنگام که ایشان را از قادش - برنیع فرستادم تا سرزمین را ببینند. ۱۹ ایشان تا دره اشکول برآمدند و پس از دیدن سرزمین، بنی اسرائیل را دلسرد ساختند تا به سرزمینی که یهوه به ایشان داده، وارد نشوند. ۱۰ به همین سبب، خشم یهوه همان روز بر افروخته شد، و این سوگند را یاد کرد: ۱۱ نه، اشخاصی که از مصر برآمده‌اند، از سن بیست ساله و بالاتر، زمینی را که با سوگند به ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده دادم، نخواهند دید، زیرا مرا تماماً پیروی نکردند، ۱۲ به جز کالیب پسر یفنه قیزی^k و یوشع پسر نون، زیرا ایشان تماماً یهوه را پیروی کردند. ۱۳ خشم یهوه بر علیه اسرائیل بر افروخته شد، و ایشان را به مدت چهل سال در بیابان سرگردان ساخت، تا آنکه تمام نسلی که آنچه را که بد است در نظر یهوه به عمل آورده بودند، به طور کامل از میان رفتند. ۱۴ و اینک شما، ای نسل گناهکار، به جای پدرانان به پا خاسته‌اید تا بار دیگر به حدت خشم یهوه بر علیه اسرائیل بیفزایید! ۱۵ اگر از عقب او روی بگردانید^l، او باز به وا گذاشتن [اسرائیل] در بیابان ادامه خواهد داد، و شما تمام این قوم را نابود خواهید ساخت^m!»

۳۳-۳۲:۱۳
یوشع ۱۴-۶:۱۴

۳۳-۲۳:۱۷

۳۸-۲۶:۱۴

l یعنی «اگر از پیروی او باز ایستید».

m یادآوری رویدادهای مذکور در اعد ۱۳-۱۴، بر بُعد عبرت‌آمیز وقایع بیابان تأکید می‌گذارد: آنها از این پس، هشدار می‌خواهند بود برای تمامی نسل‌ها.

n احتمالاً یعنی «تحت فرمان او». یا شاید هم منظور «در حضور صندوق یهوه» باشد، زیرا این صندوق سپاهیان را در جنگ همراهی می‌کرده است.

o تحت اللفظی: «گناه خود را بدانید که شما را خواهد یافت».

نکنند، ملک خود را در میان شما، در سرزمین کنعان^۹ دریافت خواهند داشت. ^{۳۱} بنی جاد و بنی رثوبین به این مضمون پاسخ دادند: «آنچه که یهوه به خدمتگزارانت گفته است، آن را انجام خواهیم داد؛ ^{۳۲} ما مجهز، در برابر یهوه، به سرزمین کنعان عبور خواهیم کرد، و مالکیت میراثمان را در این سوی اردن خواهیم داشت.»

^{۳۳} موسی به ایشان- به بنی جاد، به بنی رثوبین و به نیم قبیله منسی^۱ پسر یوسف- مملکت سیحون، پادشاه اموریان، و مملکت عوج، پادشاه باشان را داد، سرزمین را با شهرهایش و قلمروهایش، شهرهای سرزمین پیرامون را.

^{۳۴} بنی جاد، دیبون و عطاروت و عروعیر، ^{۳۵} و عطروت- شوفان و یعزیر و یجبهه، ^{۳۶} و بیت-نمره و بیت-هاران^۸ را بنا نهادند، شهرهای حصاردار و نیز آغل‌های روباز برای گوسفندان.

^{۳۷} و بنی رثوبین، حشبون و العاله و قریاتاییم، ^{۳۸} و نبو و بعل-معون- که نامهایشان تغییر یافت- و سیبمه را بنا کردند. ایشان به شهرهایی که بنا کردند، نامهایی^۴ دادند.

یهوه گناه خواهید کرد، و بدانید که گناهتان شما را در خواهد گرفت.^۵ ^{۲۴} شهرها برای فرزندان خود و آغل‌های روباز برای گوسفندانان بنا کنید، و آنچه که از دهانتان بیرون آمد، آن را به عمل آورید.»

^{۲۵} بنی جاد و بنی رثوبین به موسی گفتند: «خدمتگزارانت مطابق آنچه که سرورم امر کند، انجام خواهند داد. ^{۲۶} فرزندان ما، زنان ما، گله‌های ما، و تمام احشام ما اینجا خواهند بود، در شهرهای جلعاد، ^{۲۷} اما خدمتگزارانت که همگی برای جنگیدن مجهز می‌شوند، در برابر یهوه برای جنگ عبور خواهند کرد، مطابق آنچه که سرورم می‌گوید.»

^{۲۸} موسی در خصوص ایشان دستورهایی به العازار کاهن، به یوشع پسر نون، و به بزرگان [خاندانهای] پدری قبیله‌های بنی اسرائیل داد.^{۲۹} موسی به ایشان گفت: «چنانچه بنی جاد و بنی رثوبین همگی برای جنگ مجهز شوند، و با شما در حضور یهوه از اردن عبور کنند، و سرزمین در مقابل شما فرمانبردار شود، سرزمین جلعاد را به مالکیت ایشان خواهید داد. ^{۳۰} اما چنانچه با شما مجهز عبور

یوشع: ۱۲-۱۵

p موسی می‌داند که برای نظارت بر اجرای این وعده‌های از سوی این دو قبیله، دیگر حضور نخواهد داشت.
q یعنی در منطقه‌ای که برای دامداری چندان مساعد نیست. لذا استقرار در کنعان، یعنی در سرزمین موعود، برای این قبایل در حکم مجازات می‌شد.

r اشاره به این نیم قبیله قاعدتاً باید از سوی یک ویراستار اضافه شده باشد که می‌خواسته آیات ۳۹-۴۲ را توجیه کند. استقرار طایفه ماکیر از قبیله منسی (۲۹:۲۶) که از غرب می‌آمده، ارتباطی به استقرار رثوبین و جاد ندارد.

s این شهرها میان ارنون و یبوق علیا واقع شده‌اند. ناحیه متعلق به رثوبین بسیار کوچک است و با ناحیه جلعاد احاطه شده است. در یوشع ۱۳:۱۵-۲۸، شهرها به شکل دیگری میان قبیله‌ها تقسیم شده‌اند.

t ترجمه‌های یونانی و سریانی چنین آورده‌اند: «نامهایشان را دادند»، و این به آن معنی است که رثوبینیان نامهای قدیمی این شهرها را مورد استفاده قرار داده‌اند.

u نیمه شرقی این قبیله، ماکیر نام داشت، در حالیکه نیمه غربی آن فقط منسی نامیده می‌شد. از این نکته می‌توان چنین برداشت

یوشع ۱۳:۳۱: ۲۹:۲۶

^{۳۹} و بنی ماکیر، پسر منسی^u، به جلعاد رفتند؛ ایشان آن را به تصرف در آوردند و اموریانی را که در آنجا یافت می شدند، خلع بد کردند. ^{۴۰} موسی جلعاد را به ماکیر، پسر منسی، داد و او در آنجا استقرار یافت. ^{۴۱} و یائیر، پسر منسی رفت و قصبه های آنان را تصرف کرد و آنها را «قصبه های یائیر» نامید. ^{۴۲} نوبح رفت و قنات و «دخترانش» را به تصرف در آورد، و آن را به نام خودش، نوبح نامید^w.

تث ۳:۱۴: داوود ۱۰:۴

داوود ۱۸:۲۹

از مصر تا اردن: منزلگاههای اسرائیل

۳۳ این است منزلگاههای^x بنی اسرائیل، آن هنگام که از سرزمین مصر بیرون آمدند، مطابق لشکرهایشان، تحت هدایت موسی و هارون. ^۲ موسی به امر یهوه نقاط حرکت ایشان را، برای منزلگاههایشان، ثبت کرد. این است منزلگاههای ایشان مطابق نقاط حرکتشان^y.

^۳ ایشان در ماه اول، روز پانزدهم از ماه خروج ۱۲:۳۷ اول، از رعمسیس حرکت کردند. فردای «گذر»، بنی اسرائیل با دستی بر افراشته^z، در نظر تمامی مصر، بیرون آمدند، ^۴ در آن خروج ۱۲:۱۲ حال که مصریان آنانی را که یهوه در میان ایشان زده بود دفن می کردند، (یعنی) تمام نخست زادگان را: یهوه خدایانشان را مجازات می کرد. ^۵ بنی اسرائیل از رعمسیس حرکت کردند و در سوکوت اردو زدند. ^۶ ایشان از سوکوت حرکت کردند و در ایتمام که در خروج ۱۳:۲۰ انتهای بیابان است، اردو زدند. ^۷ از ایتمام حرکت کردند و به نزدیکی پی-هحیروت خروج ۱۴:۱ حرکت گشتند که روبروی بعل-صفون است، و در مقابل مجدل اردو زدند. ^۸ از پی-هحیروت^a حرکت کردند و با عبور از میان دریا، وارد بیابان شدند، و سه روز در بیابان ایتمام راه پیمودند، و در ماره اردو زدند. ^۹ از ماره حرکت کردند و به الیم خروج ۱۵:۲۷ رسیدند. در الیم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما هست: در آنجا اردو زدند.

کرد که ماکیر، پیش از آنکه به منسی مرتبط شود، برای مدت های مدید گروهی مستقل را تشکیل می داده است. ^w کلمه عبری که قصبه ترجمه شده، «حووت» می باشد که عموماً به دهکده های چادرنشینی و اردوگاهها اطلاق می شود. وقتی بجای مسکن های چادرنشینی، سکونت گاههای دائمی بنا شد، این نام کماکان باقی ماند. ^w این دو تذکار در مورد «نوبح» (آیه ۴۲) و «یائیر» (آیه ۴۱)، شاید این هدف را داشته اند که نام دو مکان را توجیه کنند و آنها را به نظام رسمی قبایل پیوند دهند. برخی از محققان، در آیات ۳۹-۴۲ ردپای قدیمی ترین سنت مربوط به تصرف سرزمین موعود را مشاهده می کنند و معتقدند که طوایف اسرائیلی این سرزمین را هر یک به طور مستقل به تصرف در آورده اند. اما مفهومی که بر تورات و کتاب یوشع حاکم است، توزیع و تقسیم سرزمین را به اقتدار موسی نسبت می دهد. ^x این فهرست خلاصه که متعلق به سنت «کهناتی» است، داده های مذکور در روایات خروج و اعداد را به همراه روایات دیگر که شاهد دیگری در موردشان نداریم، جمع بندی می کند: به همین جهت، تعدادی از منزلگاههای مذکور در این فهرست، در جای دیگری مورد اشاره قرار نگرفته اند.

^y آیه ۱-۴۹ فهرست چهل مرحله ای مسافرت اسرائیلیان از هنگام خروج از مصر تا استپ موآب آمده است. ^z ر. ک. خروج ۱۴:۸

^a در متن عبری آمده: «می-پنه-هحیروت» (یعنی «از مقابل هحیروت»). این باید اشتباهی در نسخه برداری باشد از عبارت «می-پی-حیروت» (یعنی «از پی-هحیروت»). ^b این آن شاخه از دریایی نیست که به طور معجزه آسا از آن عبور کردند. بر اساس منزلگاههای مجاور، می توان دانست که منظور

- ۱۰ از الیم حرکت کردند و در نزدیکی دریای نیزارها^b اردو زدند. ۱۱ از دریای نیزارها حرکت کردند و در بیابان سین اردو زدند. ۱۲ از بیابان سین حرکت کردند و در دُفَقَه^c اردو زدند. ۱۳ از دُفَقَه حرکت کردند و در آلوش اردو زدند. ۱۴ از آلوش حرکت کردند و در رفیدیم اردو زدند، و در آنجا برای قوم آب برای نوشیدن نبود. ۱۵ از رفیدیم حرکت کردند و در صحرای سینا اردو زدند. ۱۶ از صحرای سینا حرکت کردند و در قَبْرُوت-هَت-تاوَه اردو زدند. ۱۷ از قَبْرُوت-هَت-تاوَه حرکت کردند و در حصیروت اردو زدند. ۱۸ از حصیروت حرکت کردند و در ریتمه اردو زدند. ۱۹ از ریتمه حرکت کردند و در ریمون-فارص اردو زدند. ۲۰ از ریمون-فارص حرکت کردند و در لینه اردو زدند. ۲۱ از لینه حرکت کردند و در ریسَه اردو زدند. ۲۲ از ریسَه حرکت کردند و در قَهلاته اردو زدند. ۲۳ از قَهلاته حرکت کردند و در کوه شافر اردو زدند. ۲۴ از کوه شافر حرکت کردند و در حراده اردو زدند. ۲۵ از حراده حرکت کردند و در مَقْهَلُوت اردو زدند. ۲۶ از مَقْهَلُوت حرکت کردند و در تاحَت اردو زدند. ۲۷ از تاحَت حرکت کردند و در تارَح اردو زدند. ۲۸ از تارَح حرکت کردند و در
- میتقه اردو زدند. ۲۹ از میتقه حرکت کردند و در حَشمونَه اردو زدند. ۳۰ از حَشمونَه حرکت کردند و در مسروت اردو زدند. ۳۱ از مسروت حرکت کردند و در بنه-یعقان^ث ۱۰:۶-۷ اردو زدند. ۳۲ از بنه-یعقان حرکت کردند و در حور-هاج-جدجاد اردو زدند. ۳۳ از حور-هاج-جدجاد حرکت کردند و در یَطُّبات اردو زدند. ۳۴ از یَطُّبات حرکت کردند و در عبْرُوتَه اردو زدند. ۳۵ از عبْرُوتَه حرکت کردند و در عصیون-جابر اردو زدند. ۳۶ از عصیون-جابر حرکت کردند و در بیابان صین اردو زدند، یعنی قادش^d. ۳۷ از قادش حرکت کردند و در کوه هور، در ۲۰:۲۲-۲۳ انتهای سرزمین ادوم اردو زدند. ۳۸ هارون کاهن به امر یهوه به کوه هور بر آمد، و در آنجا وفات یافت، سال چهلیم از خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر، در ماه پنجم، اول ماه. ۳۹ هارون وقتی در کوه هور وفات یافت، صد و بیست و سه سال داشت. ۴۰ آنگاه آن کنعانی، پادشاه عراد که در ۲۱:۱-۳ نگب، در سرزمین کنعان، ساکن بود، از آمدن بنی اسرائیل آگاهی یافت. ۴۱ ایشان از کوه هور حرکت کردند و در صلْمونَه اردو زدند. ۴۲ از صلْمونَه حرکت کردند و در فونون اردو زدند. ۴۳ از فونون^e حرکت کردند و در اوپوت اردو زدند. ۴۴ از اوپوت ۲۱:۱۰-۱۱

نقطه ای در کناره خلیج سوئز می باشد. «دریای نیزارها» به دو شاخه از دریای سرخ اشاره دارد، اما اغلب اوقات منظور خلیج عقبه است.

c این منزلگاه احتمالاً همان محل باستانی مصری، به نام «سرابیت الخادم» است، واقع در شرق شبه جزیره سینا، که به خاطر کتیبه های سامی بسیار کهن که در آن یافت شده، شهرت دارد.

d برای رفتن از عصیون-جابر تا عین قادش، یعنی محل سنتی قادش، نمی توان سفری بدون توقف انجام داد. لذا این «قادش» که در اینجا ذکر شده، باید در جای دیگری واقع شده باشد، احتمالاً در شرق خلیج عقبه.

e «فونون» همان «فانان» کنونی است، واقع در دره عربیه؛ در آنجا، از دوره های کهن، از معادن مس بهره برداری می شود. f مسیر حرکت در شرق کوه های عباریم امتداد می یابد و در فاصله ۱۵ کیلومتری دریای مرده باقی می ماند. در ۲۱:۱۰-۲۰ نیز

شوید.^{۵۴} سرزمین را با قرعه میان خود به ۵۳:۲۶-۵۶ میراث تقسیم خواهید کرد، مطابق طایفه هایتان: برای آن که تعدادش زیاد است، میراث بزرگ خواهید داد، و به آن که تعدادش کمتر است، میراث کوچکتری خواهی داد؛ هر جا قرعه برای هر یک بیفتد، همان جا خواهد بود. میراث های خود را مطابق قبیله های پدری تان تقسیم خواهید کرد.^{۵۵} چنانچه از ساکنان سرزمین در مقابل خود خلع ید نکنید، آنگاه آنانی از میان ایشان که باقی بگذارید، خار در چشم و سگ در پهلوهایتان خواهند شد، و شما یوشع ۱۳:۲۳ را در سرزمینی که در آن ساکن خواهید شد، تحت فشار قرار خواهند داد.^{۵۶} و آنگاه آنچه که در نظر داشتیم با ایشان بکنم، آن را با شما خواهم کرد.

سرحدات سرزمین

۳۴ ^۱یهُوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲دستورهایی به بنی اسرائیل بده؛ به ایشان خواهی گفت: چون وارد سرزمین کنعان شوید، این است سرزمینی که همچون میراث به شما تعلق خواهد گرفت: (یعنی) سرزمین کنعان، مطابق سرحدات آن.^h
^۳همچون حد جنوبی، از بیابان سین را خواهید داشت که مجاور ادوم است.

حرکت کردند و در عیبیه-ها-عباریم اردو زدند، در سرحد موآب.^{۴۵} از عیبیه حرکت کردند و در دیبون-جاد^f اردو زدند.^{۴۶} از دیبون-جاد حرکت کردند و در علمون-دیبلاتاییم اردو زدند.^{۴۷} از علمون-دیبلاتاییم حرکت کردند و در کوههای عَباریم، روبروی نمبو اردو زدند.^{۴۸} از کوههای عَباریم حرکت کردند و در بیابانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا اردو زدند.^{۴۹} ایشان در نزدیکی اردن، از بیت های شیموت تا آبل هاش شیطیم، در بیابانهای موآب اردو زدند. یوشع ۱۲:۲۱-۲۲:۴۸

رهنمودهایی برای تصرف سرزمین

^{۵۰}یهُوه، در بیابانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا، به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۵۱}«با بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: چون از اردن به سوی سرزمین کنعان عبور کنید،^{۵۲} و در مقابل خود از تمام ساکنان سرزمین خلع ید کنید، همه [سنگهای] حجاری شده^g ایشان را نابود خواهید ساخت؛ تمام تمثال های فلز ذوب شده ایشان را نابود خواهید ساخت؛ و همه مکان های بلند ایشان را از میان خواهید برد.^{۵۳} سرزمین را به تصرف در خواهید آورد و در آن ساکن خواهید شد، زیرا سرزمین را به شما داده ام تا مالک آن

خروج ۳۳:۲۴:۲۳
تث ۲:۷-۵:
۳-۲:۱۲

تقریباً به همین مسیر اشاره شده، مسیری که از موآب و مملکت سیحون می گذرد.

g معنی این کلمه که در لاولو ۱:۲۶ نیز به کار رفته، به درستی مشخص نیست. ترجمه های قدیمی معانی بسیار متفاوتی برای آن قائل شده اند: «پناهگاه» در ترجمه یونانی؛ «معبد» در تارگوم؛ «ستون سنگی» در وولگات. در خصوص «مکان های بلند»، ر.ک. توضیح تث ۲:۱۲

h توصیف سرحدات مطابق است با توصیف مذکور در یوشع ۱۵ که اغلب کلمه به کلمه صورت گرفته است. اما در اینجا سرحدات از پیش تعیین شده اند، طوری که مسؤولیت تعیین آنها را موسی بر عهده داشته باشد، مانند تمام نهادهای اسرائیل.

i طبق مندرجات این آیه (که «کهانتی» است)، نِگب تا حد گسترده ای جزو قلمرو اسرائیل می باشد.

^{۱۰} برای سرحدتان به سوی مشرق، خطی خواهید کشید از حصر-عینان به شِقام؛
^{۱۱} سپس سرحد از شِقام به حرِبْله، در شرق عین پایین خواهد رفت؛ سپس سرحد پایین خواهد آمد و از کناره‌های دریای کنرتⁿ خواهد گذشت، به سوی مشرق؛^{۱۲} سپس سرحد در امتداد اردن پایین خواهد آمد، و منتهی خواهد شد به دریای نمک.
 این چنین خواهد بود سرزمین شما، مطابق سرحداتش، دور تا دور.»

توضیحات جدید برای تقسیم سرزمین

^{۱۳} موسی این دستور را به بنی اسرائیل داد: «این چنین است سرزمینی که همچون میراث، با قرعه در میان خود تقسیم خواهید کرد، سرزمینی که یهوه امر فرموده که به نُه قبیله و و به نیم قبیله^o داده شود.^{۱۴} زیرا قبیله بنی رثوبین، مطابق خاندانهای یوشع ۱:۱۴-۵ پدری شان، و قبیله بنی جادی‌ها، مطابق خاندانهای پدری شان، [میراثشان را] دریافت داشته‌اند؛ نیم قبیله منسی نیز

همچون سرحد جنوبی، از منتها الیه دریای نمک را به سمت مشرق خواهید داشت؛
^۴ سپس سرحدتان به جنوب به سوی گردنه عَقْرَبِیم دور خواهد زد، و از سین خواهد گذشت، و منتهی خواهد شد به قادش برنیع؛ سپس به سوی حصر-آذار حرکت خواهد کرد و از عصمون^۱ خواهد گذشت؛
^۵ سپس سرحد از عصمون به سوی سیلاب مصر^۱ دور خواهد زد، و به دریا منتهی خواهد شد.

^۶ در خصوص سرحد غربی، همچون سرحد^۱، دریای بزرگ^k را خواهید داشت؛ این چنین خواهد بود سرحد غربی تان.

^۷ و این است آنچه که سرحد شمالی تان خواهد بود. از دریای بزرگ خطی خواهید کشید به سوی کوه هور^m؛^۸ سپس از کوه هور خطی به سوی مدخل حمات خواهید کشید، و سرحد منتهی خواهد شد به صدد؛
^۹ سپس سرحد به سوی زفرون خواهد رفت، و منتهی خواهد شد به حصر-عینان؛ این چنین خواهد بود سرحد شمالی تان.

J منظور «وادی العریش» است که در جنوب غربی غزه به دریای مدیترانه می‌ریزد. بسیاری از مفسران قدیمی آن را شاخه شرقی نیل می‌پنداشتند.

I تحت اللفظی: «دریای بزرگ و سرحد». این عبارت را که حالتی مستتر دارد و در تث ۱۶:۳-۱۷ نیز یافت می‌شود، دشوار می‌توان توضیح داد. ترجمه‌های سامری و یونانی، با تغییر یک حرف بی‌صدا، آن را روشن ساخته‌اند؛ ترجمه آنان چنین است: «دریای بزرگ سرحد را تشکیل می‌دهد».

k «دریای بزرگ» همان دریای مدیترانه است. از آنجا که این دریا در مغرب فلسطین واقع است، کلمه «دریا» اغلب به معنی مغرب است، مانند ابتدای این آیه. واقعیت این است که ساحل مدیترانه هیچگاه مرز اسرائیل را تشکیل نداده، بلکه سرحدات آن فقط در چند نقطه به دریا می‌رسیده است.

m این «هور» همان نیست که در ۲۲:۲۰ ذکر شده. مفسران قدیمی این کوه را کوه لبنان می‌پنداشتند (ر.ک. تث ۱۱:۲۴) یا شاید هم کوه توروس در کیلیکیه. سرحد شمالی سرزمین در یوشع ۱۵ ذکر نشده، به این دلیل که قبیله دان هنوز مستقر نشده بود. اعد ۳۴ تنها متنی است که سند مورد استفاده یوشع را حفظ کرده، سندی که یوشع فقط ابتدای آن را ذکر می‌کند.

n این همان است که بعدها «دریاچه جنیسارت» یا «دریای طبری» نامیده شد. این نام از نام شهر باستانی کینرت (خیرت‌الاوربیه) گرفته شده و فرعون توتیس سوم (سده ۱۵ ق.م.) آن را مورد اشاره قرار داده است.

o منظور نیمه غربی منسی است (ر.ک. توضیح ۳۹:۳۲).
 p این نامها طبیعتاً با نامهای مذکور در ۱۵-۵:۱ و ۱۳-۴:۱۵ متفاوت است، چرا که نسل اول از میان رفته بوده است، به

یوشع ۱:۲۱-۲۲

شهرهای لاویان

۳۵ ^۱یهوه در بیابانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا، به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲به بنی اسرائیل امر کن که از میراثی که ملک ایشان است، شهرهایی به لاویان بدهند تا لاوی ۲۵:۳۲-۳۴ در آنها ساکن شوند؛ همچنین چراگاههایی در پیرامون شهرها به لاویان خواهید داد. ^۳شهرها به کار سکونت ایشان خواهد آمد، و چراگاههایشان برای احشام و اموال و برای تمامی حیواناتشان خواهد بود. ^۴چراگاههای شهرها که به لاویان خواهید داد، از دیوار شهر به سوی بیرون، بر هزار ذراع در پیرامون گسترش خواهد یافت. ^۵بیرون از شهر، از سمت شرق، دو هزار ذراع پیمایش خواهید کرد؛ از سمت جنوب، دو هزار ذراع؛ از سمت غرب، دو هزار ذراع؛ از سمت شمال، دو هزار ذراع، و شهر در میان خواهد بود: ^۶این چنین است چراگاههای شهرهایشان. ^۷در خصوص شهرهایی که به لاویان خواهید داد، اینها شش شهر پناهگاه^r خواهند بود که خواهید داد تا قاتل بتواند به آنجا بگریزد؛ و علاوه بر اینها، چهل و دو شهر خواهید داد. ^۸جمع شهرهایی که به لاویان خواهید داد: چهل و هشت شهر، [شهرها و] چراگاههایشان. ^۹این شهرهایی

میراث خود را دریافت داشته است. ^{۱۵} این دو قبیله و نیم قبیله میراث خود را آنسوی اردن اریحا، به سوی مشرق، به سوی مَطَّلَع آفتاب، دریافت داشته اند.»

^{۱۶}یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۷}«این است نامهای P مردانی که سرزمین را همچون میراث میان شما تقسیم خواهند کرد: العازار کاهن، و یوشع پسر نون. ^{۱۸}همچنین رئیسی بر خواهید گرفت، رئیسی برای هر قبیله، تا سرزمین را همچون میراث تقسیم کنند. ^{۱۹}این است نامهای این مردان: برای قبیله یهودا، کالیب پسر یفنه؛ ^{۲۰}برای قبیله بنی شمعون، شموئیل پسر عمیهود؛ ^{۲۱}برای قبیله بنیامین، الیداد پسر کسلون؛ ^{۲۲}برای قبیله بنی دان، رئیس بقی پسر یجلی؛ ^{۲۳}برای بنی یوسف، برای قبیله بنی منسی، رئیس حنیئیل پسر ایفود؛ ^{۲۴}برای قبیله بنی افرایم، رئیس قموئیل پسر شفطان؛ ^{۲۵}برای قبیله بنی زبولون، رئیس الیصافان پسر فرناک؛ ^{۲۶}برای قبیله یساکار، رئیس فلطیئیل پسر عزآن؛ ^{۲۷}برای قبیله بنی اشیر، رئیس اخیهود پسر شلومی؛ ^{۲۸}برای قبیله بنی نفتالی، رئیس فدهئیل پسر عمیهود.»

^{۲۹}این چنین هستند آنانی که یهوه به ایشان امر فرمود تا میراث ها را میان بنی اسرائیل در سرزمین کنعان تقسیم کنند.

یوشع ۱:۱۴-۱۹

استثنای کالیب (ر.ک. ۱۴:۲۶-۳۸).

q در اینجا به نظر می رسد که زمین متعلق به لاویان مربع باشد، حال آنکه طبق آیه ۴، ظاهراً دایره است. احتمالاً در اینجا دو قانون متوالی را در دست داریم که دومی، زمین بیشتری را به لاویان اختصاص می دهد.

r آیات ۹-۲۹ که به موضوع «شهرهای پناهگاه» می پردازد، از نظر منطقی می بایست پیش از آیات ۱-۸ قرار داشته باشد که موضوع «شهرهای لاویان» را تشریح می کند.

s فعل عبری که در اینجا به کار رفته، بیشتر اوقات به معنی «بر خوردن» می باشد. لذا می توان چنین برداشت کرد که اسرائیل در

بنی اسرائیل و نیز برای شخص مقیم و میهمان که در میان شما است، و به آنجا می‌تواند بگریزد هر کس که شخصی را در اثر غفلت زده باشد.

^{۱۶} چنانچه او وی را با ابزاری آهنین زده باشد و آن دیگری مرده باشد، این شخص قاتل است: قاتل به مرگ سپرده خواهد شد. ^{۱۷} چنانچه او وی را زده باشد و در دستش سنگی ^{۱۸} بوده باشد که باعث مرگ می‌شود، و آن دیگری مرده باشد، این شخص قاتل است: قاتل به مرگ سپرده خواهد شد. ^{۱۸} یا او را زده باشد و در دستش ابزاری چوبی بوده باشد که باعث مرگ می‌شود و آن دیگری مرده باشد، این شخص قاتل است: قاتل به مرگ سپرده خواهد شد. ^{۱۹} قاتل را انتقام گیرنده خون ^{۲۰} به مرگ خواهد سپرد؛ وقتی به او بر خورد، او را به مرگ خواهد سپرد.

^{۲۰} چنانچه کسی را در اثر کینه بزند، یا اگر با تصمیم قبلی چیزی بر او پرتاب کرده باشد، و آن دیگری مرده باشد، ^{۲۱} یا چنانچه او را در اثر خصومت با دست زده باشد و آن دیگری مرده باشد، آن کس که زده است، به مرگ سپرده خواهد شد: این

که از ملک بنی اسرائیل خواهید داد، از آن کس که زیاد دارد، زیاد خواهید گرفت، و از آن کس که کمتر دارد، کمتر خواهید گرفت؛ هر کس از شهرهای خود به لاویان خواهد داد، مطابق میراثی که دریافت داشته است.

۵۴:۲۶

شهرهای پناهگاه برای قاتلان

^۹ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۰} «بنی اسرائیل سخن بگو؛ به ایشان خواهی گفت: چون از اردن به قصد سرزمین کنعان عبور کنید، ^{۱۱} شهرهایی ترتیب خواهید داد ^{۱۲} که برای شما شهرهای پناهگاه باشند؛ قاتلی که شخصی را در اثر غفلت زده باشد، می‌تواند به آنجا بگریزد. ^{۱۲} این شهرها به کار پناهگاه در مقابل انتقام گیرنده [خون] خواهد آمد^{۱۳}، تا قاتل پیش از حضور در داوری در مقابل جماعت، نرسد. ^{۱۳} شهرهایی که خواهید داد، برای شما شش شهر پناهگاه خواهد بود؛ ^{۱۴} سه شهری که در آنسوی اردن خواهید داد و سه شهری که در سرزمین کنعان خواهید داد، شهرهای پناهگاه خواهند بود. ^{۱۵} این شش شهر به کار پناهگاه خواهد آمد، برای

تث ۴:۴۱-۴۳
۱۹-۱:۱۳
و ش ۲:۱-۹

کنعان به شهرهای پناهگاهی بر خورده‌اند که از قبل موجود بوده‌اند. در واقع، نهاد شهرهای پناهگاه در خارج از اسرائیل نیز امری شناخته شده بوده است.

^t کسی که مسؤول کشتن قاتل است، نزدیکترین خویش شخص قربانی می‌باشد. این انتقام صرفاً مورد خاصی است از وظیفه‌ای که بر دوش هر کس قرار دارد تا از حقوق خویشان خود دفاع کند. کلمه‌ای که در اینجا «انتقام گیرنده خون» ترجمه شده، در مضامین دیگر، به صورت «ضامن» یا «فدیه دهنده» یا «صاحب حق بازخرد» (لاو ۲۵:۲۵) و نظایر آن، برگردانده شده است.

^u تحت اللفظی: «سنگ دستی». همین اصطلاح را در متنی اوگاریتی مشاهده می‌کنیم که بر اساس مضمون آن، مشخص است که منظور سنگی است که با قلاب سنگ پرتاب می‌کنند. بر اساس قیاس، می‌توان «ابزار چوبی» مذکور در آیه ۱۸ را در معنای «چوبی برای شلیک» (نظیر تیر کمان) برداشت کرد.

^v معنی تحت اللفظی «انتقام گیرنده خون» این است: «فدیه دهنده خون».

^w تحت اللفظی: «شهر پناهگاهش».

بزرگ ساکن باشد؛ قاتل بعد از وفات کاهن بزرگ می تواند به سرزمینی که در آن ملک خود را دارد باز گردد.

^{۲۹} این [ترتیبات] برای شما نهادی قانونی خواهد بود، در تمامی نسل های شما و در تمام مکان هایی که در آنها ساکن خواهید بود.

^{۳۰} برای هر کس که شخصی را بزند، قاتل را بر اساس گفته شاهدان خواهند

کشت، اما تنها یک شاهد نمی تواند با ^{تث ۱۷:۶؛ ۱۵:۱۹}

شهادت خود بر علیه یک شخص، [او را] به مرگ [محکوم سازد]. ^{۳۱} برای حیات

قاتلی که سزاوار مرگ است، باز خرید^۷ نخواهید پذیرفت: او به مرگ سپرده خواهد شد. ^{۳۲} همچنین باز خریدی نخواهید

پذیرفت تا به آن کس که به شهر پناهگاه خود گریخته اجازه دهید که پیش از وفات کاهن [بزرگ]، باز گردد و در سرزمین ساکن شود.

^{۳۳} سرزمینی را که در آن خواهید بود، آلوده نخواهید ساخت: زیرا آنچه سرزمین

را آلوده می کند، خون است^Z، و برای ^{پید ۵:۹}

سرزمین نمی توان کفاره خونی را که ریخته شده به جا آورد، مگر با خون آن کس که آن را ریخته است. ^{۳۴} سرزمینی را که در آن

شخص قاتل است. انتقام گیرنده خون قاتل را به مرگ خواهد سپرد، آن هنگام که به او بر خورد.

^{۲۲} اما چنانچه کسی را اتفاقی زده باشد و نه از روی خصومت، یا چنانچه شیئی را

بدون تصمیم قبلی بر او پرتاب کرده باشد، ^{۲۳} یا چنانچه بدون اینکه او را ببیند،

سنگی بر روی او انداخته باشد که می تواند باعث مرگ شود، و آن دیگری مرده باشد،

حال آنکه دشمن او نبوده و بدی او را نمی خواسته، ^{۲۴} جماعت بر اساس این

قواعد، میان آن کس که زده است و انتقام گیرنده خون داوری خواهد کرد، ^{۲۵} و

جماعت آن قاتل را از دست انتقام گیرنده خون بیرون خواهند کشید؛ سپس جماعت

او را به شهر پناهگاه^w که به آن گریخته بود، باز خواهند گرداند، و او تا وفات

کاهن بزرگ که او را با روغن مقدس مسح کرده باشند^x، در آنجا ساکن خواهد بود.

^{۲۶} اما اگر قاتل از قلمرو شهر پناهگاه که به آن گریخته بیرون آید، ^{۲۷} و انتقام گیرنده

خون به او خارج از قلمرو شهر پناهگاه بر خورد و انتقام گیرنده خون قاتل را بکشد،

برای او انتقام خون نخواهد بود: ^{۲۸} زیرا آن دیگری باید در شهر پناهگاه تا وفات کاهن

لاو ۲۱:۱۰-۱۵

X در بسیاری از ممالک، جلوس پادشاهی بر تخت، و لذا مرگ پادشاه پیشین، منتهی به عفو عمومی می گردید. این امتیاز را شامل حال کاهن بزرگ نیز کرده اند که طبق قوانین «کهناتی»، از تمام اختیارات پادشاه برخوردار است و مانند او مسح می شود (ر.ک. خروج ۲۹:۷).

Y در مقابل زندگی انسان هیچ بهایی نمی توان پرداخت: قتل را با هیچ بهایی نمی توان جبران کرد (ر.ک. مز ۸:۴۹-۹). چنین ارزش والایی که برای زندگی انسان قائل شده اند، فقط در اسرائیل به چشم می خورد (ر.ک. پید ۵:۹-۶؛ خروج ۲۱:۱۲؛ لاو ۱۷:۲۴).

Z خون نماد حیات است (لاو ۱۷:۱۷؛ تث ۲۳:۱۲)؛ حیات را خدا می بخشد، از اینرو مقدس است. ریختن خون به شکل ناعادلانه، تجاوز به امور مقدس است و معادل بی حرمتی به مقدسات است. زمینی که این خون را جذب می کند، خودش در اثر آن بی حرمت می شود.

a در خصوص سال یوبیل، ر.ک. لاو ۲۵/

سخن گفت. ^۶ این است آن چیزی که یهوه برای دختران صلفحاد امر فرموده است: ایشان با هر کس که در نظرشان پسند آید، ازدواج خواهند کرد، با اینحال می‌توانند فقط در طایفه ای ^b از قبیله پدرشان ازدواج کنند؛ ^۷ بدینسان، میراث بنی اسرائیل از قبیله ای به قبیله ای دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه بنی اسرائیل هر یک به میراث قبیله پدرانش متصل باقی خواهد ماند. ^۸ هر دختری که در میان قبیله های بنی اسرائیل صاحب میراثی باشد، باید در یکی از طایفه های قبیله پدرش ازدواج کند، تا بنی اسرائیل هر یک میراث پدرانش را صاحب باشد. ^۹ میراثی از یک قبیله به قبیله ای دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه قبیله های بنی اسرائیل هر یک به میراث خود متصل باقی خواهند ماند.

^{۱۰} مطابق آنچه یهوه به موسی امر فرموده بود، به همان سان دختران صلفحاد به عمل آوردند: ^{۱۱} «محلّه، ترصه، حُجَله، مَلْکَه، و نوعه، دختران صلفحاد، با پسران عمویشان ازدواج کردند؛ ^{۱۲} ایشان در طایفه های بنی منسی پسر یوسف ازدواج کردند، و میراثشان در قبیله طایفه پدری شان باقی ماند.

^{۱۳} این چنین هستند اوامر و قواعدی که یهوه به واسطه خدمت موسی، به بنی اسرائیل تصریح فرمود، در بیابانهای موآب، در نزدیکی اردن اریحا.

ساکن خواهید شد و در میان آن، من سکونت خواهم داشت، ناپاک نخواهید گرداند؛ زیرا من، یهوه، در میان بنی اسرائیل ساکن می‌باشم.»

موارد خاص ارث: قواعد مربوط به دخترانی که ارث می‌برند

۳۶ آنگاه بزرگان [خاندانهای] پدری طایفه بنی جلعاد، پسر ماکیر پسر منسی، یکی از طایفه های بنی یوسف نزدیک آمدند، و در حضور موسی و در حضور رؤسای بزرگ [خاندانهای] پدری بنی اسرائیل سخن گفتند؛ ^۲ ایشان گفتند: «یهوه به سرورم امر فرموده تا با قرعه، سرزمین را به بنی اسرائیل به میراث دهند؛ همچنین سرورم از یهوه امر یافته تا میراث برادرمان، صلفحاد را به دخترانش بدهند. ^۳ حال، چنانچه این دختران با یکی از پسران قبیله های بنی اسرائیل ازدواج کنند، میراث ایشان از میراث پدران ما منقطع خواهد شد، حال آنکه آن به میراث قبیله ای که ایشان به آن تعلق خواهند یافت افزوده خواهد شد، و از سهم میراث ما منقطع خواهد شد. ^۴ و چون برای بنی اسرائیل یوبیل ^a باشد، میراث ایشان به میراث قبیله ای که این دختران به آن تعلق خواهند یافت افزوده خواهد شد، حال آنکه میراث ایشان از میراث قبیله پدری ما منقطع خواهد شد.»

^۵ موسی به امر یهوه، این حکم را به بنی اسرائیل داد: «قبیله بنی یوسف نیکو

b تحت اللفظی: «ایشان فقط زن طایفه ای از قبیله خواهند بود.»